


کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران
کتاب <u>السنن الکبریٰ فی حلال الحرام</u> مؤلف <u>درائت مناصب ائمه اربعه کبیر</u> مترجم <u>شاه علی بن محمد بن ابی اسحاق الزائرین</u> موضوع شماره قفسه <u>۳۸۱/۲۵</u>		

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	۳۵
۳۸۱	

کتابخانه مجلس شورای اسلامی




جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۱۴۵۲۱۵

کتاب السنن الریاء حاکم السنه
مؤلف درائت مختار امام ازبک سیهاموی
مترجم سید علی برادر اول ازبک ب اسین الزائرین
موضوع

شماره قفسه ۲۵/۲۸۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران
کتاب <u>السنن الکبریٰ فی حلال الحرام</u> مؤلف <u>درامت خاقانی</u> مترجم <u>علی شریعتی</u> موضوع		
شماره قفسه <u>۲۸/۲۸۱</u>		

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۳

اسرار الزاریں
ابو امان خانہ

ف

در دفتر

۲۰۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم
 ۲۵ / ۱۲ / ۹۲

هذا كتاب انبیا فی انوار المجید و خیار قلوب العالین لمرئیه الکبریٰ و نخبه المحققین و زهاد العابدین و ملجاء السراة و شیخنا مولانا محمد تقی داماد اقدس ظل العالی و مرسل العالمین محمد

بسم الله الرحمن الرحیم
 حمد و ثناء و تحسین که در اول املاط و مجاور کعبه صدق و صفا بزبان بلاغ مشحون و
 قصاص مقرون در صحن روایان کیند بنگون و سراسر این دیار بیون نثار در بار حضرت بخور
 نمایند شکر خداوند که می است جلالت و جبره هان که زندان دنیا را و رباط خراب را بر ط
 عنبر را حل در دوالم و مکان مصیبت غم جلا بنیاد اهورا و لیا نموده و سرور
 جاودانی و انواع مسترت کامرانی را نامزدان بلاکشان و انستم زده که
 گردانیده و ایشانرا باقسام مصائب اشکان فرموده هر کدام
 و مقامشان بیشتر هر که از ذوق محبت بیشتر سینه از رخ محبت درین سر
 سر سلسله صدر نشینان بارگاه دنی فتل و امیر محمدان خلوت خانه قایت حسین و در
 فرمود ما اودی نیکی ما اودیت هر که در این بزم مقرب تراست جام بلا بیشتر میهند
 و درود نامقدود بران چپ حضرت معبود وال و عزت ان بر کزیده خداوند و درود
 که سرایان راه محبت و جان فسانان طریق مودتند باد که هدایت دنیا و شفاعت عقیلا
 باسم جان و نام کراوی ایشان رقم کرده اند و دین محبت قلوب مجرب را بنور رخا ایشان کرده
 ساخته اند اما بعد چون توسل بانه ظاهری که عرفه الوثقی ربقه مؤمنین و سالکان
 راه یقین اند و سیل رخات از جمع احوال روز قیامت و شداید اخرب قرار داد و خجسته
 خود را حضرت فرمود مثل اهل بیته مثل سفینه نوح من ركب نهالنجی و من تخلف عفا غرق
 انرا افریب قربات و اشرف سعادت کرد اینک لهذا هر کس در مقام اخلاص و بندگی بکنون اظلال
 مودت و محبت از صنایع ان نماید و طبرین و سیال زیارات ایشان و چون فارسی زبانان او فخر
 زیارت مانوره بهر کامل و لذت عاجل نداشته و محروم از لذت خاصات بودند مختصر بعضی از زیارات
 که غالباً برای عالین این ضرورت است بر هر درخت الله الموفق و کل باب هو الموصل الی جنة التواب



شماره ۱۵۷۱۵

در آنکه حضرت علیه با اتفاق منزهین بن تمام عالم حکم ننمود که عالم را مثل سنگ فرو
 بر نموده باشد و ستم آنکه حضرت عیسی در دنیا نایب تمامه که ساق باشد که هرگز نازد شای
 او بر طرف نشو و چون قائم ال محمد در آخر الزمان ظهور و بر جمع ناپاد شاهان غلبه
 و تمام عالم را مستخر و از عذاب بر خوانند و ناپاد شاهی او هرگز بر طرف نخواهد شد
 معلوم است که مراد از ان حضرت است و فصل پنجم در دلائل که از کتاب حضرت کریم
 استخراج شده اول آنکه در فضل سبزه هم از کتاب مزبور جهت علامان زمان خاتم
 انبیاء ذکر شده که در ان روز چشمه جنت مراد ان جنبه و بعضی جاری خواهد
 شد چون در هیچ کتب عیسوی و نقل نشده که در زمان حضرت علیه چشمه جاری شده
 نباشد و قطع نظر از ان در میان نصاری غسل جنابت حضرت نمیشد پس خاتم انبیاء
 عیسی نمیتواند بود چون در وادی سماویه که سالها بود که در ان آب پلیده بود و در
 جنات و لادن حضرت محمد آب جاری شده غسل جنابت حضرت در زمان ان حضرت
 معمول شد البته مراد ان حضرت است که خاتم انبیاء است و آنکه در فضل مزبور در
 باب ذکر شده است که به او کاهنان از روز زمین بر طرف خواهند شد و چون حضرت
 علیه مبعوث شد بر غیر نبی اسرائیل نبوه است چنانچه در فضل ما نیز هم انجیل منی
 مذکور است که در ان غیر نبی اسرائیل نزد ان حضرت امد از عقب او فریاد میکرد که
 رحم کن که در خرم از جنات از می کشد و او این پیش امد الناس که ند که کار او را
 روانه کن زیرا که در عقب او فریاد میکند حضرت عیسی در جواب ایشان گفت که من
 نشد ام مگر بر کوه سفندان گمراه شده نیی اسرائیل و در انجیل مزبور در فضل هم
 ذکر شده که حضرت عیسی و از ده نفر از حواریین را جمع نموده روانه ساخت که علاج

چون تمام شد و بپا دها را از جمیع ازارها شمع دادند و ایشان سفارش نمود که بر سرها
عجینها را بپزند و شمعهای سحرین را که از بلاد عجم است داخل شود بلکه همین بمیان
کوسندگان گمراه شده بپاشند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
و تا آنکه بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
بلکه در کبریا این علامت جنت مان خاص محمل کفنه است بسبب آنکه همه بضای
فائزند که آن حضرت سعی در برطرف نمودن بتها کرده بسیار از ایشان شکست
و هم چنین بنو اترسید است که کاهنان در آن زمان بر طرف شده اند و بپزند
فصل چهارم از کتاب کبریا ذکر شده است که حضرت کبریا در عرش عظیم نور و در دو
طرف آن نور و شمع روشن و از جبرئیل پرسید که این نور و این نور و این نور
چراست جبرئیل گفت که اینها دو فرشته اند که همیشه در خدمت فرقا نفرمای کل
روی زمین ایستاده خدمت میکنند و بعد از آن حضرت بطرف بالا نگاه کرد که
کتابی را دید که بر او میبندد و از جبرئیل پرسید که این چیست جبرئیل گفت که این
نامه است که ظاهر خواهد شد در تمام روی زمین چنانکه در آن هر ذری چنانچه
در آن جانوشه شده شود و در آن هر کسی که قسم دروغ خورد موافق آن شود
و خدا بپند ان کتاب را بخانه هر روز و هر کسی که قسم دروغ خورد خواهد فرستاد که
انجاسا کو شده و در ریشه خانه ایشان را بکند و مخفی نماید که بضای این حکایت
دلیل خاتم النبیا بون حضرت عیسی میبنداند و کتاب بر بود را عبارت از انجیل
میکنند و بپند این تعالو بان حضرت نذاری که این کتاب را این عبارت میبند

که پادشاه کل زمین پادشاه دو فرشته نذاری بن نعل برپا کرده باشد حضرت عیسی
با نقاشی بر نقاشی فرشته نذاری بنوه و هیچ یک از بضای در جانی از کتب خو چنین و فرشته
که در خدمت حضرت عیسی باشند و نکرده اند و آنکه حضرت عیسی پادشاه بنوه
جمله آنکه بوحنا در فصل ششم انجیل خود ذکر کرده که روزی چند نفر جمع شدند و
خواستند که حضرت عیسی را پادشاه نمایند حضرت عیسی این معنی را نماند بگوئی
که بپند در موضعی از انجیلها مذکور است که حضرت عیسی فرمود که پادشاهی در دنیا
نیست در بسیاری از مواضع بپند معنی ایشان ظاهر میشود که آن حضرت عیسی
پادشاه بنوه بپند که در فصل هجدهم انجیل لوقا مذکور است که من مبعوث شد
مگر بر کوسندگان گمراه شده بپاشند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
چنانکه آنکه حضرت کبریا در کتاب یک ایشان چهار انجیل را از آنکه همگی را حق
میدانند و بپند که حکایت بون در دو کتب که قسم دروغ خورد در انجیل
مذکور نیست ششمی آنکه جبرئیل فرموده است که در تمام روی زمین ظاهر خواهد
شد و از آنچه در فصل هجدهم انجیل لوقا و سایر مواضع کتب ایشان نقل شده
انجیل میبندد که در میان بنی اسرائیل معمول باشد در کل زمین و این خصوصیت
همگی در میان حضرت رسول متفق بود اول آنکه امام حسن و امام حسین ع کرم الله
علیهم در خدمت آن حضرت بودند و متفق است که اے علی است چون مسیحی لغت
عبری بپند این نقل نموده اند و در آن لغت حزن معنی نیست بجای آن الف میگویند
علی را مخفی کرده اے نموده اند چون خدا بپند در قرآن حضرت امیر المؤمنین ع را بپند
زینون تشبیه نموده بان دو امام معصوم در این صوت بون صاق خواهد بود

بنابر اینکه ایشان دو فرزند از آن حضرت در میوه آن درخت مبارک زینور اند
و در این صوت معنی سخن حضرت که باینکه این دوزینون چلیکست که باین معنی معلوم میشود
و مخفی نماید که نصاری در کتب خواری باین معنی روغن بن کرینه اند و معلوم است که در
این صورت نیز باید باحوال ایشان نمیکند چنانکه فرزند و غریبیت معنی ندارد
که مراد جبرئیل تواند بود و مع هذا حضرت امیر بدیخت بنون نامیده شده و این اسم
چهره حضرت علیه نقل کرده اند و آنکه نصاری یادشاهی حضرت محمد صلی الله علیه و آله می کنند
سبب آنکه آنحضرت بر تمام عالم مبعوث بولین و شاه کل زمین خواهد بود چنانکه
آن حضرت باین کتاب ظاهر ساخت و مشخص است که مراد از کتابی که بر فراز منبر قرآن
پنج گم آنکه حکایت بوان در دو کسب که قسم دروغ خورد در قرآن مذکور و مراد
همان است ششم آنکه چون آن حضرت بر تمام این عالم مبعوث بولین و در تمام زمین
ظاهر شده اگر کتاب مزبور را نصاری بیک از کتب قبل از زمان زکریا مثل تورات
تفسیر نمایند جواب آنست که جبرئیل در آن مقام فرموده است که در تمام زمین از کتاب
ظاهر خواهد شد و غیر قرآن کتابی دیگر نمیتواند بود چنانکه در فصل ششم
کتاب مزبور مذکور است که خداوند تعالی مینماید که من خواهم فرستاد بندگان مشرعی
خود او در فصل ششم کتاب مزبور ذکر شده که امام خاتم انبیاء مشرعی خواهد بود
در تحت قرآن و بیت الله بنا گذاشته خواهد شد و چون نصاری این سخن را متعلق
مخبرت علیه می دانند حال آنکه با اتفاق ایشان آن حضرت از حواله بیت المقدس
ظاهر شده بیت المقدس در سمت مغرب است پس بنابر این آن حضرت مغرب خواهد
بود مشرعی و چون بعد از حضرت که باین پیغمبر مشرعی سواي حضرت محمد صلی الله علیه و آله

البته مراد از آن حضرت خواهد بود که در دو طرف مشرق است ظاهر شده این دید
قوی تر میشود و اینکه در کتاب مذکور بعد از سخن مزبور ذکر شده است که آن شخص
بیت الله را بنا خواهد گذاشت چون بیت المقدس از زمان حضرت علیه همیشه
معبود و قبله نبی اسرائیل بود نمیتواند بود که چنانچه نصاری میگویند مراد از بنا
بیت الله اینجا نباشد و چون کعبه معظمه در اوایل بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله
بر مکه از رونق عادی بی خانه شده بود و در زمان آنحضرت قبله اهل اسلام
شد و آنحضرت بنای و تورات را گذاشت مشرعی بود مشخص است که مراد از بنای بیت
الله و تورات مقام مقدس است چنانکه در فصل نهم از کتاب که مراد مذکور است
که آن حضرت در شان خاتم انبیاء فرموده که در میان عجم عدالت خواهد نمود و از در کتاب
نادر بنا و از منتهای من ناسنهای من حکم خواهد نمود و این نیز متعلق بحضرت علیه
نمیتواند بود چنانکه در فصل نهم از کتاب مذکور است که حضرت علیه ع
مخوار بین خطاب بود که من مبعوث شد ام الا حجه هذابت که شدگان نبی اسرائیل
پس علیه ع بر تمام عالم حکم فرمود که خاتم پیغمبران تواند بود و چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله
این عالم مبعوث شده از در نا نادر با حکم نمود البته مراد حضرت که باین سخن مزبور آن
حضرت است فصل ششم در دلیل که از کتاب دی پیغمبر استخراج شده در فصل دوم
کتاب مزبور ذکر شده که خداوند تعالی مینماید که من خواهم فرستاد بندگان مشرعی
خود او در فصل ششم کتاب مزبور ذکر شده که امام خاتم انبیاء مشرعی خواهد بود
در تحت قرآن و بیت الله بنا گذاشته خواهد شد و چون نصاری این سخن را متعلق
مخبرت علیه می دانند حال آنکه با اتفاق ایشان آن حضرت از حواله بیت المقدس
ظاهر شده بیت المقدس در سمت مغرب است پس بنابر این آن حضرت مغرب خواهد
بود مشرعی و چون بعد از حضرت که باین پیغمبر مشرعی سواي حضرت محمد صلی الله علیه و آله

که خدا بفرماند که مردان سرکون خاتم النبیین بادشاهان و خیرات
بادشاهی عجم را خواهم شکست بخاری این سخنان را از دلائل خاتم النبیین بودن
حضرت علی علیه السلام میدانند و حال آنکه بغیر ائمه اربعه در زمان حضرت عیسی
ص هج بلا از نصاری نقل نکرده است و دیگر جمیع عجم در انتظار حضرت عیسی نبوده
آنکه آن حضرت چنانچه مثل از این گشته است که من مبعوث نشدم مگر
بر نبی اسرائیل پس سوا ی نبی اسرائیل در انتظار آن حضرت نبوده اند چون تعبیر
ائمه اربعه در زمان حضرت محمد و آن حضرت بر کل عالم مبعوث بود البته
مراد آن حضرت است معلوم باشد که نصاری خانه را بمنجی بیت المقدس گرفته اند
و مقام دیگر که بر بیت المقدس ترجیح داشته باشد و مراد از خانه اولین آن جا تواند
شد نقل نکرده اند که ماصدق خانه اخیری بیت المقدس تواند بود پس لازم میباشد
که مراد از خانه اخیری کعبه باشد که در زمان حضرت محمد ص قبله شد سرکون نبیها
بادشان عجم و شکست خیرات آن که در داخل مدکور است در زمان آن حضرت و زمان
و ص او بوقوع رسید و وقوع آن را در زمان حضرت عیسی هیچ کس نقل نکرده است
فصل هفتم در بیان آنکه از کتاب جبهول نبی که فرزندان با کول کوینداست بنا شد
اول آنکه در فصل سیم از کتاب مذکور در شان خاتم النبیین ذکر شده است که از کوه
قازان خواهد رخسید اسماء از انور او و خواهد گرفت و ثنای او زمین پیر
خواهد نمود و این سخن را که نصاری آنرا منعلق محضت علی علیه السلام میدانند هیچ وجه
تعلق آن حضرت ندارد و وجه آنکه اعتقاد ایشان باینست که حضرت علی علیه السلام از حواله
بیت المقدس ظاهر شد چنانچه قبل از این در فصل اول ذکر شد بکوه قازان

که در مکه است باینست نداد و مشخص است که مراد حضرت محمد ص که از مکه ظاهر شده
از اینجا چون افتاب رخسید و این عبارت که ثنای او زمین را بخواهد نمود و ثنای
است باینست که حضرت محمد ص است پس آنکه آن حضرت بر تمام عالم مبعوث بوده و موافق
آنچه که حضرت علی علیه السلام بر غیر نبی اسرائیل مبعوث نبوده و آنکه در همان فصل جبهول
نبیها خاتم النبیین خطاب کند که چون نور اکوهمها دیدند در مکه و سرسناک شدند
و در پاچه بر طرف شد و افتاب ماه اظاعت نمودند و بنور پیرهای نو و روشن
نیزه نور را خواهند گرفت و خشم نور زمین را پامال خواهد کرد و در آمدن بشفاعت
امت خواهد نمود و ص خورشید و کشته سر کرده خواند ستمکار را و خال کرده پیرهای آنرا
از پایش نابال و لعن کرده بنا جهای او و نصاری این سخن را در شان علی علیه السلام میدانند
و حال آنکه نقل نکرده اند که در زمان آن حضرت بادشاهان که ایشان کوهها را در
این مقام عبارت از اذان میدانند از دیدن آن حضرت در مکه و سرسناک شدند
و در پاچه خست شدند باشد افتاب ماه اظاعت آن حضرت نموده باشند و آن حضرت
نیزه و نیزه ای داشته باشد و خشم زمین را پامال و امت خود را خلاص نموده باشد
و سر کرده را کشته باشد و جبهه آنکه با اتفاق ایشان آن حضرت با کوه خستمان شده و
جنگ کرده و کینرا نکشته است مجموع این علامتها در حضرت محمد ص منطبق بوده
آنکه بادشاهان که نصاری کوهها را عبارت از اذان میدانند از آن حضرت ترسناک
شدند و در پاچه ساو خست شدند افتاب بفرموده آن حضرت بعد از غروب معاود
نمود و ماه با شاره آن حضرت دوباره شده بدین نحو اظاعت نمودند و آن حضرت نیزه
نیزه داشته جمعی کثیر از سر کرده آن دشمنان که سر کرده خانه ستمکار عبارت از

از یکی از ایشان تواند بود و در جنگ های آنحضرت کشته شدند و پادشاهان
 هم بنفیر آنحضرت منقرض شدند و خاله نمون پنهانی خان در همین ولایت
 نمون بنا بر این ایستاد شخص است که عبادت را از این معنی است **فضل**
 در دلا پله که از کتاب بود حضرت اود استنباط شده **اول** آنکه در زبوا اول
 در شان خاتم انبیا و مذکور است که او مثل درختی است که در دایره در موم
 خود میوه دهد بنا بر سخن بنی نزار که میوه را با اولاد بگیری کنند لازم آید که
 این بحضرت علیه السلام نداشتند باشد چنانکه بالا بفاق او اولاد نداشتند
 و چون حضرت محمد را اولاد بسیار بود لا بد مراد از آنحضرت خواهد بود
ح آنکه در زبور با ذمه حضرت اود هم بخدا بتم در شان خاتم انبیا
 مناجات کند که خداوند کار فقیر را بخواهد است و تو کومل کود که بدین خواهی نمود
 و بعد از چند کلمه میگوید که دیوان بدین و مظلوم را بکن و بنی نزار که این سخن
 را منعلق بحضرت علیه السلام میدادند خطا نموده اند زیرا که بدین کلمات است که او را پدر
 باشد و فوق شود و حضرت علیه السلام پدر نداشتند بنی نزار که خدا را پدر
 او میدادند خدا همیشه حق و نایب است پس بدین بران حضرت صادق و نسبت
 و با نفاق مزین این معنی در حضرت محمد صم محفوظ بود که پدر آن حضرت را و
 طفولیت از دار دنیا رحلت نموده بود و فرزندان او ظلم میکردند و حق تعالی آن
 جناب از شر ایشان محافظت و با و کومل معاونت نمود که بر همه اهل انفاق
 امید پس را بنی نزار بدین بران حضرت صادق است آنحضرت خاتم انبیا
 خواهد بود غیر او **س** آنکه در زبور بدین سیم حضرت اود هم در شان

خاتم انبیا میفرماید که اخبار تمام زمین و هر کس که در اطراف او ساکن است
 با او خواهد بود و بعد از آن خطاب میکند به بختها که در هاهای خود را باز کنید
 و در هاهای اید را بالا ببرید که داخل شود پادشاه نور و چون بختها پر شدند که
 که این پادشاه نور کیست جواب شنوند که شیخ و توانا و در جنگ و نصاری این
 سخنان را منعلق بحضرت علیه السلام میدادند و حال آنکه چنانچه قبل از این مکرر
 ذکر شده است آنحضرت مبعوث نشد مگر بر نبی اسرائیل پس صادق نیست
 که اخبار تمام زمین با او بوده باشد و چنانچه مذکور شد پادشاه بنو امیه
 و ایشان بشجاع و توانا آنحضرت قائل نیستند پس آنحضرت مراد نمیتواند
 بود و چون حضرت محمد تمام عالم مبعوث و پادشاه بود و با نفاق مزین
 شیخ و توانا در جنگ بود پس ناچار مراد آنحضرت است خاتم انبیا و غیر آنحضرت
 که نسبت چنانچه مراد آنکه در زبور چهل و چهارم حضرت داود میگوید که ای
 از همه کس بشما عترت بند شمشیر خود را بر دوی و آن خود و بعد از چند کلمه دیگر
 میگوید که جمعی در زبردست تو خواهند افتاد و بر هاهای تو نهند و بنی نزار است و در
 لهای دشمنان پادشاه و بعد از چند کلمه دیگر میگوید که نشنید خبر پادشاه
 در دست است و استقلال او از آن دهکذا است که در خبر پادشاه است
 و بعد از چند کلمه دیگر میگوید که بعوض پدر و مادر فرزندان خواهی داشت
 و ایشان را و خواهی ساخت در کل روی زمین و بدین جهت همه امنها
 بنوا فراد خواهند نمود و بنی نزار که این سخن را منعلق بحضرت علیه السلام میدادند
 خطا نموده اند زیرا که آنحضرت چنانچه مذکور شد شیخ بنو و شمشیر نداشت

و در درستان حضرت که کشته و افتاده نشد و قتل نگذاشت چون
 نضاری و زاحلای مبدلانند که دیگر پادشاه او نمیتواند بود و نقل نگرداند
 که در خرن پادشاهی در درستان کشته باشد و چنانچه گویند که مراد از
 دختری بود و مریم است جواب خواهیم گفت که با اتفاق آن حضرت دخترا پادشا
 نبو و حضرت عیسی علیه السلام فرزندانند که متاق نباشد که بعوض پدر و مادر
 فرزندان داشته خواهد بود و قطع نظر از آن حضرت علیه السلام که پس او بود
 در کل و زمین پادشاه نشد و چون بشناخت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام متفق
 علیه و ذوالفقار آنحضرت مشهور است ثابت است که در درستان حضرت
 جمعی کثیر از شیخاغان عرب بغل رسیدند و جمعی را که دشمن پادشاه رومی
 زمین یعنی حضرت محمد بودند برتر گشت و دخترا پادشاه رومی زمین یعنی
 دخترا محمد که فاطمه باشد و وجه آن حضرت بود و دانه فرزندان و نوازه
 بعوض پدر و مادر داشت که هر یک بعد از دیگر امام و ولی و ذکلی زمین
 بودند و حضرت صاحب الزمان را که از اولاد آنحضرت است همه امتها تصدیق
 خواهند نمود پس ناچار مراد آنحضرت است و عزرا و پیغمبر که مراد از شخصی که خاتم
 و پیغمبر مذکور است که عجم مضطرب میشوند و تخمه های پادشاهان سرنگون
 خواهد شد و بعد از چند کلمه ذکر شد که گمان والات چند جلال را
 خواهد شکست سپهر خواهد سوخت و ایند و بضارای این مراتب را در کتب خود
 ذکر نموده اند که علامت مان خاتم انبیاء است که حضرت عیسی نباشد و حال
 آنکه در جای از کتب خود ظهور این مراتب را در زمان مرید نقل نگرداند

و در کتب اهل اسلام تصریح مذکور است که مقارن ولادت حضرت محمد
 تخمه های پادشاهان سرنگون شدند آن حضرت مکرر با جمعی کثیر از کفار چند
 کرده ایشانرا شکست داد و مراد از شکستن آلات حرب همان است پس مراد
 محمد و آنحضرت خاتم انبیاء خواهد بود و ششتم آنکه در زبور پنجاه و چهارم
 مذکور است که خاتم انبیاء خواهد گفت که هرگاه دشمن من بدین میبکشد
 البته تحمل نموده طاقت بیادرم و اگر بیگانه بمن افتد عظیم عیب من روی
 خود را از او پنهان مینموم اما تو محمد من و سرادیه و خوشی من که همراه من
 خود شهادت میدهند و من مینمودی با یکدیگر بر یافت و بیت الله میگردید
 و بعد از چند کلمه دیگر میگوید که خداوند العبد را خود خلاص کند و روح مرا
 از آتشی که نزدیک من میجویند زیرا که ایشان از میان جمع کثیر همراه من میشد
 و عوض بابشان داده شد و از خدا نرسیدند و مصحف را باطل نموده
 و سخنان او را در نایاب لغیر داده اند اما تو خدای منی او را در جاه عذاب
 خواهی انداخت زیرا که فانیان و منافقان روزهای خود را نصف خواهند
 نمود و من از صاحب امید دارم و بضاری میگویند که مراد از شخصی که خاتم
 انبیاء از او شکوه مینمایند هوذا اسک نبي است که از حواریین حضرت عیسی
 بود و یهود با او را بیه در هم فطیع نمودند که آنحضرت را با ایشان نشان دهد
 و او آن حضرت را به یهودیان نشان داده ما عشا نشد که یهودیان جمعیت
 نموده آن حضرت را شهادت نمودند و بدین جهت عیسی علیه السلام که خاتم انبیاء است از آن
 شخص بترسید و میگوید اما در جای از کتب خود نقل نگرداند که شخص مرید بود

خویش آنحضرت و سردار بویه است هم چنین فائز بنسپند که احدی بجهل را
 بغیر داده باشد پس مطابق احوال علی بنسپست خصوصاً در دو جا خانم لبنا
 بجای بنعم خطاب کند و در آخر میگوید که من از صاحب امیدوارم و هرگاه
 خسر علی بنسپست بنابر سخن باطل ایشان خدا باشد چگونه بجای خطاب میتوان بود و
 از صاحب امیدوار میتوان بود و در مطابق بنسپست این سخنان باحوال حضرت محمد
 بنسپست بر آنانکه کتب شیعه را دیده اند از مذاهب شریفشان اطلاع دارند
 کما بدنیغی واضح است که مراد از شخصی که خانم انبیاء عم از او براری میجوید عثمان
 علیه اللعنه است که در آنجا خانم انبیاء محمد بود و محمد و سردار بود و خویشی با
 آنحضرت داشت اکثر اوقات در خدمت آنحضرت میبود و با او جوانی را بنام ابی
 نرینید مصحف را بغیر داده سخنان خدا را در شان علی عم را اینجا انداخت و
 بدین جهت همیشه در عذاب خواهد بود و مشخص است که علی است که نصاری
 در این نقل عبارات از لغت عبری بلغت بنی بنابر آنکه در آن لغت حرف عین
 همبنا شد و بجای آن الف میگویند که نموده اند و و عز بنون که ایشان
 الی ادراک مقام بغیران میکنند معنی ندارد **هفتم** آنکه حضرت داود
 در زبور هفتاد و یکم بجای بنعم مناجات میکند که خداوند ابد قیامت خود را
 بر پادشاه و حجت خود ایشا هزاره و بعد از آن میگوید که در انام او حجت بهم
 خواهد رسید و پادشاه عدالت خواهد بود تا ماه بر طرف شود و حکم خواهد
 نمود از درنا نادریا و از در خانها تا اطراف و در زمین و در برابر او پادشاه
 خواهند نمود جیشان و دشمنان او زمین را خواهند لیسید و پادشاهها

جزیره ها حجت و هدیه خواهند فرستاد و پادشاهان عرب بمن پیشکشها
 خواهند آورد و بوی سجد خواهند نمود و کل پادشاهان زمین و کل عجم
 در خدمت خواهند بود و این سخنان را بضادی میگویند که بحضرت علی بنسپست
 متعلق است حال آنکه با آنحضرت تعلق ندارد زیرا که چنانچه قبلاً از این مکرر
 ذکر شد آنحضرت پادشاه بنویه و بر نفی پادشاهی است از او بهم نرسید
 که احدی از اولاد آنحضرت شاه هزاره تواند بود و مشخص است که مراد از این عثمان
 که تا ماه بر طرف شود قیامت است لازم میاید که از زمان حضرت علی بنسپست قیامت
 در میان مردم عدالت پادشاه باشد حال آنکه محقق خلاف این معنی بر احدی
 پنهان نیست هم چنین عدم اجزاء حکم آنحضرت بر غیر بنی اسرائیل مکرر ذکر
 شد پس عبارات مربوط که دلالت بر نفی حکم بر کل عالم دارد بطبع وجه متعلق
 بحضرت علی بنسپست نمیتواند بود و سایر امور از پادشاهان و مدائن و ثمنها
 و هدیه فرستادن پادشاهان و صاحبان جزایر و پیشکش مال و عرب
 بمن و سجد کل پادشاهان زمین و در خدمت بودن کل عجم را احدی از بضادی
 در موضعی از کتب خود نقل نکرده اند که در زمان حضرت علی بنسپست وقوع رسیده
 نباشد و چون موافق احادیث شیعه حضرت محمد ص با لایق پادشاه بود
 و در قیامت شفیع گناه کاران و بنی جمیع انبیاء و اولیاء مقدم و کلید همبند
 در دست آنحضرت خواهد بود مراد از پادشاه آنحضرت دادن قیامت
 همین معنی است بنابر پادشاه بودن آنحضرت بر هر یک از اولاد و امجادش
 شاه هزاره صا قیامت است اما چون در کتب شیعه ظهور مرآت مذکوره ذاجهت

حضرت صاحب الزمان ع نقل کرده اند میباید که مراد آنحضرت باشد زیرا که آن
حضرت جعفر لفت دارد و بعد از ظهور و جرح خود بر اهل علمان تمام و دنیا را از عدالت
بر خواهد نمود چنانچه از ظلم و جور بر شده باشد و عدالت را قیامت خواهد
بود و بر تمام عالم حکم او نافذ خواهد گردید و جمیع پادشاهان روی زمین
در برابر او زلزل و مطیع و فرمان بردار و حاکمیت گدار آنحضرت خواهد گردید
و از بعضی حواری که در باب عدم تعلق این سخنان به حضرت علیه ع مذکور
شد ظاهر میشود که مراد حضرت سلیمان علی نبینا و ع نیز نمیشود و اندویشی
آنکه در زیور نود و ششم حضرت اود در شان خاتم انبیاء مقرر باشد که میباید
این در دور او باشد و مخصوص این معنی را در حضرت عیسی احد از نصاری نقل
نموده اند چون در کتب شیعه مذکور است که همیشه بر روی حضرت محمد
سایه افکن بود و مشخص است که مراد آنحضرت است غیر از خاتم انبیاء نیست
و این دلیل قوی تر میشود باینکه در زیور صد و بیستم حضرت تاج و خطاب تمام
انبیاء میکنند که افاضت در روز و ماه در شب و روز انخواهند سوزانید
لازم آید که مراد همین معنی باشد که در زیور صد و سی و ششم حضرت
داود خطاب کند که تو ای که بر روی ابر نشسته با لامبردی بر روی نال نابد
راه مبردی این سخن چنانچه نصاری گفته اند متعلق به حضرت علیه ع نمیشود
بویژه که احکام ایشان وقوع این مرآت است و حضرت نقل نکرده است
بلکه مراد آنحضرت علی ع است که در کتب شیعه مذکور شد که مکرر حضرت محمد
جهت انجام امری که پیش آمد بود از اهل طایفه آن حضرت را روانه نشاند

فرمود که علی ع از جانب مفضل بن عمر بنید و دیگران از بابی بر روی بناطری
بنیاد امر فرمود که بساط را بر داشته بچنانکه آنحضرت فرموده بود بر در
آنکه در زیور صد و سی و ششم مذکور است که در زمان او دید و کریمت و کوهها خو
شحال شدند چون نصاری این سخن را به حضرت علیه ع و او خاتم انبیاء نمیدانند
میگویند که چنانچه ایشان میگویند مراد حضرت علیه ع نمیشود و اندویشی
که وقوع این علامت اود در زمان آنحضرت احد از ایشان نقل نکرده و چون بنویسند
در سبک است خشت شد در با چه بسا و که ماضی کریمت در با است مقارن
و لا در حضرت محمد ع وقوع در سبک مشخص است که خوشحال کوهها عبارت
از سجد کوههای ابوفیس و عرفات است و این تولدان حضرت چنانچه در
کتب شیعه مذکور است پس مراد آنحضرت است غیر از خاتم انبیاء و نیست
آنکه در زیور صد و نود و دهم از زبان حضرت خاتم انبیاء ذکر شده است که وای
غریب من بطول انجام مید و سالک شدم با انا که در سجدات میکنند و چنانچه
در کتاب کتب و سایر کتب معتبره لغت فزنگیان نوشته شده سجدات عربستان
را گویند و عکسیند حضرت علیه ع بعد از ایشان محتاج اظهار و بیان نیست
و این سخن صحیح است و این که مراد حضرت محمد است چه ان حضرت با اتفاق
فریقین عرب بود و آنحضرت مشرکین از مکه که مولد و موطن او بود بیرون کردند
و ببلدینه که ده بی غریب بود و هجرت فرمود مدت یک سال گذشت و آن
آنکه در زیور صد و بیست و ششم حضرت اود مقرر باشد که در دستهای خود
خود و در قتل آنکوز میوه دهند است و طاق تو و فرزندان تو نوشید

درخت بنشیند و در سفره نو و بعد از چند کلمه میگوید که خواهی دید فرزندان
 فرزندان خود را عدالت کنند و در اسلام و این سخنان بنا بر تاعاد کلی ایشان
 که آنچه از این قبیل سخنان در کتب پیغمبران مذکور است بعلو مقام انبیاء دارد
 و میباشد که در باره حضرت علی بنی صادق بنا شد زیرا که نقل نکرده اند که آن
 حضرت از مردی دست خود تحصیل دوگز نموده است با اتفاق فریقین آنحضرت
 زن و فرزند نداشته در جائی از کتب ایشان مذکور نیست که آن حضرت
 بدختر بنیون نامیده شده باشد و جمله آنکه خود را پس از آن حضرت بنی هاشم
 از مراتب انقل نکرده اند و چون همگی این مراتب در حضرت علی بنی عم زاده و در
 حضرت محمد بنی منجوق بودند تا چادر را از آنحضرت استیلا کردند که ملت به او تعلق خود را
 بسا خن تابع صرف نموده اذان ده که در تحصیل دوگز نمود و فاطمه دختر حضرت
 محمد بنی زوجه آن حضرت بود و از آنحضرت فرزندان بهم رسانید و چون بنویس
 که در فضل چهارم در دلائل کتابی که با نقل شد آنحضرت بدختر بنیون
 نامیده شده بنا بر آن حضرت امام حسن و حضرت امام حسین بنیون چهارم درخت
 بنیون میشوند و فرزندان فرزندان که در احوال مذکور است حضرت صاحب الزمان
 است که بعد از ظهور عالم را بر از عدل خواهد نمود و چنانچه از ظلم و جور بر شد
 باشد یکسری هم آنکه در زبور صد و سی و نهم از زبان خاتم انبیاء ذکر شده
 است که دشمنان من مشورت نموده اند که مرا بر طرف نمایند و متبکران در سر راه
 من ناله گذاشته اند و احد از ضارای احوال عیسی بنیون نقل نموده است که
 تا این سخنان مطابق باشد و چون در کتب شیعه مذکور است که چهارم درخت

ازین کتاب عربی که نگاشته اند داشته اند و یکی از آنکه حضرت محمد بنی کوهی گفته
 در میان کوه بر سر راه آنحضرت میباشد که شتر آنحضرت بنیون نموده محمد صرا هلاک
 سازد و مشغول است که مراد همین معنی است و خاتم انبیاء نیست مثل امیر عیسی
 در زبور صد و چهل ذکر شده که خاتم انبیاء میگوید خداوند مرا نکه دارد از ناله که
 برای من گذاشته اند از بدایه و بدایه اموز گناه کاران و در زبور صد و چهل و یکم
 از زبان خاتم انبیاء مذکور است که در این راه که میرفتم ناله جنبه من پنهان کردند
 و بجانب است که نگاه میکردم که بنویس که مرا شناخته اند و مرا کشتند و مرا کشتند و مرا
 بنیوم و که بنویس که جان مرا محافظت کند بنوای خداوند صدای بلند کردم که بنیوم
 وارم خلاص کن مرا از آن ناله که در پی از او منند و خلاص کن مرا از آن ناله که در پی منند
 تا تو انم بایم نوافراد تمام و مؤمنان در انتظار که وعده خود را در باره من بعمل
 آورد و چنانچه گفته شد این مراتب انضار و حجت عیسی بنیون نقل کرده اند و خطای بنیون
 اند که مغلوب آنحضرت میدانند و چون چنانکه ذکر شد مطابقت تمام با حوال
 حضرت محمد بنیون دارد البته مراد آنحضرت است نه حضرت عیسی بنیون چهارم
 آنکه در زبور صد و چهل و سی و نهم از زبان خاتم انبیاء مذکور است که خداوند
 تعلیم میدهد بدشمنهای من و بنیان را و با ناکشتمانی من چهارم از این سخنان تعاق
 آنحضرت عیسی بنیون دارد زیرا که با اتفاق فریقین که آن حضرت بنا که جنبه بنیون و
 مشغول است که مراد از آن حضرت است که همیشه با کفار بجای و مجادله مشغول بود
 و فتح بنیون و ضارای بنیون شجاع و مجادله آنحضرت را نقل نموده اند و فضل
 در دلائل که از کتب حضرت سلیمان استخراج شده اول آنکه در فضل اول کتاب

اکثر پیشین حضرت سلیمان میفرماید که حکمت خدا اینست که پیش از همه چیز بود کجای که
 نافرست است حکمت پیش از همه چیز افزاید شد بعد از چند کلمه میگوید که خدا اینست
 که بر در کار بکاو و بر همه چیز را در است او را افزاید با روح مقدس او را از او بدست
 خود و این سخنان را نصاری بحضرت عیسی علیه السلام منقول است حضرت را خاتم انبیاء می
 دانستند حال آنکه در شان حضرت نمیتواند بود زیرا که ایشان را خدا میدادند
 پس هیچ بلد از این عبارات که حکمت پیش از همه چیز افزاید شد او را افزاید با روح
 مقدس بحضرت عیسی علیه السلام صادق میباشد و چون احادیث اهل اسلام در باب حضرت
 محمد مطابق سخنان حضرت سلیمان است چنانچه در کتب شیعه حدیث کور است
 که آن حضرت بعلم موسی بوده و پیش از همه مخلوقات افزاید شد و خداوند تعالی
 نور آن حضرت عرش و کرسی و سایر مخلوقات را افزاید پس مراد آن حضرت خواهد
 بود و غیر آنجناب خاتم انبیاء نیست این دلیل قوی میشود باینکه در فصل سیم
 کتاب من بود ذکر شده است که فرزندان حکمت اهل مقدس او بند و نسل ایشان
 مطیع و مجند خدا اینست بدو را افزاید ندان بلند کرد آید و حضرت را در را افزاید
 آن ظاهر نمود و همگی این سخنان بنا بر الوهیت حضرت عیسی علیه السلام و عبادت و
 و نبودن بدو و فرزندان حضرت با اتفاق فریقین در باره آنحضرت صادق
 نیست شخص است که بحضرت محمد منقول است از او زیرا که آنحضرت از قرا و اخبار
 شیعه بعلم موسی بود و و از ده امام از اولاد آن حضرت اهل بیت مقدس
 آنحضرت بودند و خدا حضرت علی را که پدر ایشان بود با نان بلند کرد آید
 و حضرت را در را که فاطمه دختر حضرت محمد نام داشت پسند ایشان ظاهر نمود

آنکه در فصل سیم چهارم کتاب من بود حضرت سلیمان میفرماید که علم لغزین
 دو خود را خواهد نمود و از جانب خدا اینست خود را عزت خواهد ساخت و در میان
 امت خود خود را مدح خواهد نمود و در مسجد های خدا اینست دهان خود را خواهد
 گشود و برابر خدا خود را ستایش خواهد نمود و از کثره جماعت مقدس او بیخود
 نمود و در میان شیعیان لغزین کرده خواهد شد و در میان رحمت شدگان
 خود را ستایش خواهد نمود و خواهد گفت که من از دهان خدا اینست بر آمده ام پیش
 از همه خلایق و بسبب من را اسما نهان نور بهم رسید که بر طرف نمیشود و مانند
 بخار تمام زمین را گرفتم و در بلند بهای ساکن شدم و تخت من در ستون ابر بود و
 نهان تمام اطراف سماط را کردید و عمیق من را شکافتم و در موحیای دنیا
 قدم نهادم و هر جمیع امتهای و خلایق پیشوا و متفک بودند و دل جمیع بزرگان و
 کوچیکان را سعادت منگ خود را پامال نمود و در میان جمیع امان فراغت افتم
 و میراث و صاحب سنا کن خواهم شد و در آن محل پروردگار عالمیان بمن فرمود
 و گفت بمن آنکه سر افزاید است که در اسلام ساکن باشی و آن میراث تو است
 در میان شیعیان من ریشه انداز و از اول پیش از ماها افزاید شد و تا آخر
 الزمان بر طرف نخواهم شد و در مقام مقدس در برابر او خدمت کردم و بعد
 از چند کلمه میگوید که بجانب من منتقل شوید همگی شماها که بمن استیفاء دادید
 و بسبب فرزندان من پر شوید زیرا که روح من از غسل شریعتی و لذت بدنی را فرمود ذکر
 من نشاند بعد سنانا قیامت بر طرف نخواهد شد هر کس مرا بخورد هرگز کمرش
 نخواهد شد هر کس مرا بپاشد هرگز تشنه نخواهد شد و هر کس مرا بنهد

شرمند نخواهد شد هر کس امر من عمل کند گناه نخواهد نمود و هر کس مرا جدا دهد
 جنانا بد خواهد یافت این مراتب کتاب مذکور و مصحف خدایتهم و ششصد
 را استیست در آخر این فصل میگوید که من نظر خواهم کرد بر همه خوابندگان و تو را
 خواهم کرد جمیع آنانرا که از صاحب آمدند احادیث پیغمبران خود را بر او گذارند
 خواهم نمود و اینها را خواهم گذاشت چنانچه کسی که در نفس حکمت باشد و نسلها
 ایشان بخود باز نمیکند از زمان مقدس گاه باشند که من بجهنم خوبه آنها
 کار نموم بلکه کار نموم چنانچه هر آنکه در جنبوی حق اند و تضادی این سخن
 منعلق بخبر عیسی میباشند و حال آنکه این مراتب را بجهنم چنانچه انحضرت
 نقل شده و قطع نظر از آن عبادات چند در این مقام مذکور است که منافات
 تمام با الوهیت عیسی که ایشان فایده دارند و این را آنچه که از جانب خدایتهم
 خود از غیر خواهد ساخت پس میباشد که او غیر خدایتهم نباشد تا این سخن صادق
 تواند بود و این را آنچه که من از دهان خدایتهم برآمده ام پیش از همه خلاص
 نایان خدایتهم چنانچه ایشان فایده مند میشوند بود و سبب کرد را آنچه
 که پروردگار عالمیان بمن فرمود و گفت بمن آنکه مرا افریده است چنانچه مرا
 در اینجا که در مقام مقدس در برابر او خدمت کردم **پنج** در اینجا که بسبب
 فرزندان من پر شو و پس بدو چنانچه مرا عیسی میخواند بود بیک آنکه انحضرت
 با نفاق و فریب فرزند نداشت و آنکه منافات با الوهیت که ایشان فایده
 داد و شکم را آنچه که پیش از زمانها افریده شد که احادیث پیغمبران
 خود را بر او گذارند خواهم نمود **هفتم** در اینجا که پیش از زمانها افریده شد

از جانب خدایتهم
 و چون حضرت محمد با علم موسوم شد این مراتب از آن حضرت منقول بود پس مراد
 انحضرت است زیرا که عزیمت حضرت در دو کتاب جناب کردگار مجید بود که چنانچه اظهار
 انکاف نیست همچنین که و صباء انحضرت بقول فرموده اند که خدایتهم با انحضرت فرمود
 که لولا انک لما خلفت الا فلاک یعنی اگر تو نبودی اسماعیل را نمی افریدم پس صاق
 است که خود را از جانب خدایتهم عزیز ساخته است چون انحضرت در خصایص
 مدایح خود سخنان بسیار فرموده پس این عبارات که خود را در میان امت
 خود مدح خواهد نمود در باره انحضرت صاق است مراد از کشودن دهان
 در مسجد های خدایتهم یا مواعظیست که در مسجد الحرام و سایر مساجد مقدسه
 بر مردم فرمودند تا در کجای غرض جل است داشتنی نماز در مسجد اقصیه و مسجد
 کوفه در سبب معراج و مراد از این سخن که از کثرت جماعت مقدس او و عجب خدایتهم
 بود اولاد احقاد انحضرت و سادات عالی در درجات است که با وجود آنکه در آن
 سابقه بسیاری از ایشان در دست ظالمان شهید شدند کثرت ایشان
 محل عجب است و صفات بقریه های ان حضرت در میان امت خود در مرتبه
 است که احتیاج بذکر نباشد پس معنی این عبارت که در میان شیعیان تعریف
 کرده خواهد شد واضح است این عبارت که مراد دهان خدایتهم برآمده ام
 پیش از همه چیز یعنی اول چیزی که خدایتهم خلوق فرموده است نور من است سید
 احادیث متعدده شیعه که دلالت بر تقدم خلفان حضرت بر جمیع مخلوقات
 میکنند از دهان خدایتهم برآمده ام گنایه است از امر کن چنانچه در قرآن
 مجید صریحاً بد که انما امرنا ان بقول له کن فیکون یعنی نیست

کوفه در سبب معراج و مراد از این سخن که از کثرت جماعت مقدس او و عجب خدایتهم بود اولاد احقاد انحضرت و سادات عالی در درجات است که با وجود آنکه در آن سابقه بسیاری از ایشان در دست ظالمان شهید شدند کثرت ایشان محل عجب است و صفات بقریه های ان حضرت در میان امت خود در مرتبه است که احتیاج بذکر نباشد پس معنی این عبارت که در میان شیعیان تعریف کرده خواهد شد واضح است این عبارت که مراد دهان خدایتهم برآمده ام پیش از همه چیز یعنی اول چیزی که خدایتهم خلوق فرموده است نور من است سید احادیث متعدده شیعه که دلالت بر تقدم خلفان حضرت بر جمیع مخلوقات میکنند از دهان خدایتهم برآمده ام گنایه است از امر کن چنانچه در قرآن مجید صریحاً بد که انما امرنا ان بقول له کن فیکون یعنی نیست

چنانکه اراده کند چیز را بگو بدگر بشویش میشود تا بشعر استیلا بخشنند علی
منه و که در اول از پیش حق تعالی بکلمه تکلم فرمود پس آن کلمه نوری شد و از آن
نور جناب مقدس نبوی من و اهل بیت من خلق نمود و معنی این عبارت که
بسیب در آسمانها نور بهم رسید که بر طرف نمیشود از اخاریت معده اهل بیت
او که عرش کرمه و لوح و قلم و افتاب ماه از نور آن حضرت مخلوق شده اند
ظاهراً میشود و مانند اتحاد تمام زمین را گرفتیم اشاره است بخلاف بود مؤمنان
از نور آنحضرت چنانچه که در اخاریت اهل اسلام مذکور است اینکه در حقین ظاهر
و صریح و از دهم از حضرت ندان آنحضرت تمام زمین را مؤمنان خوانند که در حقین
در اخاریت اهل اسلام مذکور است مراد از این سخنان که در بلند پائین ساکن
شد و تخت من در ستون بر بود و نه تمام اطراف آسمانها را گردید ام این
که در حدیث شریف مذکور است که خدا تعالی نور آنحضرت را هفتاد هزار سال
در پشت ساکن کرد این پس هفتاد هزار سال دیگر او را در سدره المنتهی ساکن
کرد این پس نور آنحضرت را از آسمان با آسمان منتقل کرد این تا با آسمان اول
پس در آسمان اول ماند تا حق تعالی اراده نمود که حضرت آدم را با نبی فرستد و در آنجا
در بنا قدم نهادم اشاره است بآنچه در حدیث اوصیاء آنحضرت مذکور است
که حق تعالی از نور محمد صلی الله علیه و آله نور افشید در هر دریا علی چند بود که بغیر از
خدا که پدید آید پس امر فرمود نور آنحضرت را که فرو رود در دریای عرب و
در دریای صبر و در دریای خشوع و در دریای تواضع و در دریای صفا و در دریای وفا
و در دریای حلم و در دریای پرهیزکاری و در دریای خشیت و در دریای انابت و در دریای عمل

در دریای شهادت و در دریای هدایت و در دریای خضانت و در دریای حیاء تا آنکه در دریای
بسیب بنا غوطه خورد پس چون از دریای آخرین ببرد تا مدح حق تعالی و محبت سر
لسو او که ای حبیب من و ای طهر بن پیغمبران من و ای اول امیرانهای من و ای
آخر سولان من توئی شفیع روز جزا پس آن نور از هر شیعه افتاد چون سرب
داشت صله بپشت چهار هزار قطره از آن ریزش پس خدا از هر قطره از نور آن
حضرت پیغمبر از پیغمبران را از امیران که بپشت صدق این عبادان که بر جمیع امینها
و خلافت پیشوا و مقدم بودند دل جمیع بزرگان و کوچکان را بسعادت نمود
و بنا بر مال نمود و در میان جمیع آنان فراقت یافتیم در بان آنحضرت از اخاریت
منعده شیعیه در باب فضل و تقدم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سایر مخلوقات
مقدس امام آنحضرت بر پیغمبران در نماز در شب معراج و مکلف بودن
جمیع انبیا و اولاد و دوستان آنحضرت و اهل بیت و جبرادین و فضایل ایشان
بامت خود که هو حق تعالی هر شیعه و پیغمبر صاحب سنا کن خواهم شود اشاره است
تا آنکه نور آنحضرت را هر یک از امیران میراث میبرد تا بصاحب الشان هم رسیده است
در آنحضرت برقرار ماند زیرا که آنحضرت بالفعل در جوار است در وقت خود
ظهور خواهد نمود و مراد از این سخن که در اسلام ساکن باشد آن میراث توانست
ظاهر است در میان شیعیان من دلش انداز بفرستد ایشان را لغت در سینه
خویش کن چنانچه آنحضرت این مراتب را بعمل آورد تا اینکه مراد این است که
در حدیث اهل بیت آنحضرت مذکور است که فرموده اند که حق تعالی حق کرد
محمد ص را از طینته که آن کوهر بود در زیر عرش و از زان و زان طینت امیر المومنین

و اخلق کرد و از دایه طینت امیرالمومنین در لهای شیخنا ما و اخلق کرد پس در لهای
شیخنا با این سبب مشتاق است بسوی او و دلهای نام مرا نسبت بایشان مانند
همه نایه پند نسبت به نزد این عبادت که از اول پیش از دلهای ایشان شد است
است با جادیه که دلالت بر تفک خلق بود آن حضرت بر سایر مخلوقات میکند که یکی
از انجمله این حدیث است که اول ما خلق الله نوری یعنی اول چیز که خدا بیتم از پرده
بود و از است چنانچه مذکور شد و تا آخر الزمان بر طرف نخواهم شد و از پیغمبر
و دین آن حضرت است که تا آخر الزمان مؤمنان از آن پیغمبر استند و از هر طرف
نخواهد شد و بجانب من منتقل شوید همگی شما ها که بمن اشتیاق دارید مرا در آن
که در احادیث و صفات آن حضرت مذکور است که در آخر الزمان همه کس در آن
جناب اختیار نموده آن حضرت را پیغمبر خواهند دانست و همگی خلافت و خلافت
شده مؤمنان و کافران که مشتاق ملاقات آنحضرت و اهل بیت او و صاحب
الامر که در او ایدم اوصفا انجانب است باشند بخدمت ایشان خواهند رسید
و نسبت زندان من پر شوید یعنی از علم و حکمت چنانچه کسی که احادیث و سخنان
ایشان را فرا گیرد و در علم و دانش نماز خواهد بود و خوب و شریف روح آن
حضرت و وارثان او که اهل بیت ماند و قیام و کرامت حضرت تا قیامت و در هر
حال مطیعان و شیعیان آنحضرت بخوبیها و بنفصیلی که در عبادات کتاب سلیمان
مذکور است که در کتاب شیعه ذکر شده و معتمد جمیع اهل اسلام و چنانچه
در کتابشاده شده است که این مراتب کتاب مذکور است و مصحف خدا بیتم است
که قرآن باشد زیرا که این معانی از قرآن که او حق مستفاد میشود و سخنان

خدا همان است نظر خواهم کرد که چه خوابیدگان یعنی در آخر الزمان برده ها که
زند میشوند نظر خواهم کرد که هر یک شیعه و مؤمنان شدند و در دنیا چه متکد هم
و در آخرت شفاعت نموده به بهشت بر و نورانی خواهم کرد جمیع آنانرا که از ضایع
امید دارند چنانچه از احادیث اهل اسلام ظاهر میشود آن حضرت چون از آنجا
و سخنان حکمت پر جنت است بسیار نقل فرموده و آنها را احببانا که در تفحص علم
و حکمت باشند در میان امت گذاشته است معنی این عبادان که پیغمبر از احادیث
دایر کند خواهم نمود و آنها را خواهم گذاشت چنانچه کسی که در تفحص علم و حکمت
باشد ظاهر و واضح است و لایهای ایشان را بخود باز میگذارد تا زمان مقدس
یعنی همیشه یکی از اوصیای من که ائمه اند در میان شیعیان و حافظ دین خواهد
بود و نخواهد گذاشت که شریعت من در ضایع شود چنانچه در این زمان
صاحب این وصف حضرت صاحب الامر است تا زمان مقدس یعنی تا زمان
ظهور آنحضرت و معنی این سخن که آگاه باشید که من بقیه های چنانچه خود کار و مقوم
بلکه کاری نمودم چنانچه همه آنانکه در جنت جوی حق اند از احادیث ائمه ظاهر
میشود زیرا که آن حضرت خود آخرین متاع و شفقه های عظیمه حجت شیعیان
و منتقمان دین حق ساخته است پس هر آنکه در فصل هشتم کتاب حضرت
سلیمان که بر پروریا و دم مؤمنان ساخته اند حضرت سلیمان میفرماید که
مندانند که در دلبند نباشند و فله کوهها را بتاده نزدیک او و در میان جاده ها
و نزدیک دلهای شهر فریاد میکنند و میگویند که ایها الناس من مکرر میکنی که
وصلای من بشما نیاید از م می رسد که ای کبودگان بشوید پند مرا ای بی عقلان

منوجه شود که من سخنان بلند بشما خواهم گفت و بلمهای من کثوره میشود
 حصه آنکه بشما پیش از وقوع خبر هم و از این قبیل سخنان مذکور است
 تا آنکه میفرمایید که خدا بتم مراد است پیش از آنکه خلقی آفریده شود و از اول
 آفریده شد پیش از آنکه زمین آفریده شود و در عمقها هنوز نبود و هنوز چشمها
 آبشاری نشده بود و هنوز کوههای زمین را مستحکم نکرد بودند حال آنکه
 من بودم و در آن وقت که اسماء را میآورد من حاضر بودم و بخوشی همه
 روزها را میکردم و بپیش در برابر او میکردم هر وقت و بعد از چند
 کلمه میگوید که این مردان من بشنود مرا سعادت من است که مرا میشنود
 و هر روز از خواب بیدار شود در حالتی که منوچه بر نداشت کیسه را پیدا کند
 زندگانی پیدا میکند و از صاحب شفاعت خواهد یافت بضای میگوید
 که این سخنان عیسی معلق دارد و حال آنکه این اعتقاد صحیح نیست بزرگوار
 مقام مذکور است که خدا بتم مراد است پیش از آنکه خلقی آفریده شود و پیش از
 خلق اسماء و زمینها و کوهها آفریده شد و این مردان من بشنود مرا است
 تا الوهیت حضرت عیسی م که ایشان قایلند و باورند که خداست این حضرت صلی
 تمام دارد و نمیتواند بود الا آنکه مراد حضرت محمد ص باشد زیرا که بنا بر آنچه
 در لغت است شیعه مذکور است حضرت مکر و در مجمع مردم و در مقامهای بلند
 موعظه افشوده و مکر و فرموده اند که پیش از همه مخلوقات آفریده شد و قبل
 از خلق آدم ع پنجدهین هزار سال و در مقامهای قدس اسماءها بپیش خدا
 تعالی منبهموم و فرشتگان بپیش و نقل پس از آنکه فرستاد و مطابق

با حوال
 سخنان در این مقام آن حضرت اندک اندک بنا به ظاهر میآید **فضل هم**
 در آیه از کتاب بار میآید ظاهر میشود **اول** آنکه در فضل سیم کتاب میآید که در نیکان
 بنی موسی ساخته اند از زمان خاتم انبیاء ذکر شد است که شدم مضحک
 امت خود و بدگوهای ایشان همه روزی که مراد از دردها و مستخافتها
 از تلخی و چند دندان مرا شکستند بضای میگوید که این سخنان حضرت
 عیسی م معانی است اما خطا نموده اند و اگر نقل کرده اند که در زمان آن حضرت
 کسی شکسته باشد چون کفار و فرشتگان همیشه حضرت محمد ص استخوانها میگویند
 و دندان مبارک آن حضرت را شکستند پس مراد آن حضرت است و غیر از خاتم
 انبیاء نیست **و** آنکه در فضل چهارم کتاب میآید که مراد است که
 حضرت را میآید از جانب خدا بتم میفرماید که جوایز پستهای خود را بفرست
 کرده به اطفال خود شیر میدهند و در خربسها میبهرم و مثل علف خشک
 شده در بیابان است و آن طفل شیرخواره بکام چسبیده است و تشنگی و
 کودکان نان بی طلبند که بپشت کمر ایشان دهند و آنانکه فراموش باشند
 در راهها ملاز شدند و آنانکه در قصرها بزرگ شدند و در میان سرکین
 است غلامان و مظلومان و که از برف سفیدتر و از شیر زارتر و از دندان
 فیل رنگین تر و از کوه مقبول تر بودند روی ایشان از ذغال سیاه تر شد که
 در کوچههای شهر شناخته شدند مثل چوب خشک که بپشت ایشان با شمشیر
 چسبیده خشک تر شد حال آنکه بپیش کشیده شدند از حال آنکه بظلم زمین ملا
 شدند و نصای این سخن را مخلق حضرت عیسی میبازند و در روز قیامت

عینی در کلیکها مجنون و اندوه میخواستند خال آنکه خطا نموده اند زیرا که دفع
 هیچ یک از این حکایات خصوصاً چسبیدن زبان طفل را بکام در زمان خضرت عیسی
 نقل نگرفته اند از این عبارات غریب و بلبند زبان طفل ظاهر می شود
 و چون از قتل اجساد شیعه این سخنان موافقت تمام با احوال روزها شهادت
 امام مظلوم حسین بن علی بن ابی طالب که فرزند فاطمه دختر محمد است در
 البته مراد از خضرت است زیرا که در آن روز لشکر پیروز علی بن ابی طالب و العنبر و العذاب
 حضرت و منسوبان آنحضرت را بکشتن منع نمودند و نکذاشتند که آن حضرت
 و کسان آنحضرت از شطراف آب بردارند و زبان طفل بشیر خوانه آنجناب بنا
 بر آنکه بشیر مادرش از لشکر خستیده بود بکام و آن جناب را با اولاد و خویشا
 و منسوبان که اشرف خلق زمان خوب بودند در صحرائی گرداگرد میگردیدند
 و جسد های شریفشان زیر دست پای اسبان در زمین میغلطید تا آنکه آن
 کافران ازاده کردند که استیلا بدین مبارک اوتبارند و این جن جن جن است
 بدین سبب مصیبت ایشان مضاعف گردید و فضا ازاد کرده فاطمه دختر محمد را
 از زمین خوانون دختر امیرالمؤمنین هم مرخص گردید نزد بشیر که در آن ناحیه
 بود و فضا گفت ای ابوالخارث بشیر بر داشت گفت میدانم که فرزند من خواهند
 که ناجی جسد مبارک امام حسین هم چه کنند من خواهم که بدن شریف او را با پامال
 اسبان کنند چون بشیر این سخن را شنید رفت بمجید گاه و دست خود را بر روی
 جسد مطهر آن حضرت گذاشت تا روز دیگر صبح آن دو سیاهان نان غنیمت
 مجید گاه آمدند و آنکال را دیدند عمر سعد لعین گفت این فتنه است افشایند

و از آن عظیمیست بر گردیدند با تمام زین العابدین علی کرده با صبهها و همشیره ها
 زنان آنحضرت که بصفات مذکوره ارادتیه بودند بزرادی تمام اسیر و بنحویکه در
 این مقام مذکور است ایشان را بر شتران برهنه سوار نمودند بشام نزد پسر لعین بردند
 و بسبب بکشتن افتاب دهنهای دیگر بکشتن دوی مبارکشان بنحوی منبر گردید
 بود و از بغیر بکشتن ضعف لا غریب چون خوب خستیدند پوست ایشان با شتران
 مبارکشان چسبیده بود و در شهر شام که با هانت تمام میکردند ایندند شناخته
 نمیشدند و چنانچه از این عبارات ظاهر میشود حال آنکه اسیر شدند و بپوش
 بود از احوال آنکه شهادت شد و بزرگوار که در مدت جوده خود از اهانتها که با ایشان
 میرسانیدند از فریاد و فغان و فغان و فغان و فغان و فغان و فغان و فغان و فغان
 بکشتن مشقت گرفتار بودند و سرها با ایشان با این حالت ذکوحیا و بیاینها و
 شهرها میکردند ایندند چون زینب با نظر مبارک بر سر سید الشهداء مبارک
 سر خود را بر چوب محل میزد که خون بزرگوار بر سرش میزد که انما فداک الله
 که بخودش و زبان منخف گردید و ای افتاب سپهر خلافت که بگردش و
 زکاد و خ خود را در افق غروب از ما پوشیده ای بزرگوار فاطمه دختر محمد خود را
 بطلب دلداری کن و از فرزند نام زده بخودش را خود علی بن الحسین خبری دیگر
 که بدنش از جود و شمعان مجروح است دلش از شمع و روان مفرج است و نما
 اهل بیت آنحضرت را از دیدن اینها حالیه رو میزد که نزد پسر بود که روح مبارک
 از بدن بشرفشان مفارقت نماید حضرت علی بن الحسین هم بر پسر بزرگوار خود
 پیش سال بر و این چهل سال کریمیت طعمایم که نزد آنحضرت حاضر میکردند بی

میکرینت ای که میاوردند بپاشا مدافع در میکرینت که ابنا مضاعف میگرد
 تا از یک از غلامان آن حضرت گفت که فدای تو شوم باین رسول الله میبرم که از کبر
 خود اهلان ساری و گناه کادشوی فرمود که اما اشکوا بیه الا اخر یغی شکا به
 میبکنم در و اندوه خود را مگر بخدا و مریدانم از خدا بتم آنچه شما عینا بیند
 و سر امام حسین را تا با سبای سرهای شهیدان بر سرها کردند پیش روی اهل
 بیت همه جا میبردند چنانچه در احادیث بسیار مذکور است که آن لشکر شقاوت
 آن مظلومان چون بشام میبردند ^{عورتشان} از بیاض روی و آن راه افتادند
 راهب از دهر خود مشرف شد مشاهده نمود که نوری از سر امام حسین علیه السلام
 بجانب آسمان ساطع است بان لشکر خطاب کرد که از کجا میآید گفتند که از
 عراق میآئیم و مجید حسین رفته بودیم و این سراو است برای یزید میبریم راهب
 گفت حسین پسر عم پیغمبر خدا است مادر او دختر او است گفتنداری گفت
 لعنت بر شما اگر عین زاپری میبود ما او را بریدیدهای خود میپاشیدیم پس
 راهب التماس کرد که شما لبر کرده خوب بگوئید کرده هزار درهم از پدر من میراث
 رسید است او را بگرد و سر این سرور را بمن دهید که ما مشیت زدننا شد
 و چون وقت جمل شود پس هم پس ^{صاحبان} در کرده هزار درهم بود بر سر
 انداخت و عمر لعین صراحت کرده سرش را مهر نمود و بخراجه داد خود سپرد و سر
 مبارک را ^{بنا} بآن نهاد آخر دارا هب چون سران بر کوار بدید خود بر
 صومعه او از نور روشن شد صدای هائقی شنید که خوشا حال تو و خوشا
 حال کسی که حرمت این بزرگوار را دید پس راهب آن سر مطهر را با کلاب شدند

و ناست کافور معطر گردانید بر سجاده خود گذاشت و ناستان گردانید
 و گفت پروردگار ابا محی عیسی امر کن که این سر بر کوار با من سخن بگوید تا گاه سر
 مبارک امام حسین را بخیل آمد و گفت ابراهیم چه میخواهی راهب گفت که تو
 کیستی سران حضرت فرمود که من فرزندی لبند محمد مصطفی و من حکم گوشه علی
 مرتضی نور دیده فاطمه زهرا و من شهید کربلا و من لب نشنه مظلوم اهل جو
 و جفا راهب این سخن خورش بر آورد و در روی مبارک آنحضرت گذاشت
 و گفت وی خود را بر منیدارم تا بگوئی که من فرزند اشقیع توام تا گاه سران سر
 گفت که بدید خد من زای تا تو را شفا عت کنم در روز جزا راهب گفت که اشهد
 ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله پس سر امام حسین را قبول شفت
 او نمود چون صبح خواستند سر را بگرد راهب بیام دیر آمد و گفت میخواهم با
 سر کرده شما سخن بگویم چون عمر لعین بیاید دیر آمد راهب گفت ترا بخدا و بخدا
 صاحب این سر محمد مصطفی منم و سو کند میدهم که این سر را در صندوق گذارد
 و دیگر باین سر خفت ز سبای عمر قبول کرد و لیکن و فاکر و راهب دیر
 فرود آمد سر بجا و بنا با لها گذاشت عبادت می نمود تا بر حمت الهی فوت
 و چون بنزد پد مشق سیکندند زدها سفال شده بود و بر لب روی
 آن نقش بود که لا محسن الله غافل عما یعمل الظالمون یعنی کمان مکن که خدا
 غافل است آنچه میکنند ظالمان و بر روی دیگر نقش بسته که سی علم لکن
 ظلموا ای منقلب بنقلبون یعنی زود خواهند انست ستم کاران که باز
 کشت ایشان بکجا است از مضمون و احادیث بسیار که در ناست ^{بسیار}

و مشقت اضافت بلا و اهل بیت آنحضرت ع و دارد شد است ظاهر میشود
که حال ایشان بدتر از احوال کشتگان بود و این دلیل بسیار قوی تر میشود
با اینکه در فصل چهل و یکم کتاب شعبان خدا بنعم مبرما بد که مسکینان و فقرا
من از پی اب میگردند و نمیبایند زبان ایشان از تشنگی خشک شد و فی خواهد
آمد که بفرزاد ایشان خواهم رسید و این سخنان صریح است و اینکه مراد واقع
کر بلا است و در فصل شانزدهم از کتاب جودیت که فیما بین ایشان معتبر و آنچه
در آن مذکور است قول خدا بنعم میدانند بنز این معنی ظاهر میشود زیرا که
در اینجا مذکور است که در آن اثنا فریاد و همهمه کردند قشون عراق و فتنه که پیدا
شدند مظلومان فرخند شده از تشنگی و این نیز از احادیث ظاهر میشود
و هیچ بنا از این تابع در زمان حضرت عیسی ع بر احدی واقع و نقل نشده که
فصل نایز هم در دلا بلی که از کتاب مبعس ظاهر میشود اول آنکه
فصل پنجم کتاب مزبور از جانب خدا بنعم ذکر شده است که بتها را بر طرف
خواهم نمود و صور آنها را از میان شما بیرون خواهم کرد و دیگر سجده نخواهید
نمود بجز منی که بدست خود میسازد و بیاضادی این سخنان را از سخنان
میدانند که جمعه خاتم انبیاء ذکر شده است میگویند که مراد عیسی ع است
و حال آنکه آنحضرت مراد نمیتواند بود زیرا که در زمان آن حضرت تیره بر طرف
نشده و آنانکه خود را از امت عیسی میدانند بت پرستی و صورتی چند در
کلیسایهای خود گذاشته بدان سجده میکنند سایر توابعات نسبت
با آنها عجل میاورند و نقل نکرده اند که در زمان آنحضرت تیره بر طرف شده

باز
نموده

شده باشد و همگی ببلند که حضرت محمد ص که در مینهای بنی اسرائیل و
مشرکین را از پرسش انحصار منع فرموده از آن زمان تا حال در مواضع مزبوره
بت پرست نیست پس مراد محمد ص و البته آن حضرت خاتم انبیاء است نه غیر
انجناب و همانکه در فصل هفتم کتاب مذکور خدا بنعم خطاب میکنند که
دوست مدانیدان را که خود را در ظاهر دوست مینمایند و اعتقاد کبر و باطن
میکند و از آنکه در بغل تو میخواهند نهاده اند و همان خود را جهت آنکه دشمنان
خاتم انبیاء عیال و میباشند و بعد از چند کلمه از زبان خاتم انبیاء مذکور
که منضا حب نگاه میکنم و خدای من بفرزاد من خواهد رسید ای زن من که
دشمن من خوشحال مباش از آنکه من که بر خواهم خواست بعد از آنکه در
نار بک نشینم و صاحب و شنی ما است و در آن محل خواهد دیدن من که دشمن
مر است بسیار شرمند خواهد شد و حجت آنکه در دل خود گفته که خدای تو
کجا است چشم من بران زن خواهد افتاد و در آن وقت خواهم دید انرا که پادشاه
شود مثل کل در کوچه و بیاضادی این سخنان را در شان خاتم انبیاء
میدانند و مراد حضرت عیسی نمیتواند بود زیرا که آن حضرت چنانچه مذکور
شد با اتفاق کل بیاضادی زن و فرزند عیال ندانند که چنین شکوها
از ایشان توانند نمود و چون آنچه در این مقام ذکر شده مطابق احوال حضرت
محمد ص است و مراد آن حضرت است زیرا که عاقلان بدینکه که در این
جناب بود در ظاهر خود را دوست آنحضرت باز می نمود و در باطن عداوت
و عناد با آن حضرت میورزید و چون بعد از مدتی از رحلت انجناب که

که خلافت ظاهری بعلمی که در میان حضرت بود رسید سرار جمعی از امت
 آن حضرت بجنبان امیر المؤمنین علی رفت و ملذذ در آن ملعونه است که
 نابود بود آنکه مراسم مهر نایب نسبت با و جعل می آورد و قد دان حضرت داندا لشکر
 آنچه از آن حضرت در ناب امیر المؤمنین عم می شنیدند بر پدر خود خیز می بردند و با عیث
 مفاسد عظیم می شد بدین جهت آن حضرت مکلف بود که اسرار خود را از غا
 که در بخل و منخواه پنهان دارد و مراد از این سخن که دشمنان خاتم انبیاء
 عیال و میباشند همین معنی است مراد از این سخن که این زن که دشمن منی خوش
 حال میباش از افتادن بر خواهم خواست بعد از آنکه در تار یک نشینم السنکه او
 از افتادن بغیر مرض موت آن حضرت خوشحال شد زیرا که میدانست که پدر
 او بعد از رحلت آن حضرت خلافت را عصب خود خواهد نمود و پادشاه ظاهر را
 بجهت منقلنج خواهد ساخت بدین جهت خاتم انبیاء مکافات قاصواب او را
 بظهور صاحب الامر قرار داده است چنانچه در این مقام مذکور است که من
 بصاحب نگاه میکنم و مرتبه دیگر ذکر شد که صاحب و شیع ما امت معنی آنکه
 در تار یک نشینم بود آن حضرت در قیامت و من ظهور صاحب الامر علیه
 السلام چنانچه در این مقام مذکور است که بر خواهم خواست بعد از آنکه در تار یک
 نشینم محمد حیات یافته بر خواهد ساخت و غایب که موافق احادیث شیعه
 دشمن آن حضرت بودی اعتقاد می بخشد انداخته تا تمام مدلت عذاب گرفتار
 خواهد شد **فصلی و آری هم** در تار یک که از کتاب نا هو که بنی اسرائیل
 از جمله پیغمبران می دانند ظاهر شده **اول** آنکه در فصل اول کتاب من بود

در شان خاتم انبیاء ذکر شده است که در تار یک داخل خواهد نمود و کوهها را
 بجهت کینه می آورد و زمین را منزل لزل می سازد و از آنکه در آن ساکنند و بر آب را
 در چنان زردی که یکسکه توانا باشد و دشمنان بتاریک گرفتار میشوند
 و هیچ بلد از بضاری و فروع این علامات را در میان حضرت عیسی مثل نکرد بعد
 و چون در کتب شیعه مذکور است که در چنان ولادت حضرت محمد در ناپاچه
 ساره خشکید و کوههای یومینس عرفات سجد نمودند و زمین منزل لزل
 گشت و نخلهای پادشاهان عالم را سرنگون ساخت و سطوت و شجاعت آن
 حضرت بمرتبه بود که در وقت غضب او احدی را باری مقابله تابان حضرت بنو
 پس البته مراد از آن حضرت خواهد بود و گرفتار شدن دشمنان آن بتاریک کاه
 از مبتلا بودن دشمنان آن حضرت است بطلبات کفر چنانچه از احادیث ظاهر
 میشود **فصلی و آری هم** در فضل و م کتاب من بقره مذکور است که در هرهای
 رود خواننده کثوره خواهد شد و بضاری این سخن اینها از علامات زمان خاتم
 انبیاء عم میدانند که بنا بر اعتقاد باطل ایشان عیسی عم باشد و حال آنکه ظاهر
 این چنین علامتی را در زمان او نقل نکرده اند و چون مقارن ولادت حضرت
 محمد ص که در وادی سقاده که مدتها بود کسی در آن آب ندیده بود چشیده هم رسید
 ابخاری شد پس مراد از آن حضرت خواهد بود **فصلی و آری هم** در تار یک
 که از کتاب من که او را پیغمبر میدانند ظاهر شده در فضل سیم کتاب من بود
 ذکر شده است که بشنودای بنی اسرائیل میتوان بود که هر دو همراه باشند
 و آنچه خواهند توانند نمود میتوان بود که شهر در میدان فریاد کند بے آنکه

فتح نماید مینواند بود که شیرمچه از خوانه خود صلا کند و چیزی بدست نیاورد
و بعد از چند کلمه میگوید که فریاد خواهد نمود شیر کسیت که ترسان نشود
و نضادی این سخن را معالی بجا نم آید و مراد از آن حضرت علیه السلام می دانند
و حال آنکه از فقره ثانی ظاهر می شود که یک اذان دو کس که ملتفت نایب بشیر باشد
و چون از حضرت علیه السلام اثر شجاعیت بظهور رسیده و او شجاعیت دلیری آن
حضرت نضادی چیزی نقل نکرده اند و چنین کسرا نیز نقل نکرده اند که در حق آن
حضرت نباشد که بر نماند هم آنچه خواهند کنند پس مینواند بود که مراد علی
نباشد خصوصاً ذکر شده است که مینواند بود که بشیر و میدان فریاد کند بی آنکه
فتح نماید و آن حضرت با اتفاق ایشان هرگز نمیدان و معرکه خیل ترغی و فتح نکرد
است از کتب ایشان ظاهر می شود که چنین کسی که شیرمچه بر او صلا دادند و آن
زمان بوده نباشد پس این سخنان بجهت بعضی شنیده اند بلکه مراد محمد
وامیر المؤمنین علیه السلام که عم زاده و وصی آن حضرت است که هر مرتبه که با جمعی
رفتند تا وجود آنکه سپاه ایشان بسیار کرد و لشکر دشمنان اضعاف مضاعف
سپاه ایشان بود آنچه خواستند بر سر اعدا آورده شکستهای فاجعه عاید
دادند و از علی علیه السلام که با بسلا الله یعنی شیر خلا موسوم و بابر لقب مشهور بود
میدان نیز میخواندند که کادهای تانان و انا و شجاعیت بظهور رسید که ذکر آن
ان در این مقام کجا بشناسند نباشد همانند شیر هرگز معبر که مروت که فتح کنند
و هرگز و از دشمن بر نماند و شیرمچه که در این مقام مدکور است امام حسن
زهر که مکر سرکردگان فرارش بجهت عجم می رفتند و کارش بسیار خست و چون

امام حسن علیه السلام بجهت ایشان رفت غالب کشته و برین فتح و برین ذی معاودت فرمود
و مراد از شیر که در اذن ذکر شد تا از امیر المؤمنین علیه السلام بر مراد است حجت آنکه
صدای آن حضرت زاد در حالت غضب پیشینند از بیم سطوت و صولت آن
حضرت منظر دل و هراسان میشدند و قدری از شجاعت آن حضرت ذکر
تواریخ نضادی خصوصاً در تواریخ اهل ترمذ نیز مذکور است **فصل ششم**
در دلایلی که از کتاب میل یکس که بنیامرئیل او را از پیغمبران میدانند ظاهر
شده در فضل اول کتاب نیز بود ذکر شده است که خلائیتم میفرماید که در خانه
خواهد که مثل کوره آتش گرم باشد و جمیع متکبران و ستم کاران مثل ذره
خواهند بود و در آن روز ایشان خواهند سوخت بخوبی که نخواهد ماند آن
ایشان دلشسته و نردکی و طلوع خواهند نمود لبثاً که از اسم من بشیر بکشد افتاب
عذالت و شفا در زیر پای او خواهد بود و بعد از چند کلمه ذکر شده است که پیش
از آن روز عظم و هولناک خواهد فرستاد ایلها را و چون نضادی نقل نکرده اند
که در زمان حضرت علیه السلام اهل ظلم و تکریر طرقت شده باشند و چگونه این
سخن که در پیشه اهل ظلم و تکریر منقطع خواهد شد بر زبان حضرت علیه السلام
میتواند بود که با اتفاق نضادی در آن زمان ظلم بسیار بود و آن حضرت با
مشهد نموند بعد از آن تا حال در هر زمان ظلم وجود دارد و بنا بجهت و حیرت
الله و موافق احادیث شیعیه حضرت صاحب الامر علیه السلام بعد از ظهور ظلم و تکریر
بر طرف خواهد نمود در زمان هیچ پیغمبر و خلیفه اهل ظلم مایل کلبه بر طرف
نشده اند مگر آن حضرت که در پیشه ایشان منقطع خواهد کرد پس مراد

ان حضرت است که بافتاب عدالت بغير شده و عدالت را بنیقام اشاره است
 با خاری که ان حضرت ^{عالم} عدالت سویت خواهد نمود چنانچه از ظم وجود پر
 شده باشد مراد از این سخن که شفا در زبان او خواهد ایزامت که در زمان آنحضرت
 مردم از جمیع مرضها و دردها شفا خواهند یافت و نابینا یا منبنا خواهند شد
 چنانچه در احادیث آمده که ذکر شده تا برادران است ان حضرت جمیع کفار و مخالفان
 مذهب از مرض کفر شفا خواهد داد و کفر بر روی زمین ناپی نخواهد ماند
 چنانچه از ایه کریمه بظهور علی الدنیکله ولو که المشکون که در قرآن مجید خدا
 فرموده است ظاهر میشود یعنی تا غالب سازد او را بر کل دینها هر چند که مشرکان
 مکره باشند و ابلهها که در اخراج مذکور است بنا بر آنکه در زبان فرنگی الیاس با
 ابلهها میگویند مراد الیاس پیغمبر نیست زیرا که ایشان قایلند باینکه میکلس ^{متر}
 بر زمان علی ^ع و الیاس مرتب بر زمان را و ^ع بود پس الیاس مدت آنها مبتلا از
 این عبارت زمان میکلس بوده است در این صورت که ابلهها را خواهم فرستاد پس از روز
 بر او صادق نخواهد بود و اگر رضای گویند که مراد حضرت یحیی است جواب
 خواهیم گفت که آنحضرت الیاس نمیتوان گفت زیرا که در فضل او لا یجمل بوجوه
 مذکور است که یهودان علماء و خوار از حضرت یحیی فرستاده پرسیدند که تو
 ابلهها را در جواب گفت که من الیاس نیستم و از این سخن ظاهراً میشود که یهودان تا
 زمان حضرت یحیی در انتظار الیاس نامیکه خدا بتم وعده داده بود بوده اند و
 آنحضرت خود اقرار فرموده است که من الیاس نیستم و قطع نظر از ان مراد ایشان
 از اینکه یحیی را الیاس میکنند است که ثابت کنند که زمانه که در این مقام علاقت

منبوره چنان ذکر شده است در زمان علی ^ع است اما با بنوعی منوجه نشداند
 که از انجیلها ظاهر میشود که حضرت یحیی و عیسی معا صریکد یکدیگر بودند و در این صورت
 این عبارت که پیش از ان روز عظیم و هولناک خواهم فرستاد ابلهها را بر آنحضرت
 صادق نخواهد بود و چون در احادیث آمده که ذکر شده است که حضرت امیر ^{متر}
 علی ^ع در نوربه نابینا موسوسه است در نابینا مان ظاهر صاحب
 الزمان ^ع مذکور است که با در الشمس یعنی ظاهر شوند افتاب ان علی را بنیقا
 است ظاهر میشود در وقت ظهور مبلیند افتاب بن ساعت بر سر مردم ظاهر
 شود روی او و لبنا سند مردم حسب لبت او دیده میشود بدینکه ظاهر
 شود با سر افتاب ندا میکنند که آگاه باشید که خدا فرستاد فلان را یعنی صاحب
 الامر را جلالت کردن ظالمات و حضرت امیر المؤمنین ^ع فرموده است که
 بعد از دجال بیرون آمدن دایره است یعنی جفیده است از زمین از نزد صفا که
 کوهیست در مکه و باو سیست انکشت سلیمان و عصای موسی میباشد در انکشترا
 بر روی هر مؤمن و نقش میکند که این مؤمن است از روی حقیقت و میهد بر روی
 هر کافر و نوشته میشود در روی او که این کافر است از روی حقیقت و معایه
 بدینکه پادشاه شام بوزار اس الجالوت یهود پرسید که دایره زمین از نزد
 خود نوشته یافته ایم و اسم او را میدانیم گفتاری اسم او ابلهها است پس صادق
 خواهد بود که پیش از زمان حضرت صاحب الامر ابلهها را خواهد فرستاد **فضل**
 تا این **هم** در دایره که از کتاب کمال که او را پیغمبر میدانند استخراج شده
اول آنکه در فضل و هفتم کتاب منبوره ذکر شده که خدا بنعم مبغض نماید

که من اهل اسلام را جمع خواهم نمود و از هر جا که بپراکنده شده باشند بزمینشان
خواهم آورد و پادشاهی فرما فرمایم همگی ایشان خواهد بود و دیگر ایشان
محکوم حکم و پادشاه نخواهند ساختند من ایشان را از اینها پال خواهم ساخت
و من خدای ایشانم و بنده من را و پادشاه ایشان خواهد بود و چون من فرود
میشود در همگی ایشان و در وجههای من راه خواهند رفت و حکم مرا حاکم خواهند
نمود چون زکال من بود بقول رضای بعد از حضرت داود پدر حضرت سلیمان
بود تا چاد نمینوانند گفت که مراد از داود در این مقام آن حضرت است بدرجه
که رضای این سخن از دلائل خاتم انبیاء بودن حضرت عیسی میباشد ادعا
میکند که آن حضرت را و موسی و داود و خالانکه از کینه اسماء به که بنمایان ایشان
مغیر است ظاهر میشود که حضرت عیسی را و موسی و داود و خالانکه از کینه اسماء
رضای نبی اسرائیل که در زمان عیسی من اهل اسلام بودند جمع نشدند و
بزمین خود بنیامند بلکه نصرف ایشان بیشتر شد و نقل کرده اند که در اثر مرگ
بلکس که داود نام نباشد بوده نباشد پادشاه همگی نبی اسرائیل شده و بر تهای
ایشان حکم نموده نباشد و نمینوانند گفت که مراد از پادشاه در این مقام
حضرت عیسی من است زیرا که قبل از این مکرر ذکر شد که آن حضرت پادشاه
نبوده است بزمین نقل کرده اند که در زمان دوستان نبی اسرائیل تیره بر طرف
شده نباشد از کائناتها و بد اخرا کرده نباشند بلکه رضای اکثر نبی اسرائیل
شالینه طعن میدادند زیرا که بحضرت عیسی ایمان بنا آوردند موافق اعتقاد
ایشان جمعی از نبی اسرائیل آن حضرت را شهید نمودند پس این سخنان مغایر

بحضرت عیسی من نداد بلکه مطابق احوال حضرت صاحب الزمان من است زیرا
که در کتب معتبره شیعه مذکور است که آن حضرت چون ظهور کند نزد خاتم النبیه
امام در میان رکن حجر الاسود و مقام ابرهیم من با بسند و بصدای بلندند کند
که ابرو بزرگواران و مخصوصان من که حق تعالی شما را با دیگرده است برای
ذخیره من پیش از ظاهر شدن من در روی زمین بنیاید بسوی من پس حق تعالی
صدای آنحضرت ابرسانند با ایشان در هر جای که نباشند از مشرق و مغرب عالم
و در هر جای که بوده نباشند پس همگی متوجه خدمت آن حضرت شوند و بیک
چشم بهم زدند همه حاضر شوند نزد آن حضرت پس این عبارت که اهل اسلام را
جمع خواهم نمود همین معنی دارد و از هر جا که بپراکنده شده باشند بزمینشان
خواهم آورد یعنی ایشان را از اطراف عالم بزمین مکه که زمین اهل اسلام و
قبله ایشان در آنجا است خواهم آورد و چون موافق احادیث پادشاهی
جمع پادشاهان در آن زمان بر طرف خواهد شد و غیر آن حضرت فرمایند
مخواید پس صادق است که پادشاهی فرما فرمایم همگی ایشان خواهد بود
و دیگر محکوم حکم و پادشاه نخواهند بود و چون آنحضرت موافق احادیث
کفر شرک را از دنیا بر طرف کند از جمیع ملتها و دینها اختلاف این
دارد و همه دینها بسبب حق بر کرد چنانچه حق تعالی به پیغمبرش و قرآن مجید
و حدیث داده است که بظهور علی الدین کله و لو کره المشرکون یعنی غالب کردند
او را بر همه دینها هر چند که کراهت است نباشند تا آنکه بخدا شرک مپوزند و
در این دیگر فرموده است که و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و يكون الدین کله لله یعنی

مثال کنید تا کافران تا آنکه نبوده باشد در زمین فتنه و بوده باشد در دنیا
 برای خدا پس معکوس شد که این عبادان که خود را بسبب گناهان زشت منکوب بجا دهند
 نمودن ایشان را از اهلنا پاک خواهیم ساخت و مراده آن حضرت است معنی آن در
 حالت دست مبارک چون بنا بر آنچه مذکور شد او در این مقام مناسبتی ندارد
 ظاهر آن است که مهمل بوده است تحریف و تغییر داده و او نموده باشند و بر تقدیر
 عقد بغیر اشاره خواهد بود مجدثی که در باره آن حضرت وارد شده است که در
 مردم مثل او در کوفتی دست از حکم ظاهر هر مقدم بر داشته حکم بر واقع کرده
 حکم خواهد نمود و انفراد آن حضرت در خلافت مردم چنانچه در این مقام ذکر
 شد و دیگر بیشتر از این ذکر شد در حجت های مزاج خواهند رفت حکم های مرا
 محافظ خواهند نمود و مشعر است بنا بر آنکه از احادیث ظاهر میشود که در این زمان که
 اختلاف از میان مردم بر طرف و عالم را امریست باید همه کس طاعت آن حضرت
 و محمد و ائمه که حجة الله اند در حکم های الهی منباید و فصل شانزدهم
 در دلیلی که از کتاب صیغه ناکه بضاری از جمله پیغمبران نبی اسرائیل میباشد آنکه
 ظاهر شد در فضل اول کتاب مزبور ذکر شد است که نزدیک شدن زمان حجاب
 آن روز تلخ خواهد بود و دلبر مضطرب ترسناک خواهند شد و در آن روز
 دل تنگی و پریشانی احوال و تاریکی و تیره که و کرد و نابد و صدای عظیم خواهد
 بود در شهرهای معمر و کنکریهای بلند و مردم را مضطرب خواهیم کرد و
 مانند نابینایان را خواهند رفت چنانکه بصاحب عصیان و دریدند اند و بخت
 میشود خون ایشان در زمین و بدنهای ایشان مثل سر کین با پا خواهد شد

و فقر و طلای ایشان تا آنرا خلص نخواهد نمود در روز غضب صاحب حجة نکه
 در این غضب تمام زمین سوخته خواهد شد بضاری میگوید که مراد از
 صاحب در این مقام حضرت علی است چون احوال آن حضرت را بنحوی که مطابق
 این سخنان نباشد نقل نکرده اند پس مراد از آن حضرت نیست چگونگی حضرت علی
 مراد میتوان بود که در اینجا مذکور است که نزدیک شدن روز صاحب بعد از آن
 ذکر شد که حجتی که بصاحب عصیان و دریدند و بعد از آن ذکر شد که فقر و طلا
 ایشان تا آنرا خلص نخواهد کرد در روز غضب صاحب از این عبارات ظاهر
 میشود که مراد از صاحب غیر آنکه است که این سخنان را فرموده و چون بضاری
 حضرت علی را خدا میداند پس بنا بر اعتقاد ایشان گویند این سخنان را و
 خواهد بود و از این قرار لازم میاید که صاحب غیر حضرت علی نباشد و یقین
 که مراد حضرت صاحب الزمان خواهد بود بدلائل لفظ صاحب بنا بر اینکه
 آنچه در این مقام ذکر شد مطابقت تمام دارد با آن چه ائمه جمعه اوضاع و احوال
 آن حضرت نقل فرموده اند پس اگر در احادیث آمده و وارد شده است که آن حضرت
 بعد از ظهور بر جمیع مخالفان و معاندان غالب مسلط خواهد شد و روز کار را
 بر ایشان شد حیات ایشان تلخ و ناپادشاهان دلباز مضطرب ترسناک که
 خواهند نمود و آن روز حجت جمیع کفار و مخالفان و معاندان روزیج و در لشکر
 و پریشانی احوال خواهد بود تا آنکه مراد ترس است که موافق و انبیه جبرئیل بنا
 و لب آن حضرت صدام میکند که هر که بدخواست باشد بر خیزد و هر که التیاده باشد
 به نشیند و هر که نشسته باشد بر خیزد از دشت تا دیکی و کمر و نابد اشاره است

در این مقام حضرت علی است

با چهره از احادیث ائمه ظاهر میشود که افتاب مآخو اهد گرفت و انحضرت که
مبدینه خواهد آمد و بعد از اتمام حجت جمعی از مخالفان در باب نابک و عمر نابینا
ما بران حضرت در یک ایستادند و اهل آن خواهد ساخت و صدای عظیم اند
که موافق احادیث در چهره ظهور آن حضرت از آسمان از پیش قرص افتاب با و از بلند
نما کند که اهل آسمانها و زمینها بشنوند که ابکره خلافت این مهدی ال محمد است
با و بیعت نمایند تا هدایت یابند و از احادیثی که ائمه در باب هشت مردم
از مشاهیر علامه ظهور و اضطراب ایشان از افتاد و وصول آن حضرت و
بودن جمعی که عصبانان حضرت و در دیده اظهار نمایند مانند اینها بان
عاجز و فرو مانده در کاد های خو و در خن خون بپاشد از غاصبها و سرکشان
ائمه و پیغمبران و اوصیاء ایشان بدست سپاه انحضرت و کشتن شد ایشان
بخوار و مدلت تمام و نافع نبون طلا و نقره و اموال مخالفان ده باب
استخلاص ایشان از شمشیر آن حضرت و تسلط انحضرت بر تمام زمین و
غلبه بر جمیع مخالفان ظاهر میشود که این عبادات که من مردم را مضطرب
خواهم کرد و مانند اینها بان راه خواهد رفت چنانکه بصاحب عصبان
و در پناه اند تا آخر چگونه باحوال و اوضاع مردم بر زمان ظهور آن حضرت صفای
میباید این دلیل قوی تر میشود باینکه در فضل اول و دوم کتاب نیز بود و فضل
ما بران عبادات که شده که ایمان آوردید و جمع شود ای امت خفیف دلیل پیش
آید از آنکه روز فرشت مقرر شود و قبل از آنکه روز انتقام و از رد که صاحب
ایم جمع مظلومان زمین که چنانچه تمام یافته اید پیروی کنید معصودا و پیدایا

کند مظلوم را شاید کرد و روز انتقام صاحب این باشد از این عبادات نیز
ظاهر میشود که صاحب غایت این سخنان است که با عضا را ایشان حضرت علی
خواهد بود که خدا میداند پس مراد حضرت عیسی میباشد و الله مراد حضرت
صاحب الامر است که موافق احادیث ائمه انتقام خواهد کشید از جمعی که
سبب نام معصوم علی بن ابیطالب ائمه اولاد آن حضرت ظلم بپاشد نموده خویشا
باطل کردند و از آنچه خلاف ایشان را غضب ایشانرا شهید نمودند و از جمعی
که با وجود اتمام حجت بر ایشان ایمان نیاوردند پس بدین جهت است که خفیف
دلیل خطاب شده است که پیروی کنید معصودا و پیدایا کنید مظلوم را یعنی
امام حسین را که در روز صاحب بعینه روز ظهور صاحب الامر این باشند
از انتقام و غضب آن حضرت که آن حضرت پیش از شهادت خویش خطبه حججه
اصحاب خود را فرموده اند که اول کسی که زمین شکافته شود و بیرون آید پیش
از قیامت من باشم بیرون آیم بیرون آمدن که موافق افتاد بیرون آمدن حضرت
امیر المؤمنین علی و ظاهر شدن خانم اهل بیت که مراد صاحب الزمان است
پس حضرت امیر المؤمنین بنی هاشمیش حضرت محمد و ابقر شدند مرا
بمشرق و مغرب عالم و هیچ دشمنی از دشمنان خدا نرسد مگر آنکه ما بر الهی
خون و از این برمودد حدیث دیگر از ائمه و اورد شده که نختی از بود گذارنده
منه از بافت سرخ بر او زدند من با نواع جواهر حضرت امام حسین را
نخت نشیند و مؤمنان فوج بیدار آن حضرت بپند و سلا کنند و ندا
از جانب حق تعالی ایشان رسد که ای دشمنان من هر چه خواهد از من سوال

کند که نسبتا از ارکشیده اید خواری بید اید مظلوم شده اید امروز در دست
 که جمیع حاجت از حاجت بنا و آخرت سوال یکیند تا انکه بر او در فصل
 هفتم در لیل که از کتاب خود که از پیغمبران نبی اسرائیل میدادند
 ظاهر شده در فصل دوم کتاب بر بود ذکر شده که صدای بلند کنند در کوه
 مقدس از حجه انکه روز صاحب آمد نزد یک شد روز نادر یک و بتره که هوا
 روز کرد و باد و در آن روز امت بسیار و شجاعان که ایستادند ایشان که از او
 این نبوده و بعد از آن نیز نخواهد بود در کوهها منشر خواهد شد پیش
 روی او و انش سوزان در عقب او شعله فروزان خواهد بود و زمین در
 بر او مثل باغ با صفا و در عقب او بیابان خواهد بود و کسی نمیداند که
 از او کبریزان شود و مانند اسبها میروند خواهند جست صدای ایشان مثل
 صدای لشکر عظیم در قله کوهها خواهد بود و مثل آتش خواهند بود که خن
 سوزانند مثل امت شجاع طیار شده اند بچید و بر ابر او و امنها غضب
 گرفتار خواهند بود و تمامی و هاسبها خواهد شد امت صاحب مثل
 شجاعان خواهند بود و مثل محاربه کنندگان از دیوارها بالا خواهند
 رفت هر کس راه خود را پیش خواهد گرفت و از راه بیرون نخواهد رفت هیچ
 کس بر او خود را از او نخواهد نمود و در بر ابر او زمین منزل شود و اسما لها
 میجر کند و اید و افتاب ماه ناری شود و بعد از چند کلمه میگوید که صاحب
 صدای خواهد داد در پیشا پیش قشون خود زیرا که لشکر او بسیار است و
 بسیار شجاع و با و اطاعت کنند اند و روز صاحب خیزد و بر او بسیار

هو لئلا است که بکیند که در آن روز طاعت او و در وضوای این عبارت از د
 لا ئل خاتم انبیا بودند حضرت عیسی میبایستند و حال آنکه نقل نکرده اند
 که مضارن تولد با بعثت انحضرت صدای که در این مقام امینان ظاهر میشود
 و ظاهر شده باشد و با بغان وضوای امتان حضرت بسیار و شجاع بودند
 و بر نقد پر شجاعت در آن باب امینانند که صاق خواهد بود که مثل
 ایشان بنامند و نخواهد آمد مشخص است که بعد شجاعت در این مقام جعفران
 شده که ظاهر شود که انتشار ایشان در کوهها حجه جنگی کار بوده و هست
 ان حضرت خود بقول وضوای در زمان و با کسی جنگ نکرده اند و هم چنین از
 احوال او چیزی نقل نکرده اند که متا صدق این سخنان باشد که در پیش رو
 و در عقب انش سوزان باشد و در زمان انحضرت زمین بخوبی بغير نبات
 که متا اید که زمین در بر ابر او مثل باغ با صفا و در عقب او بیابان خواهد
 بود و ان حضرت با کسی نزاع و جنگ و در شش نکرده که صادق باشد که گفته خوانند
 از او بگریزد و نشوایست بلکه چنانچه از اینها ظاهر میشود حضرت عیسی
 خود همیشه از حجه ان کبریزان بود و از خوف ایشان بر بیابانها و کوهها می
 گریخت و هم چنین این عبارات که مانند اسبها میدوید و خواهند جست
 و صدای ایشان مثل صدای لشکر عظیم در قله کوهها خواهد بود و مثل
 آتش خواهند بود که خن و سوزانند مثل امت شجاع طیار شده اند بچند
 دلا ئل تمام دارند که ایشان در نهایت شجاعت توانا خواهند بود
 و حجت محاربه و لا فان بسیار خواهند رفت همیشه بر دشمنان خود غالب

خواهند بود و این حکایت از زمان حضرت عیسی علیه حجت امت او نقل کرده اند
 بلکه با آنچه حجت امت آن حضرت نقل کرده اند چنانچه ظاهر شد منافات دارد
 و این عبارت که در برابر او آمده بعضی کفر فساد خواهد شد بطریق وجه در میان
 عیسی علیه صانع نیست پس از این مکرر ظاهر شد آن حضرت عیسی
 نبی اسرائیل مبعوث نبوه است نبی اسرائیل خود صدامت نبوه اند و بر تقدیر
 تسلیم این غلط که ایشان میخوانند گفت که نقل کرده اند فاعل نیستند که در زمان
 عیسی نبی اسرائیل مغضوب معذب شده باشند همین سخن را میگوئیم در
 عبارت که دروهاست خواهد شد چون عیسی علیه بگوید ایشان با کسی جنگ
 نکرد و امت خود را امر بجای ده نفر موه و ایشان را همه جنگ بجای نه نفر ستاده
 و شهر را حصار دیوینگر کرده پس این سخنان که مثل شجاعان خواهد دید
 و مثل مجادله کنندگان از دیوارها بالا خواهد رفت در باره امت آن حضرت
 صادق نیست این عبارت که هر کس راه خود را پیش خواهد گرفت و از راه
 بیرون نخواهد رفت هیچ کس برادر خود از آن نخواهد داد دلالت میکند
 بر اینکه هر کس بر روی زمین نایب ماند بدین ایمان داخل شود و اختلاف
 در میان مردم نباشد وجود و تعدد بر طرف شود نقل کرده اند که در زمان عیسی
 اوضاع مردم بر این پنج شده باشد بلکه بگوید ایشان جمیع قبائل ایمان مجتهد
 عیسی نبی نبوده اند و اختلاف در میان امت عیسی بسیار بود و وجود در میان
 مردم بر طرف نشد بلکه بیشتر شد بمرتبه رسید که یا عتقاد ایشان یهود
 جمعیت نموده حضرت عیسی را با خود این آن حضرت شریک نمودند و چون

بنی اسرائیل نبوه

این علامات همگی مقدار ظهور صاحب دوزمال او واقع میشود و از این
 معنی عبارت است که در همین فصل بعد از این سخنان مذکور است نیز ظاهر
 زیرا که ذکر شده است که افتاب یک ماه سرخ میشود پیش از آنکه دوز عظیم
 هولناک صاحب بیاید و نقل کرده اند که در زمان عیسی زمین تزلزل و آتشی
 بحرکت آمد و افتاب ماه تارید شد باشد پس این علامات بحضرت عیسی
 نقل خواهند و بدین جهت میخوانند گفت که تزلزل زمین و گرفتار افتاب و
 شهادت آنحضرت بوقوع رسید پس این عبارت در ماده حضرت عیسی صاف
 نخواهد بود و قطع نظر از این معنی که این افتاب ماه هر دو را بمقام مذکور
 و گرفتار ماه ایشان نقل کرده اند و هم چنین حرکت سماوات از این ذکر نموده
 اند که بعد از شهادت حضرت عیسی واقع شده باشد و بر تقدیر تسلیم علامتها
 که بگوید ایشان مقدار شهادت آن حضرت بظهور رسید پس از نیستند
 باحوال ایشان نمیکند پس از این مقام علامات بسیار ذکر شده و در عبارت
 قبل ثابت شد که تمامی آن در زمان حضرت عیسی بوقوع نرسیده و در عبارت
 بعد نیز ثابت خواهد شد پس از این که بعضی از اینها در آن زمان بوقوع رسید
 نباشد ثابت نمیشود که مراد عیسی نباشد بلکه خلاف آن ظاهر میشود و هم
 چنین این عبارت که صاحب صفا خواهد نمود و در پیشانی پیش قشون
 خود و لشکر او بسیار شجاع و با اطااعت کنند اند و در صاحب جم رزق
 بزرگ و هولناک است که پس از آن در روز طافا و در با پنجه قبل از این
 مذکور شد که بگوید ایشان آن حضرت ناکس نفع و در شش نموده و امت

خود را بجنب پیکار و امر فخر کرده و کیه از آن خائف و ترسان نشد منافقان
 تمام دارد و چون در این مقام صاحب گشته و حضرت مهدی علیه السلام ملقب به صاحب
 و چنانچه در کتب معتبره شیعه به تفصیل ذکر شده و جمیع این علامات معقود
 ظهور و انوار خلافت و اید شاهی آن حضرت بوضوح خواهد رسید و هر چه
 عقلی روشن است که مراد از آن حضرت است و حضرت علیه و چون مقام گنجایش
 آن ندارد که احوال صاحب به تفصیل ذکر شود بعضی از احوال آن حضرت
 نقل میشود که محلا کعبه مطهره این سخنان با احوال آن حضرت ظاهر شود
 اول آنکه در احادیث آمده که من کور است که مقادیر ظهور آن حضرت در جوار
 طلوع در پیش قرص اصحاب منادی از بلبلند نماند که اهل اسماها و در
 بشوند که دیگر و خلافت این مهدی را محمد است و پیام و کشف حدیث یاد کند
 و نسبت او را با امام حسن و پدرش و دیگر پدران بزرگوارش را بشناسد و چنین
 علی را اوبیعت نماید تا اهل بیت با او بیعت نمایند و تا آنکه او را که همراه
 میشود پس اول کسانی که از صدرا میشوند و پس از آن کویند و اجابت
 میکنند ملک که باشند پس مؤمنون جز پس سید و سید و تن و از فقهاء
 السن میگویند که شنیدیم و اطاعت کرییم و هیچ صاحب کوشه از خلافت تو
 نمیاند مگر آنکه از صدرا میشوند و منوجه میشوند خلافت و اهل شهرها
 و صحراها و بیابانها پس بنابر این معنی این عبارت که صدرا کنید در کوه
 مقدس و چنانکه در وصایا آمده و نزدیک شد در مقام آن حضرت و
 ظاهر میشود و در حدیث دیگر واقع شده که در زمان در جنت و بیابانها و از

حضرت سه اواز با ایشان بر سر گذارند و در لبشوند و تفصیل از اذهاب
 موجب ظهور است و آنکه روز ناریک و پنهان که هوا در روز که با اشد است
 با پنجه در احادیث مذکور است که حضرت صاحب را بعد از ظهور بعد از این
 و بعد از امتحان مردم در باب ابابکر و عمر و در شان ایشان فرما بد که بنیادی
 خواهد بود از آن دو ملوک و اگر نه بعد از ابی که فرما میشود و ایشان با نموده
 از آن حضرت بنیادی جویند پس حضرت مهدی علیه السلام فرما بد که سیاهایی که بر ایشان
 و زد و همگی هلاک سازد و هر آنکه بسپاردی امتان حضرت فضل
 بر سایر ائم از احادیث ظاهر میشود و چنانچه در احادیث ظاهر شده است که میگوید
 سید و نفر از فقهاء و خلص شیعیان اول در کتب آن حضرت حاضر خواهند
 شد و جمیع الشیعیان آن حضرت را جعت خواهند نمود و سپید حسنه از طرف
 ظالمان با جمع کثیر از شیعیان در کوفه و نجف و آن حضرت مشرف خواهند شد
 و از نزد حضرت علیه و رجعت اصحاب کف و رجعت پیغمبران خیار و اوصیاء
 کبار و معا و نفع جمع کثیر از ملکی که نابتان حضرت چنانچه در اخبار آمده و
 واقع شده و از این حدیث که اگر یک از اصحاب آن حضرت با بر زمین گذارد
 زمین فخر کند بر زمینها و دیگر که یک از اصحاب با هم پا گذاشته امتیاز دوی من
 و هر چیز اطاعت ایشان کند حتی در دندکان زمین و پرندگان هوا و کثرت
 و فضل ایشان که هو حق معلوم است در باب شجاعت شیعیان آن حضرت
 که در این مقام ذکر شده و حدیث واقع شده است که در آن زمان هر شیعه را قوه
 چهل مرد باشد و دهانشان از آهن نرم محکم تر باشد و اگر همت ببندند بر کوهها

و از این اخباری که در کتب معتبره

اهن از جا برکنند و حق تعالی بر ایشان برادر دود و در
دشمنان ایشان اندازد و هر یک از ایشان از بنه کذا را از شر یا جرو
باشند و دشمنی را در زیر پایمالند و خورد کنند و در کوهها منتشر میشوند
اشاره است باینکه از احادیث ظاهر میشود که انحضرت بالشکر تمام عالم را بکرد
ولشکرهای خود را باطراف عالم همه بجوی مخالفان بفرستد و هیچ کافر را
بر روی زمین نگذارد و اگر کافری پناه بدرختی یا سنگی برد و پنهان شود در
و سنگ فریاد کنند که کافر نزد ما است بیا و او را بکش چنانکه در پیشتر
روی و آتش سوزان و در عقب شعله فروزان خواهد بود اشاره است
باینکه هر کس نسبت بانحضرت سرکشی نماید یا دشمنی بیکار خواهد سوخت
خواهد در پیش روی مبارک انحضرت باشند و خواه در عقبان چنان باشند بچرخ
انکه در پیش روی و باغ با صفا خواهد بود مشعر است باینکه در حدیث واقع
است که در آن زمان خدای عز و جل برکت خود را از آسمان نازل سازد
تا آنکه هر درختی آن قدر بار بار دارد که شاخهایش بشکند شما شیعیان مبروه
نابشاند از درختان بخورید و مبروه زمین را در آستان و در عقب انحضرت
بیابان خواهد شد که مذکور است اشاره است باینکه بعد از انحضرت چنانچه در
احادیث وارد است بیابان خواهد شد و معنویهای عالم بر طرف خواهد شد و بار
که آن زمان بلکه از روزیکه غضب خلافت امیرالمومنین کردند قطع شد نازل شود
که اگر کسی از عراف بشام رود هر جای که بپای و سبزه گذارد و احادیث دیگر نیز در باب
نیادی برکنند از زمان هست این معنی فضل کتاب جوک نیز ظاهر میشود

که در آن

که در اینجا هم زمان او بود که اوصاف و گفته شدند که در آن روز
از کوهها روغن خواهد چکید و روان خواهد شد و از کلهها شیر روان خواهد
شد و از خانه صاحب چشمه آب روان خواهد شد و مثل این سخن در فضل
نهم کتاب مس که نبی میدانند ذکر شده و مطابق آن رو حدیث واقع است
که در زمان حضرت صاحب در مسجد کوفه چشمه از روغن و چشمه از شیر و چشمه از آب
طهور و چشمه از آب خوردن جاری باشد و مراد خانه صاحب در این مقام کوفه است زیرا
که در اخبار واقع شده است که صاحب در کوفه فریاد خواهد گرفت و لشکر خود را
در اینجا روانه جنگ خواهد نمود و ششم چنانچه ذکر شد در حدیث واقع شده است
که هیچ کافری بر روی زمین نگذارد و اگر کافری بدرخت یا سنگی پناه ببرد
و پنهان شود آن درخت و سنگ فریاد کنند که کافر نزد ما است بیا و او را
بکش پس معنی این عبارات که نمیتواند که کس بریزان شود ظاهر میشود هفتم
چنانچه در حدیث واقع است که زمین در زیر پای او و لشکر او پیچیده شود و
مسافهای بسپایانند که زمان طغیانند با این سخن که مثل آسمان میدو
صادر می آیند هشتم آنکه معنی این عبارت که خواهند چست آنجا که
طیار شده اند از احادیثی که در باب شجاعت شیعیان انحضرت و رسیدن ایشان
ظهور آن حضرت در اطراف عالم بکوش همه کس و علیه ایشان بر مخالفان
و باعمال نمودن دشمنان که قبل از این ذکر شد ظاهر میشود نهم آنکه
در برابر او امنها بغضب خواهند بود و جمیع روهای آنها سبزه خواهد
شد کتابی است از اینکه جمیع مخالفان و دشمنان انحضرت بخوبی ذکر

شد که لاجل آنکه سید منکوب گردید چنانچه در احادیث اتفاق شده که دوست
 دانا با یکدیگر و عمر از این طبعی که ذکر شد فادسبناهی بفرمان آن حضرت ^{اطلا} کند
 و سید لشکر سبناهی بر زمین فرو روند و درختان و لرزه شو که اکثر
 شهرها بر زمین فرو روند **هم** آنکه از امت مثل شجاعان خواهند بود
 و مثل مجادله کنندگان از دینداران و اهل ایمان خواهند رفت اشاره است بیکه امت
 آن حضرت بلاد و فلاح و النجر خواهند نمود چنانچه از احادیث ظاهر میشود
 تا این **هم** آنکه در احادیث اتفاق شده که در آن زمان کینهها از دلهای مردم
 برطرف شود و دینداران با یکدیگر صلح داشته باشند چنانکه بکثر از عراق
 بشام رود و همه جایز گناه و سبزه که در دوزخها میاورند بر سرش نباشد هیچ در
 و درنده با و صبر رسانند عالم از عدل او و سویت پر شود چنانچه از ظلم و
 جور پر شده باشد اختلاف در میان مردم نخواهد بود و چنانچه مبتل
 و از این ذکر شد پس معنی این عبارت آنست که هر کس راه خود را پیش خواهد گرفت و
 از راه بیرون نخواهد رفت و هیچ کس برادر خود را از آن نخواهد داد و کما بین میگوید
 میشود **فان** **هم** آنکه چنانچه مذکور شد در حدیث آمده شده است
 که در آن زمان در ولا پنهان لرزه شو که اکثر شهرها بر زمین فرو روند پس این
 عبارت که در زیر این از زمین متزلزل شود در ماده آن حضرت صادق است
سپس **هم** آنکه در احادیث اتفاق شده که جمع کثیر از طوائف ملت که از
 آسمان بامدادان حضرت نازل شوند پس مراد از این سخن که آسمان محرک است
 حرکت خود را اهل آسمان خواهند بود چنانچه از مواضع دیگر این کتاب و

و از این ذکر شد پس معنی این عبارت آنست که هر کس راه خود را پیش خواهد گرفت و از راه بیرون نخواهد رفت و هیچ کس برادر خود را از آن نخواهد داد و کما بین میگوید میشود

و سبب کتب است **اسرائیل** ظاهر میشود که امری بیکان نسبت داده شده مراد اهل
 اینجا است چنانچه مبتل از این ذکر شد که سبب بادشاه خود را خواهند کرد
 بغیر اهل سامره و هم چنین در فصل هشتم کتاب مس که پیغمبر میلانند مذکور است
 که زشتی و کسینگی بر زمین خواهد آمد و ذکر کسینگی و تشنگی آب نان بلکه کسینگی
 و تشنگی سبب امر صاحب خواهند کرد و در بنا نادریا و از مغرب تا مشرق
 از برای جنگ جوی سخن صاحب خواهند یافت و در آن زمان جوانان و خزان
 مقبول از تشنگی هلاک خواهند شد و آنکه در کتاب سامره مضمون میشود
 مشغول است که مراد از زمین اهل زمین است بفریب این سخن که از در بنا نادریا و
 از مشرق تا مغرب خواهند کرد و جهت جنگی سخن صاحب مراد از سامره اهل
 سامره است و این سخنان بغیر خواهر اهل زمین بفرمان صاحب نیامان
 آن و گناه اهل سامره که مقام حضرت صاحب است لیل بر حقیقت عینیت
 آن حضرت است از سخنان پیش ظاهر میشود که مراد حضرت علی علیه السلام نمیتواند
 بود مراد از آن حضرت است عزرا و نیست **چهارم** **هم** آنکه از اخبار
 معتبره ظاهر میشود که از جمله علامات ظهور آن حضرت در کربلا افتاب است
 در نیمه ماه مبارک رمضان و گرفتن ماه در آخر شهر و بخلاف عاده است
 در فواعد پنجین پس این عبارت آنست که افتاب ماه نادر میشود و این مقام مطابق
چهارم **هم** آنکه مراد از این عبارت آنست که صاحب صدا خواهد داد و در پیشاپیش
 قشون خود برآید که لشکر او بسیار است و بسیار شجاع و با و اطاعت کننده اند
 از احادیث چند که دلالت بر کثرت لشکر آن حضرت و کمال شجاعت و همت

اظا عند ایشان نسبتان حضرت میکنند بعضی از اهلنا قبل از این ذکر شد
 ظاهر میشود نشان **هم** آنکه در باب هولناک بودن آن روز و اضطراب
 و پریشان بودن احوال مخالفان و عدو صبر و ظانت ایشان حادث شد
 که مطابق عبارت این سخن است **فصل هجدهم** در دلایلی که از
 انجیل منظر ظاهر شده **اول** آنکه در فصل اول کتاب مر بود در تحقیق نسبت حضرت
 عیسی علی نبی و آویم مذکور است که عیسی از اولاد او و ابراهیم است از ابراهیم
 اسحق و از اسحق یعقوب از یعقوب یهوذا و از یهوذا فرس و از فرس
 از رن و از او ارم و از او اسیدار و از او ناسر و از او سلمان و از او یهوذا
 ابل و از او حنا و از او داود و از او سلیمان و از او ربهم و از او
 آرم و از او جانات و از او جی و از او ازیم و از او خاتن و از او اکر و از او اکریم و
 از او مناس و از او امن و از او جیم و از او حکم و از او سلاسل و از او زانابل
 و از او ابوت و از او الباسیم و از او سدف و از او ایکم و از او البوت و از او
 البازار و از او متن و از او یعقوب و از او یوسف مجا و شوهر هریم مادر عیسی
 بهم رسید است چون در چندین موضع از کتب انبیاء که فیما بین مضار
 مندا و است مدکور است که خاتم انبیاء از اولاد ابراهیم خواهد بود و همین
 در مواضع دیگر کتب مر بود ذکر شد که از اولاد یعقوب اسحق خواهد بود
 پس نسبت عیسی را بدین پنج درستی نموده اند که صادق باشد که از اولاد یعقوب
 و اسحق است چون آن نسبت منتهی میشود یوسف بنحار یوسف بنحار پدر
 واقعی عیسی و نمیشوند بوزیرا که هر ایشان فاکند که حضرت عیسی بی پدر

متولد شد و خدا را با عنقاد فاض خود پدر او میدانند و میگویند که حضرت
 برهم در حالیکه بکر بود و از ایشان بکر از دنیا رحلت نمود پس بنا بر این عیسی
 از اولاد اسحق نیست که خاتم انبیاء تواند بود و قطع نظر از آنکه از اولاد اسحق
 بون خاتم انبیاء منافات با این سخن مونس عم دارد که در فصل هجدهم کتاب
 در ترمیمی بود نیز از جانب خدا بنعم بنی اسرائیل خبر داده و در فصل اول این
 رساله اشعار شد ادعا میشود نموده که حضرت محمد ص که با نفاق مزینین
 از اولاد اسمعیل ابراهیم است بنا بر قول مضاری از اولاد حضرت اسحق نیز
 میشوند بوزیرا که در فصل دوم بر این موقوفه ذکر شد که خواهد بود و در
 کراچی کابیل نام داشت وجه همزمانی که از اولاد اسمعیل بود شد پس امتزاج
 شکل اسمعیل و اسحق بیکدیگر است قول ایشان معلوم شد نمیشوند گفت
 که محمد ص از اولاد اسحق نیست بنا بر این آن حضرت خاتم انبیاء خواهد بود
 نه حضرت عیسی **و** آنکه در انجیل مر بود ذکر شد که حضرت یحیی با نانا که بن
 آن حضرت میآمدند که ایشان را در باب معویه غسل میدادند که میگویند که مرثدا
 ناب جسد نبویه غسل میداد و آنکه بعد از من خواهد آمد از من و در تراست
 و من آن حدن دارم که کفر او را بر دارم و او شما را غسل خواهد داد بر روح
 القدس و آتش و بعد از دو سه کلمه میگویند که او الهی در دست دارد که باو
 ناله خواهد نمود و من خود را و کندم را با نیا خواهد بدید و گاه زانا بش
 خواهد سوختا بید که هرگز خواهم شش نشو و مضاری میگویند که مرثدا یحیی
 عیسی است اینا عنقاد باطل است زیرا که در فصل اول انجیل لوقا بعد

از حکایت بشاد بیکه جبرئیل حضرت مریم مدنا بعلیه السلام را در ملک کوراست که
حضرت مریم گفتا بیک بیده خوش بود در حالت پر عطفه طفل در شکم او بیده
شد و اینماه ماه ششم است بعد از چند کلمه نقل میکند که مریم بد بیک بیده
رفت چون زبید سلام مریم را شنید طفلی که در شکم او بود از خوشحالی
بجگر کنه زامد در میان سخنان بیکه زبید حضرت مریم گفت در مقام هر نایب
اظهار نمود که از کجا شد که مادر صاحب من بد بدن من بیدار پس از این
سخن معلوم میشود که هر دو در یک زمان در شکم مادر بودند و این مدعا
ثابت و واضح تر میشود از سخن من در فصل چهارم و در اینجا که نقل میکند که
بعد از آنکه حضرت یحیی را سپید او را در تر کردند از شهادت آن حضرت جن
بعینه هم رسانندند در آن مجمل میبود و در همان فصل و در آن مجمل میبود
فصل اول و در آن مجمل لوفا در فصل سیم ذکر شده که حضرت عیسی هم نزد حضرت
یحیی آمد که او را غسل بویزد و او آن حضرت را در آب غوطه عسل داد
پس از این سخنان معلوم میشود که حضرت عیسی و حضرت یحیی معاصر یکدیگر
بودند و بنا بر این سخن که آنکس بعد از مرخواست امداد میزند و رست است و در
حضرت عیسی هم صادق نیست نه چون در آن مجملها میبود ذکر شده که حضرت
عیسی نزد حضرت یحیی حجه عسل توبه امداد میخواستند بود که فضل حضرت عیسی
بر حضرت یحیی در مرتبه نباشد که حضرت یحیی حد کفش بر آید و او فلا شده
نابشد پس البته مراد یحیی هم عیسی است نسبت بر صاحبان هر دو و این پوشید
نسبت که مراد حضرت محمد است بر آنکه بعد از عیسی بعین آن حضرت کسی که

سأله

سأله بنیوت باشد بنامه است چنانچه بضادی از قول خود که این
سخن را در ماده عیسی میباشند سبب نباشند گویند که مراد روح القدس است
که با عنفا دایشان بعد از حضرت عیسی نازل و بخوار بین متعلق شد جواب
گوئیم که باین طریقی که سخن فائده نداد و زیرا که یحیی هم میگوید که آن شخص غسل
خواهد داد بر روح القدس پس معلوم میشود که آن شخص غیر روح القدس است
و این سخن در حضرت محمد هم باین نحو صادق میباشد که با صطلح بعضی از تبعیه
روح القدس جبرئیل است جبرئیل ابه عسل به عذاب آن نازل ساخته
و شخص است که مراد از آن فرموده خرم و کند و گاه در این مقام معنی حقیقی
میشود اندک بفریب این سخن که گاه زنا باشد خواهد سو زانند که هرگز خواست
نشود یعنی آتش جهنم و ظاهر است که مراد از آن قرآن است که سبب فرقت
میان حق باطل و اهل حق بمنزله کند مندر و اهل آتش بمنزله گاه اند و آن
حضرت بسبب قرآن اهل حق اهل باطل را از هم جدا خواهد نمود و اهل
باطل را تا آتش خواهد انداخت که هرگز خواست نمیشود یعنی بجهنم ایشان
خواهد فرستاد پس هم آنکه در فضل هم آن مجمل میبود ذکر شده که
حضرت عیسی بخوار بین خود فرمود که هرگاه شما را ازاد کنند در شهر می
بگیرند بیکدیگر میزنند میگویم که شهرهای فیما بین ایشان را هنوز تمام
نکریده باشند که انبیس بیاید از کتاب کلوبین و کز بینا من قال یفتی
النجباء و ظاهر میشود که مراد از این کلمه مراد است و مراد از آن خطا و ایش
گرفته میگویند که مراد از این امین در این مقام عیسی است که در آخر زمان

در این کتاب
در بیان احوال
و اخبار

خواهد آمد حال آنکه واهی بودن این سخن بحدیست که بر هر ذی عقلی ظاهر است
اول آنکه فی این سخن از زبان حضرت عیسی نقل کرده است اگر آن حضرت خود را
اداره کرده بود میبایست بگوید تا بنیایم نابگردم نه آنکه گوید که این امسک یعنی
فرزند مرد بنیاد و آنکه رضای حضرت عیسی را از الله میدانند پس چگونه بشود
مرد مراد از وی میتواند بود میم آنکه حضرت عیسی فرمود که هنوز شهرهای بنی
اسرائیل را تمام نکردید تا بشید که این مرد بنیاد و چون بقول ایشان حواریان
حضرت عیسی تمام شهرهای بنی اسرائیل را گردید بودند که بر طرف شدند و کسی
از ایشان نماند و بلا دینیه اسرائیل که بقول رضای از مکه تا شام و از جبل
عاصی تا فرات است از تصرف رضای بیرون رفت و از زمان حضرت عیسی تا حال
بقول ایشان مرتب طیارا و هفتصد سال میشود که هنوز حضرت عیسی مرتب است
نمونه بر منصف ظاهر است که این عبادت و لالت بر نهایت قربا بدن شخص موعود
بر زمان حضرت عیسی می کنند چنانچه بعثت حضرت محمد ص فریب زمان آن حضرت
واقع شد و در حین بعثت آن حضرت بلا دینیه اسرائیل در تصرف رضای بود
و بتصرف اهل اسلام دوامگذاست و آن فادیه کرد و احادیث شیعه مد کور است
که از حواریان حضرت عیسی بود در آن وقت در حیوة بود و امان بحضرت محمد
اورد و مناسب بخلق عبادت از امین بحضرت محمد ص از فضل شان در هم کتاب
خبر پس خود نیز بنظر ظاهر میشود زیرا که در انجیل مذکور است که جبرئیل نازل شد
لها جازای بن خدا بنعم فرمود که فرزندان خود را هم کرد نسل تو را بحدی که کسی از ایشان
از هفت کثرت نتواند شمر و اینک تو حامله و پسری خواهی آید که اسم او اسمیست

نابند و همان لفظ گفت که او صبر می روی خواهد بود و بالفاق فریقین حضرت
محمد ص از اولاد حضرت اسماعیل ص است پس این امین بحضرت محمد ص از اولاد
بود و مراد حضرت عیسی ص و غیر آن حضرت نمیتواند بود چنانچه آنکه در فضل
باز در هم انجیل مزبور مذکور است که چون حضرت عیسی در حبس بود آن کارها
عیسی ص را شنید و نظر از شاگردان خود را از آن حضرت فرستاده پیغام نمود
که توانی که میباید بنیاد بنیاد کرد بکر انتظار کشید و حضرت عیسی جواب داد که نه
و بیجگوئید که کورها بنیاد میشود و لکن ما ذاه میرند و پیمها شفا مییابند
و کورها شنوا میگردند و مردگان زند میشوند و غیر آن موعظه میکنند و
خوشا حال کسی که نامزدی نکند و نقل نموده است که بعد از آنکه شاگردان
حضرت یحیی را فرستادند حضرت عیسی شروع بتعریف حضرت یحیی ص نمود
و در آشنای تعریفها مجاور بین فرمود که من ترا می بینم میگویم که از منولد شدگان
از زن یحیی بزرگتر می بدینا بنیاد اما آنکه در بنا بدینا شاهی طشت کو جان است
از یحیی بزرگتر است و از این سخنان ظاهر میشود که از فرستادن یحیی ص پیشتر
آن حضرت سؤال نمودن اینکه توانایی که میباید بنیاد کرد بکر انتظار
بکشیم ظاهر میشود که حضرت یحیی در انتظار خاتم انبیاء بوده است و بکر آنکه
معلوم است که حضرت یحیی حجت تمام حجت شاگردان خود را از حضرت عیسی ص فرستاد
که این سؤال را تا بنده تا مشخص شود که خاتم انبیاء حضرت عیسی است یا
غیر او است پس هرگاه که حضرت عیسی آنکه میگوید که مردم در انتظار او بودند یعنی
خاتم انبیاء واجب بود که بصریح کند و گوید که آنکس منم و از عل بصریح ظاهر

میشود که حضرت عیسیٰ هم خود را ازاده نموده است چنانچه رضای گویند
 که حضرت عیسیٰ ذکر بنیادی کوران و احباء مردگان و سایر علامات و اذاین
 مقام جنتان ذکر نمود که معکوشو که خود را ازاده کرده است زیرا که آن
 حضرت معالج این علما میبود و مرده زند میکرده است ذکر همین قدر
 جهته اظهار خاتم انبیا بودن خود بر خلق میشود جواب خواهیم گفت که اینگونه
 امور قبل از زمان حضرت عیسیٰ نیز ظهور رسیده چنانکه از کتاب پادشاهان
 که از کتب نورانی است ظاهر میشود که در حضرت الیاس مردها دارند
 کرده و از اینها ظاهر میشود که در زمان حضرت عیسیٰ از حواریین نیز از این
 قبل معجزات ظهور میسر میسر حضرت عیسیٰ هم باین معجزات ممتاز نبود
 که تا وجود ذکر این علامات و عدم نصیح باینکه خود را ازاده نموده مرآت
 بود و قطع نظر از این مراتب میگوئیم که چون آن حضرت در انشای تعریف حضرت
 میگوید گفته است که از منولد شدگان از زن بزرگتر از منی بدینا بنامد است
 عیسیٰ هم از زن منولد شده بود پس آن حضرت از منی زن بزرگتر نبوده است
 و چون با اتفاق فریقین خاتم انبیا با فضل پیغمبران نباشد پس حضرت
 عیسیٰ خاتم پیغمبران نخواهد بود و چون حضرت عیسیٰ گفته است که انکی که
 در پادشاهی هشتاد و یک سال است از منی بزرگتر است لازم میاید که پادشاه
 هشتاد و یک ساله و حضرت عیسیٰ بسیار تر جمیع داشته باشد و مشخص است
 که چنانچه رضای میگویند مراد از پادشاه هشتاد و یک ساله حضرت عیسیٰ نمیشود
 زیرا که در فصل نهم انجیل لوقا نیز من کور است که حضرت عیسیٰ بجواز این خود

میگوید که در اینجا چند کسی حاضرند که مراد خود را از پادشاهی هشتاد
 و یک ساله میگویند معلوم شد که در زمان حضرت عیسیٰ هنوز پادشاه هشتاد و یک
 ساله است بنابر این خاتم انبیا و عیسیٰ نمیشود و ظاهر است که مراد از
 پادشاه هشتاد و یک ساله آنکه در پادشاهی هشتاد و یک ساله است یکی
 از انبیا خواهد بود که خدا بتم موافق احادیث شیعه پادشاهی در دنیا و پاد
 شاهی در آخرت هشتاد و یک ساله داشته است چنانکه در فصل دوازدهم
 انجیل لوقا نیز ذکر شد که چون مریدیم که از طوائف بنی اسرائیل بوده اند مشور
 نموده بودند که بوسیله عیسیٰ را بر طرف نما بندا ما حضرت عیسیٰ هم چون مطلع
 شد و پنهان نمود و جمعی کثیر همراه رفتند و ایشان را از امراض شفا داد و شفا
 نمود که از وی بکسی خبر ندهند و منی میگوید که این حضرت عیسیٰ حجت آن کرد که
 بعمل آید آنچه خدا بتم در فصل چهل و دوم کتاب شعبان خبر داده بود که این است
 کودکی که او را پسندیدیم و حبیب من است بعد از چند کلمه میگوید که قیامت
 بعجم بشارت خواهد داد و رضای بنابر ظهور این معنی که از عیسیٰ هم اعتقاد
 اینکه وعده الهی در کتاب شعبان در شان خاتم انبیا است میگویند که مراد
 از این وعده حضرت عیسیٰ و او خاتم انبیا است بنافه اند که از این حکایت
 مدعای ایشان معلوم نمیشود زیرا که خدا بتم در کتاب شعبان فرموده است
 که کودکی که او را پسندیدیم و مراد از امراض شفا خواهد داد بلکه فرموده است که بعجم
 قیامت بشارت خواهد داد پس مطابق این حکایت که قیامت بشارت مدعیان
 خود یعنی خاتم انبیا و چون حضرت عیسیٰ هم نقل کرده است نمیشود و قطع نظر

از این اذان سخن ظاهر میشود که البته خاتم النبیین غیر علی است زیرا که معنی
در این مقام ذکر نموده است که جمیع کثیری که حضرت علی بن ابی طالب را از امر
شفاداد از عجم بوده اند و چون از عجم میتوانند بود که یازده منی در فضل یابند هم
انجیل خود نفل میکنند که زنی از عجم آمد خدمت حضرت علی بن ابی طالب و میگفت که
رحم کن بمن حبه آنکه دختر من از یک جن از ارمیکش و آن حضرت متوجه نشد و حواریتین
پیش آمده عرض نمودند که او را روانه کن زیرا که آن عجب منافق را میباید که حضرت
علی بن ابی طالب گفت که من مبعوث نشدم مگر بر کوه سفندان که راه شده است و این
و این در فضل هم انجیل خود میگوید که در جنتی که حضرت علی بن ابی طالب دو ازاره
کانه خود را اختیار میداد که مردم را از جن خلاصی و از امراض شفا دهند و فرمود
که براههای عجم مرفود و بشهرهای عجم داخل میشوند بلکه همی بر کوه سفندان
که راه شده است بنی اسرائیل روید و پس از این سخن آن معلوم میشود که حضرت
با عجم کاری نبوده و با موال ایشان خللی نداشته و بنا بر این سخن مذکور خدای
تعالی در کتابش تعبیراً که قیامت را عجم بشارت خواهد هیچ گونه تعلو
بحضرت علی بن ابی طالب ندارد که خاتم انبیاء تواند بود بلکه تعلو تمام بحضرت محمد
داد زیرا که آنحضرت بر کل عالم مبعوث بود و در باب صف قیامت و ثواب
عقاب الهی احقران زیاد نموده اعتقاد بمعاد را از جمله اصول دین و لوازم
ایمان شمرده و در کتاب خود که از جانب خداوند عالمیان ظاهر و انعام حجت
در عالمیان نموده اوصاف قیامت و احوال روز جزا زیاد از سایر امور ذکر
شده و جیب که در کتابش تعبیراً مذکور است و نیز دیگر بر این مدعی میشود

زیرا که آنحضرت در میان پیغمبران و اوصیاء بلیغ شریف حبیب الله عملاً
بودند و پیغمبر آنکه در فضل شانزدهم انجیل فرموده که کوشه که حضرت علی بن
فرمود که پس مرد خواهد آمد و در آن وقت ناله خواهد نمود و هر کس موافق عمل او
بدر سپیکه من بشمارم میگویم که در اینجا ایستاده اند آنها که مرا میخواهند حشید
نانه بینند یا در شاه طشت که بیاد شاهی خود میباشد و نصاری را غام میکنند
که حضرت علی بن ابی طالب در این مقام از فرزند مرد خود را اراده نموده است زیرا که
در قیامت رجعت میکند و پافه اند که این را غایت چندین جنه منافق است و یکی آنکه
نصاری حضرت علی بن ابی طالب با اعتقاد نافض خود این الله میداند پس چگونه خود را فرزند
مرد میتوانند گفت و دوم آنکه آنحضرت بحواریتین گفته است که در اینجا ایستاده
انها که مرا میخواهند حشید تا فرزند مرد میباشد و بقول ایشان همگی حواریتین
آنحضرت از دنیا رحلت نمودند و در کتاب قلنس سند م نقل شده است
و وفات ایشان بنفصل مذکور است و نا حال با تفاو فریقین
هیچ یک از ایشان در دنیا باقی نماندند و حضرت علی بن ابی طالب رجعت نموده
پس چگونه میتواند بود که از فرزند مرد خود را اراده نموده باشد و چون
ثابت شد که حضرت علی بن ابی طالب این سخن غیر خود را خواسته از غیر سوای حضرت
محمد ص نمیتواند بود زیرا که از سخن جبرئیل الهی و بشارت دادن با اسمعیل
که در همین مقام در لیل دوم انجیل معنی ذکر شد معلوم کردید که لقب فرزند
مرد مخصوص آنحضرت است و فرار دادن ناله ندارد که اعمال مردم بعد از
زمان علی بن ابی طالب در زمان آنحضرت بود و در کتاب که آنحضرت از جانب خدا پیغمبر

که در حین ظهور آن حضرت مدینه در پیش فرض افتاب ظاهر شود و ظهور آن حضرت
 بشادت هدا بقیه ذکر شد که فرشتگان خود را خواهد فرستاد که بصدای
 عظیم جمع کنند شعبان او را از اطراف زمین و قبل از این از احادیث نقل شد که
 در حین ظهور حضرت مهدی سید سیزده نفر از بقاء و شیعیان آن حضرت
 از اطراف عالم بیاورند در خدمت آن حضرت حاضر شوند **فصل نوزدهم**
 در دلائل که از انجیل مرش ظاهر شده **اول** آنکه در فصل ششم انجیل مذکور بود
 ذکر شد که حضرت عیسی مبعوث شد که از این سلسله ولد الزنا و گناه کار هرگز مرا
 و حرف مرا نشنود و هلاک این امین بنی بر این رجل او را نشنود و خواهد داد
 و فتنه بیاورد و این سخن صریح است در اینکه این امین بنی از حضرت است زیرا که
 این عبارت که هرگز مرا نشنود و هلاک این امین بنی و فتنه بیاورد مرا نشنود
 داد و فتنه بیاورد لایق تمام دارد و بر این که در دلائل سابقه گفته شد میسر
 بود الا آنکه مراد حضرت محمد باشد یا صاحب الزمان **و اما** آنکه در فصل
 نهم انجیل مذکور شد که حواریان از حضرت عیسی پرسیدند که چرا عالم را میگردانید
 که الیاس میباید پیشتر بیاورد حضرت عیسی جواب داد که الیاس من قبلیکه بیاورد احقا و
 حق خواهد نمود و چنین که نوشته این امین بنی بر این رجل رحمت بسیار خواهد
 کشید و خفت بوی خواهد داد و من تمام میگویم که الیاس نیز میباید و چون
 از این سخن معلوم میشود که آن شخص را که الیاس مینامند تا زمان حضرت عیسی
 نیامده بود اول آنکه او را این الله میداند و با این رجل بودن منافات دارد و
 دوم آنکه در انقیام بعد از این سخن ذکر شد که این امین بنی رحمت بسیار خواهد

کشید

کشید و خفت بوی خواهد داد پس چگونه مینماید بود که مراد از این امین بنی حضرت
 عیسی باشد که بقول ایشان آن حضرت حجه دیوان خلافت بر زمین خواهد آمد و
 دیوان جمیع خلافت را خواهد نمود و در آن روز فساد میخواست بود که کتب آن
 حضرت خفت و رحمت تواند رسانید و چنانکه گویند که مراد حضرت زحمت امت
 که ظهور آن بقول ایشان بان حضرت در حین شهادت رسانیدند جواب که
 خواهم داد و از سخن حضرت عیسی صریح ظاهر میشود که مقدار آن مدتی از
 امین بنی الزمان میباید مضاری خود فایزاند که در آن زمان الیاس نای
 که احقا و حق نماید چنانچه از این سخن ظاهر میشود و مرتبه بلندتری داشته
 باشد نیامده است بر هیچ دی عقلی مخفی نیست که مراد از این امین بنی حضرت محمد
 است زیرا که این مذکور شد مراد از الیاس علی است زیرا که موافق احادیث
 آمده آن حضرت در توبه بالیاس موسو بود و موافق آنچه از این عبارت
 ظاهر میشود آن حضرت احقا و حق نموده تا حضرت محمد در بیان بودند
فصل بیستم در دلائل که از انجیل و الفاظ ظاهر شده **اول** آنکه در فصل
 نهم انجیل مذکور شد که حضرت عیسی از حواریان خود پرسید که خلق مرا
 چه میگویند و ایشان جواب دادند که بعضی تو را میگویند و بعضی تو را الیاس
 و بعضی یکی از پیغمبران پیشین میگویند عیسی باز از ایشان پرسید که شما را
 چه میگویند شما چون در جواب گفت که گریستوس خدا یتیم یعنی آنکه یکده
 خدا یتیم دعا کرده بود که بفرستد حضرت عیسی ایشان را ضعیف و تنیدی نمود
 و حکم کرد ایشان را که از این سخن نیز هیچ کس نکوبند حجه آنکه این امین بنی میباید

که زخمهای بسیار بکشد و چون حضرت عیسیٰ شمعون و سایر خواریزین خود را
 منع نموده از آنکه او را کربسوس گویند پس کربسوس گفتن نصاری بخیرت
 علیه صورت ندارد و چون نصاری کربسوس را بمحیی شخص میگفتند که خداوند
 ارسال او را و علامه نموده باشد بنا بر منع حضرت عیسیٰ لازم آمد که خود راه
 شخص مزبور نماند پس بد شخص مزبور حضرت محمد ص خواهد بود چه خای آنکه
 حضرت عیسیٰ منع ایشان را از کربسوس گفتن تا بن حضرت معلل نموده اند
 تا آنکه این جل مبیا بد زخمهای بسیار بکشد و چنانچه مد کور شد حضرت
 عیسیٰ را این جل نمیتواند گفت زیرا که او را ابن الله میدانند و از سباق کلام
 که این جل را در مقام تعلیل ذکر نموده نیز صبیح ظاهر میشود که حضرت عیسیٰ
 این جل غیر خود را ازاده نموده پس مراد او حضرت محمد است چنانچه در
 دلائل سابقه اشارت شد و چون از جواب خواریزین حضرت عیسیٰ ظاهر میشود
 که آن حضرت با بلیا بنوده پس ابلیا حضرت علی ص خواهد بود زیرا که از احادیث
 ائمه ظاهر میشود که آن حضرت در توحید با بلیا موسوس شده است و همانا که
 در همان فصل لوفافضلی کند که هشت روز بعد از حکایت مزبور حضرت عیسیٰ
 بدروس یعنی شمعون و یعقوب و یوحنا را با خود بر داشته بکوه نابلا رفت
 که نماز کند و در آنجا نماز بشه او یقین یافت و حاکم سعید و نورانی شد
 و در آن دو مرد را او سخن می گفتند و ایشان مومنین و ابلیا بودند که بغیبت
 و جلالت در آن جادیده شدند و چون نصاری را اعتقاد است که تا هنگام
 شهادت حضرت عیسیٰ ارواح جمیع خلایق حق پیغمبران و اوصیاء مغایوب

و مجوس شیطان علیه لعنه بودند تا از زمان شیطان مانع خروج ارواح
 ایشان از جهم بود و حضرت عیسیٰ بعد از شهادت بجهنم رفتن ایشان را برین
 آورد و با خود بر پشت برد و این اعتقاد را اصل دهم اصول چهارده کاتر خود
 مبثباتند پس بنا بر این اعتقاد آن شخص که نزد حضرت عیسیٰ با جلال و عظمت
 آمده بود و در اینجمل لوفافضلی بگویند بقیه شده کلیم الله علی نبیا و عم نمیتواند
 بود و مبثبات که حضرت محمد ص باشد زیرا که روح مبارک آن حضرت چندین
 هزار سال قبل از خلقت آدم ص افریده شده بود چنانچه قبل از این از کتاب
 حضرت سلیمان دلیل آن معلوم شد و بعد از این مدعی میگوئیم که مراد از ابلیا
 حضرت علی ص است چنانچه مکرر شد که آن حضرت در توحید با بلیا موسوس
 شد پس آنکه در فصل مقدم اینجمل مزبور ذکر شد که چنانچه برق در زیر است
 تا بان میسوس و همه جاروشن ان میرسد چنانچه خواهد بود این امین یعنی ه
 فرزندان در روز خود و چون معلوم شد که حضرت عیسیٰ را ابن الله میدانند
 و لازم میاید که این جل نبیا شد میگوئیم که مراد از این جل حضرت محمد ص است
 بنا بر آنچه در دلائل سابقه مذکور شد و با این جهت که این جل میرسد تشبیه
 شده که تمام عالم را روشن کند و این مغیر در حضرت محمد ص بدو جهت مختص
 بود اول آنکه بتواتر رسیده است که در حین ولادت حضرت محمد ص نوری از
 آن حضرت ساطع شد که روشن شد و تمام عالم رسید و دوم آنکه آن حضرت
 بر کل عالم مبعوث بود پس روشن شد و اینان حضرت همه جار رسیده و بعضی ظلمت
 را بر آن نور اختار نموده مکرر میندند و بعضی بسبب روشن شدن راه نجات و پیشرو

۲ بموجیان اعتقاد میاید

کردند و مؤید این مدعا است آنچه در اینجا مجمل می بود در همین مقام بعد از دو سه
 کلمه مذکور است که آنچه در زمان نوح واقع شد در زمان ابن جبرئیل خواهد شد
 و شخص است که این سخن اشاره است بفرموده حضرت محمد ص که مثل اهل بیت کشت
 سفینه نوح فری که با منی و مخالف عنایا غری بیجه مثل اهل بیت فرست کشته نوح
 که هر که سواران شد نجات یافت و آن کس که مخالف نمود از آن غرق شد فصل
 بیست و یکم در دلائل که از اینجا بوجها ظاهر شده اول آنکه در فضل
 اول اینجا می بود ذکر شده که حضرت یحیی فرمود که آنکه بعد از من خواهد آمد پیش
 از من مخلوق شده بود چنانکه پیش از من بود و ما هم که از زمان پد او اخذ نموده ایم
 و چون در دلائل اینجا می ثابت شد که حضرت علی و حضرت یحیی در دلائل سال
 متولد شده اند پس آنکه بعد از من می باید پیش از من مخلوق شده بود و حضرت
 علی و را مخلوق نمیدانند بلکه بالو هیت او قابل اند نمیشوند بود که مراد علی و
 نباشد بلکه مراد حضرت محمد است زیرا که آن حضرت بعد از حضرت یحیی مبعوث
 شد و مکرر ذکر شد که نودان حضرت محمد بن هزار سال پیش از خلق آدم خلق
 شد پس کلام یحیی در فاده آن حضرت صادق است این عبارت که ما هم که از
 زمان پد او اخذ نموده ایم اشاره است بآنچه از احادیث آمده که ظاهر میشود که خدا
 بنور محمد امر نمود که در بیست و نوا از علم و قدرت خست و حیا و غیرها فرو
 رفتند از دنیای اخرین که بیرون آمدند و بیست و چهار هزار فطره از آن حکمید
 و صد و بیست و چهار هزار پیغمبر مخلوق کرد پس در آنکه در فضل اول
 اینجا می بود ذکر شده که حضرت علی و یحیی با این فرمود که رسید که من شما

علی بن ابی طالب و محمد بن عبد الله و
 و کلام از آن و هم علوم
 میگویم

میگویم که اسمائا شکافند خوا هید بید فرشتگان را خوا هید بید که امد از نیت
 منما بیدند نزد ابن امین یعنی فرزند مرد و نصاری نمیشوند گفت که مراد علی و
 اوست چنانکه علی و را ابن الله میدانند و با فرزند مرد بودن منافات دارد چنانچه
 مکرر ذکر شد دوم آنکه علی و ذکر نموده که فرشتگان را خوا هید بید که امد
 رفت منما بیدند نزد فرزند مرد و از این کلام صریحا ظاهر میشود که فرزند مرد بعد
 از علی و می باید پس آنکه نصاری نمیشوند و نقل شده که شکافتن اسمائا و
 امد رفت فرشتگان را بعد از این وعده نزد آن حضرت بعمل امد نباشد و نمیشوند
 بودند الا آنکه مراد حضرت محمد ص باشد چنانچه از جمله اول آنکه در دلائل اینجا می
 گفته شد دوم آنکه آن حضرت بعد از حضرت علی و مبعوث شد پس صادق است
 که فرشتگان را خوا هید بید که امد رفت منما بیدند نزد فرزند مرد میم آنکه امد
 رفت فرشتگان نزد آن حضرت چنانچه در احادیث آمده که واقع شده مکرر
 بوقوع رسید خصوصاً در حین ولادت موفور السعادت آن حضرت چنانچه
 در احادیث مذکور واقع است که در آن وقت فوج فوج ملک که بر پا رفت آنجا
 امد شد و می نمودند آنکه در فضل سوم اینجا می بود ذکر شد که امد
 که حضرت علی و فرمود که هیچ کس با بمان عروج نمیکند الا آنکه از اسمان
 نازل میشوند و او ابن امین یعنی فرزند مرد است که در سلوم یعنی در عرش
 نادر اسمان هست چنانچه حضرت موسی در بیان آن نازل شدند ساختیم
 ما بید که ابن امین یعنی فرزند مرد و بنیاند شود هر کس که با ایمان آورد ملاک
 نشو بلکه حیات ابد داشته باشد و مراد از این بیجه حضرت علی و نمیشوند

در احادیث مذکور است که

نو دانند پس خدا را نشان رضای حضرت علیه را شکر محض است این را دعا
که مراد از کس دیگر پیغمبر دیگر است خدا بنعم مراد نیست فرشته دیگر یا در دنیا
که بعد از چند کلمه در همان فضل که شد که حضرت علیه فرمود که بد که مراد از شما
در باب مرگ و اهی داده است پس معلوم میشود که مراد از کس دیگر که در باب مرگ و اهی
خواهد داد بد علیه که خدا میداند نیست از این سخن نیز علم الوصی علیه
ظاهر میشود زیرا که بر سول بودن خود از جانب خدا بنعم نصیح نموده و غایب
در میان فرستاده و فرستاده واضح است چنانچه رضای کوبند که لفظ هست
منافات بمراد بودن حضرت محمد ص داد در برابر که آن حضرت مرتب میشد سال
بعد از حضرت علیه صبعوث شد جواب خواهم گفت که مکرر ذکر شد و کار
حضرت سائیم نیز ظاهر کرد بد و بعد از این ثبوت او میرهن خواهد شد که
روح آن حضرت قبل از خلفنامه عالم مخلوق شده بود یعنی **مخبر** آنکه در فصل
چهاردهم اینجند مذکور ذکر شد که حضرت علیه میفرماید که هر کس که مراد و
میدارد سخنان مرا محافظت می کند و سخنانی که از من شنیده اند از من نیست
بلکه از آن کس است که مرا فرستاد مرا این سخنان را بشناید می گفتم نادر پیش شما
بودم فارقلیط را که روح القدس است که بد و خواهد فرستاد و او بشما همه
چیز تعلیم خواهد داد و رضای چون بر بعثت پیغمبر بعد از حضرت علیه
قابل نیستند فارقلیط را بر روح القدس تفسیر نموده اند و بنا بر آنکه آن روح القدس
روح القدس که ایشان مرتب بجای صد سال بعد از عروج علیه ص قرار داد
اند بجندین جهت تعلق نمیتواند داشت اول آنکه حضرت علیه ص میفرماید

که فارقلیط

که فارقلیط بشما همه چیز تعلیم خواهد داد پس اگر مراد فارقلیط روح القدس
میشود که با اعتقاد رضای چهل روز بعد از عروج علیه ص بجوار پین و اوصیاء
متعلق شده همه چیز با ایشان تعلیم داد میباشد پس که روح القدس بعد
از عروج علیه ص بدون فاصله زبانه از خود با ایشان خبر داده باشد و حال آنکه
دو کتب بود و وجه رضای پیغمبر علم معرفت الهی ذکر شده است که ظاهره که بکرم
که مرتب بجای صد سال با ما بوده اند هیچ بلد روح القدس که از بدو و پس
بهر سبب نداشتند قابل نشدند پس لازم میباشد که ایشان تکرار علیه ص نموده
در آن سخن که فارقلیط همه چیز بشما تعلیم خواهد داد نامی باشد که مقصد بق
نماید که مراد از فارقلیط در این مقام روح القدس که با اعتقاد ایشان بعد
از چهل روز از عروج علیه ص بجوار پین متعلق شد بعین حجت آنکه چون
رضای روح القدس متعلق بپایان میداند میباشد که خود را
بپایان متعلق مینماید که از ظاهره که بوده اند بشناسانند نه آنکه بعد
از چهار صد سال بپایان مناسبتی که لا ینفاد کوبند تعلیم دهد که من
از بدو و پس چنانچه الحال رضای بلند بهم رسید ام دوم آنکه بوحنا
و مشی که از دهان آن معبر رضای است با و کمال اعتقاد دارند و هر سال
در روز معین نماز میخوانند و هم آن روز را عید میدانند و بالفعل
بنها بصورتی او را شنیده و در کلیساها ها کلا کرده اند روح القدس را که بشما
فاصله فارقلیط قرار داده اند صیحا انکار کرده است چنانچه در کتب الهیه
ایشان که بنویسید و وجه میگویند ذکر شده است پس نمیتواند بود که فارقلیط

که روح القدس بپايشد که بضای میسر شدند زیرا که بوحنا و مشغی که از غلغله
 اینجا بوده است انکار نموده سوّم آنکه در کونینلو میم که مشورتیست
 که بایای علماء هم کس خود را جمع نموده در امور دین میکنند بعد از وقوع مشورت
 من بود هر کس که مخالفت میکنند و از امور و طعن خارج از دین خود میدانند
 بنا بر آن گذاشته شده است که احکام و اصول دین ایشان که سبب انحراف
 بغیرند دهد و در انوقت اعتقاد بر روح القدس که از پدر و پسر هم رسیده
 نباشد نداشتند بلکه در سبب انهم بود که روح القدس از پدر و پسر هم
 رسیده بعد از چند سال دیم بایای دیگر آمد و فرمود که هر کس نداند که روح
 القدس از پدر و پسر هم رسیده یعنی نباشد و چون ظاهر کجی این اختلاف
 ملاحظه نمودند متابعین بپا بنه نموده از ایشان بیزادی خود را بکناد
 کشیدند و ناخال بران بیزادی ثابت بر فرادند پس معلوم میشود که آن کسیکه
 حضرت عیسی در ان مقام از انجیل بوحنا خبر میدهند که هر چه بخواهم
 خواهد داد روح القدس نمیتواند بود زیرا که اگر روح القدس میبویست
 بر هم بپا در انشاء که اصول دین که سبب اوج جمع میکرد بگویند که من نه تنها از
 پدر و پسر هم رسیده بلکه از پدر و پسر هم رسیده پس معلوم میشود که فارقلیط
 که حضرت عیسی از انجیل بوحنا و عده فرموده که هر چه بخواهم خواهد
 داد آن روح القدس که بضای میبویست نخواهد بود بلکه بی شایسته
 حلال و حنا و عده فرموده در شان بنوت نشان محرمی و عده و اله
 بوقوع پیوست چنانچه در کتاب عیون اجناد الرضا از علی بن موسی الرضا

علیه السلام الخیمة والثناء که حجت لشخص نصرانی گرفته و او را التزام داده مذکور است
 و مؤید این دلیل است آنکه حضرت عیسی در همین فصل از انجیل بوحنا و این
 میفرماید که من انما سوا هم کرد از پدر و او فارقلیط دیگر بشما خواهد داد
 و بضای فارقلیط است که بجز در سالت پناه محکم قابل نشوند از این فارق
 فلیط نیز بعبر روح القدس منما بیند و بنا فنه اند که این بعبر همان صبا ایشان
 منافیست در ابطال طریق بقیه ایشان و له بلی کا فلیست زیرا که در ان مقام حضرت
 عیسی هم بضای فلیط دیگر خبر داده و از لفظ دیگر چنین مفهوم میشود که پدر
 فارقلیط خبر داده اند فارقلیط اول روح القدس میدانند پس هرگاه آن
 فارقلیط دیگر خبر داده اند بعبر از آن نیز روح القدس نمابند لازم
 می آید که پدر روح القدس فارقلیط باشند چون بنای مد صبا ایشان
 بر هم میخورد و مد صبا ایشان لازم میباشد که با ربه قابل شوند که ان عبارت
 از پدر و پسر و روح القدس باشد چون این بمد صبا ایشان فارقلیط است
 پس فارقلیطی که حضرت عیسی از ان خبر داده مرادش حضرت رسالت پناه
 محکم بوده و از ظهور پروردان حضرت مرده فرموده باشند زیرا که
 هرگاه فارقلیط را بعبر از آن روح القدس که ایشان میگویند نتوان کرد
 پس مراد حضرت عیسی بعبر دیگر بعبر از حضرت رسالت پناه میباشند
 که بنمایند معلوم میشود که وعده های که حضرت عیسی در انجیل
 فرموده و از ان بعبر فارقلیط نموده مرادش حضرت محمد است اثار دیگر از
 ظهور او بوقوع رسیده و هرگاه گویند که رسول بودن حضرت عیسی از

و اینست که در ان مقام از انجیل بوحنا خبر میدهند که هر چه بخواهم خواهد داد روح القدس نمیتواند بود زیرا که اگر روح القدس میبویست بر هم بپا در انشاء که اصول دین که سبب اوج جمع میکرد بگویند که من نه تنها از پدر و پسر هم رسیده بلکه از پدر و پسر هم رسیده پس معلوم میشود که فارقلیط که حضرت عیسی از انجیل بوحنا و عده فرموده که هر چه بخواهم خواهد داد آن روح القدس که بضای میبویست نخواهد بود بلکه بی شایسته حلال و حنا و عده فرموده در شان بنوت نشان محرمی و عده و اله بوقوع پیوست چنانچه در کتاب عیون اجناد الرضا از علی بن موسی الرضا

اذا مجمل معلوم نمیشود بلکه مضاری و اذ خدا میداند جواب می گوئیم که ان
 حضرت فضل هفدهم امجد مناجات بدگاه رب جلیل میکنند و میگویند که
 رند که ای انکه راست که ترا به تنهایی خدا بداند مرا فرستاده شناسد
 و این کلام صریح است رسول بودن ان حضرت از جانب خداوند عالمیان
 و نسا و بطلان اعتقاد ایشان در همان فصل بعد از چند کلمه دیگر در شا
 حوا این خو مناجات می کند که خداوند اجابت کند که تو مرا فرستاده و رسول
 خود کرده در دنیا از ایشان از جانب خود در دنیا رسول کرده ام پس حضرت
 عیسی می خود اقرار میکنند که مرا فرستاده خدا هستم و این نیز بر نسا و اعتقاد
 مضاری که عیسی را خدا میداند لیس است ظاهر بر آن که هر چه می شود
 معکواست که هرگاه حضرت عیسی خود بفرماید که خداوند مرا فرستاده
 خدا فرستاده خواهد بود و ان حضرت فرستاده شده و در میان ایشان
 مغایرت تمام میباشد که ان عبادت از خالصت و خلوصیت بوده پس فرستاده
 خالق و فرستاده شده مخلوق خواهد بود و شک نیست که خالق خدا و
 مخلوق بند و از برای او است هرگاه از برای هدایت ما بر بندگان و رستای
 ایشان بجهت ایمان مخلوق شده باشد انرا رسول میداند چنانچه
 حضرت محمد زار رسول مینامند بسم الله الرحمن الرحيم انکه حضرت عیسی علی نبی و علیهم
 در فصل شانزدهم امجد مناجات بود بامت خود منبر ما بد که من چیز بسیار دانستم
 که شما بگویم و در وینکه روح راست میباشد همه را سینه ها بشناختیم خواهد
 نمود بواسطه انکه از خود سخن نخواهد گفت بلکه هر چه نشنوا اعلام خواهد

نمود و هر چه انبیا است بشناختند خواهد خبر داد و در این مقام مضاری میگویند
 که روح راستی که حضرت عیسی از ان خبر داده عبادت از روح القدس است این
 باطل است بچندین وجه اول انکه حضرت عیسی می از روح راست کو خبر داده
 و روح القدس که ایشان میگویند که بریم یا پاپان و پاد دمان موکل است قد
 بر اینست که انکاشنه و دست از کذب متناقض و کلام بر نداشتند و اختلاف
 دریم یا پاپان و پاد دمان و تکذیب ایشان همدیگر را بر اینند غار لیلی است
 واضح چنانچه قبل از این مذکور و تکذیب ایشان همدیگر را به الحمله مذکور
 کرد بد که یک از بریم یا پاپان گفته که ثلثه که بنای مذ هبنا بران گذاشته اند
 بد و بد روح القدس است بد را زیج کن بریم میگویند و پس از بد میگویند
 و روح القدس از پیرتهن ما هم رسیده و بعد از این گفته که هر که این سخن داده
 بقیر همد گفته باشد و بعد از ان گفته که هر کس از حکم را بقیر همد با اعتقاد
 نداشته باشد لکن نباشد در این مقام سؤال میکنم که روح القدس که
 بریم یا پاپان روح موکل بود همان است که بریم یا پاپان اول موکل بود یا غیر او
 اگر گویند غیر او است پس بد روح القدس را بد خواهد بود و ثلثه ایشان
 باطل کرد و اگر گویند همان روح القدس اول است که بریم یا پاپان دوم
 موکل بوده لازم میباشد که روح القدس تکذیب خود نموده و دروغ گفته باشد
 پس بنا بر انکه روح القدس هر یک از بریم یا پاپان چیزی گفته نمی گویند که گفته
 و هر یک بخلاف دیگر اعتقاد بهم رسانیده و هر یک با اعتقاد دیگر کاذب
 و با عبادان که روح القدس خبر داده ملعون خواهند بود پس روح راستی

که حضرت عیسی از آن جناب داده روح القدس میخواند بود زیرا که اگر بگوید روح
القدس باشد که بر ایشان موحل بوده خود تکذیب خود نموده و اگر در روح
القدس بوده اند هر یک یکدیگر را تکذیب نموده و ملعون خوانده اند و از این مثل
متناقض در کتب ایشان بسیار است از تتبع بر همه کس ظاهر و موبدا میشود و چه
دوم آنکه حضرت عیسی میفرماید که آن روح ذات خود سخن نخواهد
گفت بلکه هر چه بشنوا اعلام میباشد و این منافات دارد با آنکه میگویند که
روح القدس خدا است زیرا که خدا نمیتواند بود که از خود سخن نگوید بلکه هر چه
بشنوا اعلام نماید زیرا که هر کس چنین باشد آنکس که بوی سخن تعلیم میکند عالم آن
از او خواهد بود و از خدا عالمتر میباشد پس آن روح که حضرت عیسی در آنجا
فرمود و علامه فرموده خدا نخواهد بود پس روح القدس است که نصاری خدا میدانند
نسخ نخواهد بود و چه سوم آنکه حضرت عیسی میفرماید که آن روح راست خبرها
است و با ایشان خواهد داد و حال آنکه ملاخذه میگویند که پاپایان و پادریان
که با اعتقاد نصاری روح القدس بر ایشان موحل است از جنهای گذشته
و اینده هیچ یک اطلاع ندارد چه جای اینده پس روح ذات خود که حضرت عیسی
و علامه فرموده که آن روح القدس است که میگویند برهم که پاپا و پادریان موحل
نخواهد بود و اگر چنین دانند بیایند چند حسی از آنرا بنده بیان نمایند
و مدغمی خود را بشنوند مانند یقین حاصل است که ایشان از خود خبر میدادند
پس چگونه اینده خبر میخوانند از دیگران که از هم مدعی از ایشان و در سلسله
پادریان بود و با اعتقاد ایشان در آنوقت روح القدس است و هشتم و هر کس

فصل الحکم
در بیان
روح القدس
و این که
روح القدس
خداست و
چگونه
با ایشان
مکالمه
میکند

از اینده خبر نداشتیم پس معکوک کردید و بوضوح رسید که آن روح ذات خود
که حضرت عیسی و علامه فرموده روح القدس است با اعتقاد ایشان برهم پاپایان
و پادریان موحل است بلکه مراد حضرت عیسی از روح ذات خود روح مقدس و
جو اقدس حضرت خاتم النبیین محمد است که امین و صادق و نایب حضرت
عیسی است و خبر داده و علامه فرموده مطابق و موافق است بر آنکه اول عمر شریفش بالغ
در میان عربها امین و مملکت مشهور بود و هر جن عیسی که بحکم روحی لا دیده نموده
بوفوع پیوست چنانچه در کتب اخبار مسطور و در میان خلایق مشهور و
معروف است از جمله آن اخبار صدق آثار خرافات و ولادت ائمه اطهار
و صفات کثیر البرکات و شهادت و مصایب که بر ایشان رو داده و غیب
صاحب ظهور و علامات السنکه بوقوع رسیده تحقق پذیرفت و آنکه حضرت
عیسی میفرماید که آن روح ذات خود سخن نخواهد گفت بلکه هر چه
بشنوا اعلام خواهد نمود اشاره است بآنچه جناب اقدس الهی در شان دست
پناهی در قرآن مجید میفرماید و ما ننطق عر الهوان هو الا و حی یوحی علیه
شدید القوی فضل باری و در بیان بعضی از دلایلی که از کتاب
اگر البوکلایب میگویند استخراج شده و آن کتابی است که بعد از چندین
سال که حضرت عیسی از میان ایشان بدر دفته یوحنا که یک از حواریون
بوده میگویند که خود را در جبهه که مار موس میگویند دید و با او سخن میگفت
و حسب الفرموده نوران کتاب نوشت و لیل اول آنکه در فصل دوم کتاب خود
مسطور است که آن شخص نور یوحنا گفت که بگو بجا عت پر کینا که نور کند

و اگر من و دو میایم و حجاب خواهم کرد تا ایشان با شمشیر من خود را نکس که فتح
 کند و پنهان میاید هم خوراک طشت نکین میگوید که در آن اسم نازده نفس
 شده باشد و کسی آنرا نداند مگر آنکس که آنرا میگوید و از این کلام ظاهر معلوم
 میشود که آن شخص سخن گویند بجهت حضرت علییه ع میشود بود حجاب اول
 آنکه آن شخص گفته که من و دو میایم و آن حضرت بقول نصاری پیش از این حکایت
 عروج نموده و اگر گویند که مراد از زود آمدن نزول حضرت علییه ع است در قیامت
 زمین از برای دیوان خلافت جواب گوئیم که از زمان آن حضرت تا حال بقول
 نصاری مرتب هزار و هفتصد و دو سال میشود و تا حال قیامت بر ناپسند
 که حضرت علییه ع آمده باشد پس چگونه این عبارت صادق میتواند بود که مرز
 میایم دوم آنکه آن شخص گفته که مراد خواهم کرد تا ایشان با شمشیر من خود
 و نصاری میگویند که حضرت علییه ع در قیامت بعد از صورت دوم زندگ شد
 مردم بجهت دیوان خلق بر زمین میاید و در آنوقت تراعی محادله نخواهد بود
 که حجابی افغ شود و مرکه نیست که حجاب شمشیر تواند شد پس این عبارت
 که مرگور شده داده حضرت علییه ع ثابت نیست سیم آنکه مدکور شده که هر کس
 فتح کند مرا و پنهان میاید هم خوراک طشت او چون نصاری بخوبی ذکر شد
 نزول حضرت علییه ع را بعد از مردن و زندگ شدن خلافت قایلند و میگویند
 که بعد از زندگ شدن اکل و شراب نمیناشد شد مرد طشت نرد و در و زخ و
 میگویند که آنجا چهره بغیر از دیدن خدا بقیم دیگر لذت نمیناشد و خود
 و قصود میوه ها و سایر لذات را کرد و قرآن مجید و احادیث رسول خدا و

و آنکه هر کس ذکر شد قبول ندارند و اعتقاد بخون با نهادن کفر میدانند پس
 میتواند بود که مراد حضرت علییه ع باشد که در قیامت بر زمین میاید و حال
 آنکه در آن روز اکل و شراب نمیناشد با اعتقاد ایشان که این عبارت که هر کس
 فتح کند خوراک طشت پنهان با و میاید هم بر آن حضرت صادق تواند بود
 چهارم آنکه ذکر شد که هر کس فتح نماید نکین میگوید با و خواهم داد که در آن
 نکین اسم نازده نوشته شده باشد و چون نصاری بمیدان جسمانی قایل نیستند
 پس ذکر نکین میگوید که دلالت بر جسمیت نکین میکنند در قیامت صورت ندارد
 جهت آنکه با اعتقاد ایشان در آن وقت جسمی نیست پیغمبر آنکه ذکر شد که
 در آن نکین اسم نازده نقش شده باشد و نصاری قایل نیستند که در قیامت
 کسی اسم نازده بهم رساند بلکه میگویند که هر کس در آن وقت همان اسم که در
 دنیا است محسوس خواهد شد اگر گویند که مراد از اسم نازده است که حضرت
 علییه ع در قیامت هر کس را که در دنیا فتح کرده طشت خواهد نامید جواب
 میگوئیم که این سخن نیز موافق مند هب نصاری در مرتبه میاید که اعتقاد ده
 ایشان از اینست که هر کس در دنیا در جبهه مردن لایق نا طشت نامید با جهنم
 همین کس به طشت با جهنم میرود پس اسم طشتی در قیامت نازده نخواهد
 بود زیرا که قبل از این نامیده شده اند پس چون آن منظور حضرت علییه ع
 نمینواند بود پس اگر چنانچه وقوعی داشته باشد مراد از آن نور حضرت محمد
 خواهد بود که مرتب بشصت سال بعد از حضرت علییه ع مبعوث شد پس این
 عبارت صاق است که در دو میایم و معنی این سخن که حجاب خواهم کرد تا ایشان

بشیر و من خود میخواند که مراد از بشیر و من بنوع زبان صدق بیان آنحضرت
 بوجه جهاد بان عبادت از دلالت کردن و هدایت نمودن بدین حق و امر بمعصیت
 و نهی از منکر باشد و جمعی که نفاق و دریدگی و مخالفت نموده و از بین بان حضرت
 رسانید بنصر بنان حضرت بحکم و اصل شدند و میتواند بود که بشیر و من
 مراد از ذوالفقار بوده که بدعا و ان حضرت بحکم و اصل شدند و در یک از
 غزوات آنحضرت از آسمان نازل شد و آن را بحضرت امیرالمؤمنین ع داد و
 آن حضرت همیشه در غزوات غیره در خدمت حضرت رسول ص بود و فتحها و
 کارهای نمایان با ذوالفقار میکرد و در حین مجادله از غلاف بیرون میآید
 و با برانجانب از قرار میکرد بود و تابش و مراد از آنکس که فتح کند حضرت امیرالمؤمنین
 که در هر جهادی فتح میشود و با شاره یا بشارت در هر ایام مشکلات نامی کشو
 و در افاق ملک بدین مضمون که زمین را خلفه بود ز جابر آشته باز وی و دا
 از مایه با امیرالمؤمنین مشهور و معروف و در عالم ملکوت بمنطوق لافیه
 الاعلی سیف الاذوالفقار موصوف است خود از طشت که حضرت محمد
 و اله پنهان بحضرت امیرالمؤمنین ع داد و سیجاست که در معراج بعد از صعود
 بر تریه که هیچ پیغمبر سبکی و مقرب با آنجا نرسید و نخواهد رسید بان
 حضرت داده شد آن حضرت نصف آن را بحضرت امیرالمؤمنین ع داد و دیگر
 سفید کرد از آن اسم تازه نقش شد تا باشد اشاره است بحکمی که جبرئیل
 ع که در وقت حلت حضرت رسول ص وصیت نامه از جانب خداوند عالم بشما
 او که در آن دوازده مهر بود آن حضرت آن را بحضرت علی ع داد که با پنجه در آن

نوشته شده عمل نمایند و حضرت امیرالمؤمنین ع نیز در حین رحلت آن را با نام
 حسن ع دهد که او نیز متعلق بخود را بر داشته و آنچه در آن نوشته عمل نمایند
 و او نیز با نام حسن ع دهد و هم چنین هر یک از ائمه ع آن را در حین رحلت با نام
 بعد از خود دهند که هر متعلق بخود را بر داشته و آنچه در آن نوشته شده
 عمل نمایند و اسم تازه هم علی است که قبل از آن حضرت کعبه با این اسم موسوم
 نشد و بعد از آنکه در فضل پنج کتاب من بود مذکور است که آن خود مسطور
 گفت که من در میان هر کس که فتح کند مرا و راستون خواهم ساخت در مسجد
 خدا خود و مرتبه دیگر از آنجا بیرون نخواهد رفت و بر آلاء او اسم خدای خود را
 و اسم تازه خویش را هم نوشته این را میگوید این که کواهی است که اول
 مخلوقات خدا است و گویند این سخنان نیز چنانچه بضاری میگویند در این
 مقام حضرت علی ع میخندید و وجه نمیشد بود اول آنکه آن شخص گفته که من
 میام و چنانچه مذکور شد آن شخص حضرت علی ع و مراد از آمدن من و حضرت
 علی ع بود در قیامت بر زمین با بستر که تا حال تحقق پذیرفته نباشد و دوم آنکه
 ذکر نموده که هر کس فتح کند مرا و راستون خواهم ساخت در مسجد خدای خود
 و چون بضاری حضرت علی ع را خدا میداند چگونه میتواند بود که از برای
 خود خدای دیگر اثبات نموده سوم آنکه مذکور شد که بر آلاء او اسم تازه
 خود را خواهم نوشت و چنانچه قبل از این در دلائل کتاب معین ثابت شده
 اسم حضرت علی ع از برای آن حضرت تازه نبوده و قبل از چند کس دیگر این
 اسم موسوم شده بودند پس آن شخص حضرت علی ع نمیتواند بود چهارم آنکه

شخص حضرت علی علیه السلام نمیتواند بود من بود خود را امین نامیکند و در کتابهای
 تضادی مذکور نیست که حضرت علی علیه السلام موسوس شده باشد و اگر گفته
 گویند که این لفظ امین است باین تضادی الفریقین مندا و است که بعد از
 هر عاقل گفته میشود جواب میگویم که از این عبارت صریح ظاهر میشود که
 این لفظ در این مقام اسم آن شخص است و بخوبی که ایشان میگویند اسم نمیتواند
 بود پنجم آنکه آن شخص خود را اول مخلوقات خدا گفته و چون تضادی حضرت علی
 خدا میداند این سخن با مخلوق بودن او منافات دارد و قراین واضح این عبارت
 که دلالت بر آن می کند که حضرت محمد ص مراد است چند چیز است اول آنکه آن
 حضرت بعد از حضرت علی علیه السلام مبعوث شد پس صادقا است که زود میایم
 دوم آنکه شخص است که هر کس فتح کند مراد از او حضرت علی است زیرا که کلید
 هر فتح بدست او بوده و بشجاعت آن حضرت اجماع اهل ملل و طوائف قبول
 نموده پس آنکه این عبارت که او را ستون خواهم ساخت در مسجد خدا
 خود ستون اشاره است بخلاف ظاهر و مراد از مسجد خدا اسلام است و مرتبه
 دیگر بیرون نخواهد رفت شعر است بر این که خلافت ظاهر را از آن حضرت
 غصب نمودند مراد از مرتبه دیگر خلافت باطنی است و این حضرت است در حقیقت
 خود را درم کرد بیک از آن حضرت کسی انرا نمیتواند گرفت و گذاشتن اسم خدا و بر تالای او
 بجز بر سر اسم او هم اسم خدا و رسول بیرون خواهد آمد پس این سه اسم که لا اله
 الا الله و محمد رسول الله و علی له الله باشد با هم جمع میشود چهارم آنکه چون
 محمد اسم تازه است که پیش از آن حضرت احدی نام آن اسم موسوم نشده بدین حجه

مذکور شد که اسم تازه خود را بر تالای او خواهم گذاشت پنجم آنکه اسم شریف
 آن حضرت در میان عرب بمحمد امین مشهور بود پس صادقا است و اگر امین
 میگویند ششم آنکه چون نور حضرت محمد ص چنانکه مکرر ذکر شده قبل از
 چیز خلق شد پس صادقا است که اول مخلوقات خداست چنانچه آن حضرت مبعوث شد
 که اول ما خلق الله بود دلیل سوم آنکه در فصل چهارم کتاب من بود مذکور است
 که نور مستطود بر یوحنا میگوید که بیا که میخواهم که بتو بنمایم چیزهایی که
 بعد از این خواهد شد از چیزهایی که یوحنا فرموده که نزد یادم یک است
 که در این کتاب من بود مذکور است که مبعوث شد که من را یک کتابی داده
 در دست شخصی که در تالای منبر از نور نشسته بود آن کتاب از اندرون
 و بیرون نوشته بودند هفت هزاران زده بودند و یک فرشته عجمی
 که در میان زمین و آسمان با او از بسیار بلند میگفت که کیست که تواند این
 کتاب را باز کند و من بدین حجت بسیار میگویم در آن نوشته بود که یک از شما
 بمن گفت که بگویم مکن که اینک بشری که از این کتاب و هفت هزار و از باز
 خواهد کرد و جماعه تضادی میگویند که بشری کند و من بر این حضرت
 علی علیه السلام و کتاب من بود و اینجمل است و هیچ وجه چنان نمیتواند بود بواسطه
 آنکه چندین سال از گذشتن و زنده شدن و طشتن فتن آن حضرت منقض
 شده بود بقول ایشان تا در جبره که نادر موس مینامند نور مذکور این
 خبرها یوحنا داده فرمود که بیا میخواهم که بتو بنمایم چیزهایی که بعد
 از این خواهد شد پس لابد هر مراد از آن حضرت و اینجمل او نمیتواند بود

کتابی که در دست
 آن شخص بود

وان حضرت موانع اول ایشان بر طشت نرفت تا انجیل را بخوار برون و بنی اسرائیل
 تعلیم نمود پس چگونه تواند بود که کتابی که حضرت یوحنا میگردانست حجتی باشد
 که نبود که انرا بکشاید نگاه کند و فرستاده می گفت که کیست تو اند این را
 ناز کند و بکشاید مراد انجیل باشد که در میان حواریون و بنی اسرائیل
 مانده بود که بدان عمل میکردند اما دیگران که کتابی در دست شیر نبود و شیر و منیر
 نشین غیر یکدیگر نبود چنانچه یوحنا بعد از این کلمات فرموده که دیدم یک
 کوسفند آمد که کتابی از دست منبر نشین گرفت و هفت مهر را واکشود پس معلوم
 شد که کشانده کتابی که بشر تشبیه شده غیر منبر نشین است مراد از هیچ بلد
 حضرت عیسی میخواستند بود و از بشر چگونگی آن حضرت مراد تواند بود که جماعت
 مزبوره با عفا و ناقص معاذ الله از هذیان حضرت را جدا میدانند تشبیه
 خالق مخلوق کمال نقص است سزاوار نیست که بر منبر نشین و کتاب و دست
 داشتن دلائل بر علو جاه و منزلت آن شخص منتهی باشد و کسی از خدا این رکن
 نمیتواند بود و دیگران که در هیچ بلد از کتابهای ایشان وارد نشده که آن
 حضرت بشر تشبیه شده باشد بلکه چنین معلوم میشود که این اخبار و تعلوق
 بان حضرت فدا شده باشد و مراد از منبر نشین که کتابی در دست داشته
 حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی می بوده که بر منبر نبوت نشست کتاب
 مزبور قرآن مجید و هفت مهر مغیر است که مذکور میشود و فرشته مزبور
 حضرت جبرئیل است که میبایست بر آن حضرت نازل شود و طلبی کرد و می
 خواست که و جانی بین آن حضرت را و چون یوحنا میدید که بعد از حضرت

خاتم الانبیاء از نداشتن هفت بطون مغیر قرآن بسبب بودن علی تمام
 امت بایست که راه شوند بدین جهت بسیار میگردانست شش از حاضران که مراد
 یکی از پیغمبران است که در انعام بنور محمد می توانش یافتند بحضرت یوحنا بشاد
 داده که انبیا شریفی نمود یعنی زود باشد که حجتی شش که بر منبر نشسته و کتاب
 در دست دارد و جانی بین یوحنا بدید که علی بن ابیطالب می باشد و کوسفند
 که یوحنا میگوید بدید کتابی مهرهای انرا کشاید مراد از آن نیز آن حضرت
 خواهد بود که در دفع کردن مانند شیر و در صبر کردن بر ظلم منافقان مانند
 کوسفند بود با ملحق چنانچه در احادیث بسیار وارد شده که آن حضرت با
 اسد الله گفته اند از راه صبر کردن بر ظلم منافقان بکوسفند نیز تشبیه شده
 و آن حضرت و اولاد و اصحاب و ائمه معصومین تمام قرآن را دانسته بعد از حضرت رسالت
 با امت مرحومه تعلیم نمودند و هفت مهر مکتوب است که مراد از آن هفت بطون باشد
 که در معانی قرآن میباشد چنانچه در بعضی از احادیث مذکور است از بر
 قرآن بطون میباشد هفت بطون ذکر شده و زیاده نیز ذاب شده است و
 میتواند بود که هفت مهر کتابی از آن باشد که در احادیث مذکور است که آن سر
 فرمود که مغیر تمام قرآن در هفت ابجد سوره مبارکه فاتحه الکتاب است و ابجد
 هفت ابجد فاتحه الکتاب است از مغیر بسم الله میگوید میشود و ابجد در بسم الله
 میگوید میشود از ناه بسم الله میگوید میشود و نقطه این ناه نم بر هرگاه حاجت
 نصاری بگویند که از این ناه و پلازم میباشد بلکه پیغمبر مغیر از انداز جواب گویم
 که آن حضرت فرموده انا مدینه العلم و علی ناهیا یعنی من شهر علم و علی دران است

یعنی چنین که کسی که زانند در انرا نداند و بنیاد ان منافع نمیشود کسی که علی
 شناسد پیروی او نماید از علم پیغمبر علیه السلام بنیاد چنانچه در فضل چهارم
 کتاب این ذکر از جمله کتاب بیج خود بر است در میان مضاری اعتبار تمام دارد
 مذکور شد که حق تعالی در وقتیکه پیغمبر علیه السلام حضرت موسی داد و او را نزد امت
 و فرعون فرستاد فرمود که من سخنان خود را در دهان تو خواهم گذاشت و تو
 الهان را در دهان برادر و وصی خود هر و ن مگذار و او بمنزله دهان تو میشود
 و سخنان مرا بفرعون و امت خواهد گفت پس معکوشد که هر و ن برادر و وصی
 ان حضرت بنیمنزله در علم ان حضرت بوده اگر از حضرت هر و ن فرامیند
 منقطع میشود و گمراه میگردد بداند از آخر الزمان نیز علی بن ابی طالب
 و برادر و جانشین حضرت محمد بوده و بمنزله هر و ن بود چنانچه ان حضرت
 علی بن فرمود که انت بنی بمنزله هر و ن منمونی یعنی تو از برای من بمنزله هر و ن
 غیر از آنکه از من پیغمبر از مومنین پس هر که از این در بنیاد از راه دیگر خواهد که معرفت الهی را در بنیاد
 نبی و مقام پیغمبر و علی را ببرد و بی نظیر باشد شناسد یعنی بی وجود و ولایت علی پیروی قرآن
 نماید گمراه میشود چنانچه علی بنی در فصل دوم الجبل یوحنا در خانه که بخواب
 فرموده بد رسته که من شما میگویم کسی که داخل خانه از در نشود از راه دیگر
 داخل شود زرد و مکار خواهد بود و این سخنان بر بطلان اعتقاد اهل سنت
 نیز دلالت تمام دارد که هر که علی را وصی و جانشین بی واسطه حضرت رسالت
 پناهی نداند زرد و گمراه خواهد بود دلیل چهارم آنکه یوحنا در کتاب خود
 میفرماید که در یک فرشته از اسمان فرود آمد و کلید جهنم و زنجیر بسیار بزرگ

الا انه لا یجوز

در دست داشت و گرفتار دهان بی ذاکر ما ملایم است او را تا هزار سال
 محبوس کرد و داخل جهنم کرده درهای جهنم را بست و هر که تا آنکه فرزند همد
 انسان را تا هزار سال تمام شود و بعد از ان از تو خواهند کرد باند مذنب و
 ناز میگویند که در دایم کرسیها که نشسته اند بر بالای الهان اجناد و قیامت ایشان
 داده شد و در یک از احوال شهادت که از برای شهادت دادن بر علیه و کلمه الله شهادت
 شدند ایشان را که از برای ان حیوان و صورت انرا سجده نکردند و نکردند علامت
 انرا در پیشانیها و در دستهای خود را ایشان زند شدند و حکومت کردند
 هزار سال با اتفاق خالص کنند انسان و همه مردگان زند شدند تا هزار
 سال تمام نشد انبیا و حبیب اول خوشحالانانی که در رجعت اول مضیی
 دارند بر آن که در اینها مرد دوم و جمعی ندارند و لیکن میشوند علمای خدا بنیاد
 در خدمت خلاص کنند انسان و بدولت او حکومت خواهند کرد هزار سال
 مذکور را و چون هزار سال تمام شود خلاص خواهد شد شیطان از حبس
 و زندان و فریب خواهد آمد و جمع را که ساکنند در چهار ستون زمین و
 از برای جنب ایشان جامع خواهد کرد و ایشانند با جوج و ما جوج که بختا
 دیکر را باند برون خواهند آمد بر زمین و مختار خواهند کرد از روی
 مؤمنان را و شهر عزیز را و انی از جانب خدا تیم از اسمان باند ایشان را
 سوزاند و شیطان که ایشان را قریب میدارد انداخته شود در خانه ان و
 کبریت کرد ان حیوانی عجیب و پیغمبر دروغ کو عذاب که میشوند بغداد
 ابد و در یک مری بزرگ نورانی و نشسته بر بالای منبر شخصی عظیم القدر

که میگویند بخت از آن زمین و آسمان و با ایشان جای قرار نمائند بود و دیدیم
 مرد هائیکه بزرگ و کورکان در برابر منبر استاده و کتاهها داشتند و کتابی
 دیگر داشتند که آن است کتابی مذکور بود و در آن مردکان کرده شد از آنچه در
 کتابها نوشته شده بود موافق عمل ایشان و در با هر مردی که در آن بود و بر
 انداخت و در آن همه کرده شد موافق عمل ایشان و هر کس نوشته نشده بود
 در کتاب مذکور انداخته شد و چاه انوشیروان است مریک و در انوشیروان صاحب
 پیش و اضافت از باب انوشیروان که در آنست که ظاهر از عبارت
 اشاره است بعضی از توابع زمان جناب صاحب الزمان علیه علی آله صلوات الله
 الملائه المنان و صریح است در حکایت جعت او و احوال حشر و نشر و حیات
 خلا بود و قیامت و رجعت و م و در فتن طشتیابیه بهشت و در جهان بلخ
 بعد از آن و این یا مدینه یا اهل حق و بعضی موافق و با آثار و اجساد و بیکه از سوره
 آخر الزمان و اهل بیت اطهار و او هم در آیت شده مطابق است ظاهر و مضار
 هیچ یک با این امور و با این نیستند و میگویند که هر کس که میبرد اگر طشتی است به
 طشتی هر دو و اگر در زخمی است یک و زخم و کتاب بود حنا که ظاهر مضار و بنای
 دین تا بطل خود را بر آن نهاده اند بر خلاف قول ایشان و با نیست تا طوف و بر کذب
 دعوی الهی و اهل کواهد صادق و آنکه گفته کردیدم فرشته از آسمان آمد و کلید
 جهنم و در بخت بسیار بزرگ برداشتند و گرفتند از دهانی که ماقدم آمدند
 و او را هزار سال محبوس کرده داخل جهنم کرد و در دهانی جهنم را بست و مهر
 کرد تا فریب نداده انسان را شیطان میتواند بود که فرشته بفرمان الهی او را

بجای خود

محبوس کند تا هزار سال که انسان را در آن مدت فریب نداده و مع هذا باقی
 تضاری میباشند است بر آنکه پیش از حضرت بضاعتی علیه السلام و در آن زمان و بعد
 از آن همیشه کفار بوده اند و این انکار نمیتواند نمود و بالفعل غوای شیطان را
 منکر نیستند و حضرت علیه السلام را میگویند که در قیامت بجهنم حساب خلاقی
 ظاهر خواهد کرد و در آنوقت مشخص است که تکلیفی نمیشد که شیطان را
 حبس نمایند که انسان را فریب نداده و بعد از آن دنیا بی نیست که او را با دیگر
 رها کنند پس با عباد ایشان چنین زمانه نبوده و نیست نخواهد بفرسید
 و حال آنکه این جز آنست که قبول نموده اند پس میباید که آن زمان موعود زمان
 ظهور حضرت صاحب الزمان بوده باشد که بعد از ایند و امتحان خلاقی که
 شیطان را محبوس و او را از غوای انسان مایوس سازند و آنکه میگویند باید
 ارواح شهدا بر آنکه از برای شهادت دادن بر علیه و کلمه الله شهادت شدند
 انا بی که از برای آن جوان و صوت آن سجده نکردند و نکر شدند علامتها او را
 در پیشانی آنها و دستهای خود و این یا مدینه یا اهل ایشان منافات تمام دارد چرا
 که ظاهر مضار و سجده بصورت میکنند و علامت خراج در دست و پیشانی
 میکند دارند و بر رجعت زندگان کردند دفعه ثانی در دنیا و مریک دوم حجه
 هیچ کس تا بل نیستند و با جوج و ماحوج اعتراف ندارند و این فقرات مذکور
 در باب ظهور حضرت صاحب الامر و رجعت اول ظاهر و صریح است و آنکه
 گفته کردیدم بزرگ و نورانی نشسته بر بالای آن شخصی عظیم القدر مراد
 حضرت رسالتی حضرت صاحب خواهد بود و تا آخر حکایت قیامت و حیات

خلا بوی دهن بهشتی بهشتی دوزخی بد و زخ است مراد از کاهای شده
اعمال بندگان و از کتاب ندکا به برات ازادی از عذاب الهی و دخول بهشت خواهد
بود والله بهر منشاء الی سوا السبیل فضل بیت **سپید** در دلا بلی که
از کتاب از داس که مضاری از پیغمبران نبی اسرائیل میدانند ظاهر میشود اول
آنکه در فصل اول کتاب بر بوردن کوراست که این است فرموده صاحب طبعه چهر
قادر که حکیم از ثبای فرزندان یعقوب که میخواهند اطاعت کنند یا بگریزند
من خود را خواهم گردانید بگوامت بیکر و مبدلیم با ایشان اسم خود را که نگاه
دارند شریعت مرا حقه آنکه مرا گذاشتند من نیز شما را میگذارم و وفای که طلب
در حجت کنید شما را در حق میخواهم کرد زیرا که دستهای خود را بخون میسختند
و پاهای شما رونده است بجز در بخون برادران خود چنان ندانند که مرا
گذاشته اند بلکه خود را گذاشته اند و بعد از چند کلمه میگوید پس شما را در
خواهم کرد از پیش روی خود هر وقت که بفرمانم بکنید روی خود را خواهم گردانید
و بعدهای شما را و سینههای شما را بر طرف خواهم کرد من پیغمبران شما را
گرفته کشته اند و جسد های ایشان را با پاوه ساختند من خون ایشان را
از شما خواهم خواست اینست میفرماید صاحب طبعه چهر قادر که خانر شما بپایان
میشود و بعد از چند کلمه میگوید که خواهانهای شما را خواهم داد مانت است
که صد مرا تشنه سخنان مرا قبول خواهند نمود آنکه علاقه منتهای که شما
نمودم با ایشان نفوذ فرموده مرا بجزل خواهد آورد و صدیق پیغمبران بگذرد
خواهند نمود و در فصل دوم کتاب بر بوردن کوراست که خدا ایتیم را از دهن

میفرماید

میفرماید که وعده باین امت که بایشان ناپاید شای تمام عدالت خواهم داد پس
ناید شای که بپای اسرائیل میخواستیم بدیم و پسند خواهم کرد منکوتی ایشان را
و خواهم بخشید ایشان کوتهای ابدی که حبه انان بپای اسرائیل میباشد
کرده بودم و درخت ندکا به حبه ایشان معطر خواهد بود کار نخواهند نمود
و تعب نخواهند کشید و بعد از چند کلمه با سنانیده خطاب میفرماید که من را
بر طرف کردم و خوب را افزود اما بد بعل کبر فرزندان خود را و زریبت کر ایشان
بخوشی بلی و بعد از آن باز میفرماید که من ندکا خواهم کرد مردمان را از میانها
خود و از میان ایشان را بیرون خواهم آورد مترس از فرزندان زیرا که
من نور انتخاب نمودم و خواهم فرستاد بگویند خود و طفلان و سغیان و
ارمیان و ایشان را معصوم ساختارم و فرار داده ام حبه خود را زده درخت
از استه شده از میوه های مختلفه و زاده حبه که از ایشان بشود و عمل
روان است باز زبان در خنر خطاب فرموده که من بخواهم بخشید در رحمت
میراث اول را و بعد از چند کلمه دیگر میفرماید که دستهای من نور خواهد
پوشانید که فرزندان توانش بر بلند خوش حال باش اما در نافرندان
خود زیرا که من نور را خلاص خواهم کرد و باز کن فرزندان خود را که خواهند
حبه آنکه من ایشان را از زیر من بیرون خواهم آورد و در حجت بگو ایشان
خواهم فرستاد و من کور است که از داس میفرماید که من از داس میفرماید
از جانب خدا ایتیم در کوه اورب بر دم نزد نبی اسرائیل و وقتی که رفتم مرا قبول
نمودند حکم الهی را در کردند بجز حجت من شما میگویم ای امتیکه میباشد که

انتظار پیغمبر خود می کشید که فراغت ابدی بشما خواهد داد زیرا که نزد بکیت
 بیابدار کسی که در آخر الزمان خواهد آمد مدد و جانت بضادی از سخنان را
 از اخبار خاتم النبیا و امت او میدادند و حضرت عیسی ^ع را خاتم النبیا و این
 سخنان را در شان آن حضرت و امت او دانسته اند و بچند جهت مراد از آن
 حضرت و امت او نمیتواند بود اولی حجه آنکه آن حضرت و حواریون و امت او
 اسمی از اسماء الله ندانستند در آن حجه آنکه آن حضرت عبدی و سندنهی نبی
 اسرائیل را بر طرف ساخت چنانچه در انجیل ^{مکاشف} آن حضرت فرموده امت
 که چنین ندانید که مراد ام دین موسی ^ع بر طرف نمایم بلکه ام دین موسی
 تمام نمایم و از انجیل نیز ظاهر میشود که آن حضرت بشریست سننهای نبی اسرائیل
 عمل نموده سیم آنکه خدا بنعم بنی اسرائیل فرموده که من شما را بر طرف خواهم ساخت
 و ثابت بگردی خود را خواهم کرد ایند لازم میاید که امت دیگر غیر بنی اسرائیل
 نباشد آن حضرت در فصل پانزدهم در انجیل ^{مکاشف} فرموده است که من معبود نشاء
 مگر بنی اسرائیل پس مراد آن حضرت نمیتواند بود چنانچه آنکه خدا بنعم بنی
 اسرائیل فرموده است که خواهانهای ایشان را با امتا بنده بدهد و مراد از خواهانها
 ایشان بلبا المقدس زمین شام خواهد بود که بنی اسرائیل دانستند و هیچ
 باب از اینها در محض صرف بضادی نبوده و نسبت بچند آنکه فرموده امت
 که ناپد شاهی تمام عدالت با ایشان یعنی امتا بنده خواهم آن ناپد شاهی که بنی
 اسرائیل میخواستم بدیم و چون ایشان را بنی اسرائیل اند و آن حضرت بر ایشان
 معبود بود و ناپد شاه نیز نبود چنانچه در کتاب بضادی مدکور است که جمعی

از بنی اسرائیل

از بنی اسرائیل خواستند که آن حضرت را پادشاه نمایند بگو می گریختن بتوان فرمود
 ششم آنکه فرموده است که گوشه های ابد که حجه بنی اسرائیل مهیا کرده بود
 با ایشان خواهم داد یعنی امتا بنده پس از امت غیر بنی اسرائیل است آن پیغمبر
 غیر آن حضرت است که با ایشان معبود بود هفتم آنکه خوب افزیدم غیر بنی
 اسرائیل است که در ابتداء مبصران بد که من خود را خواهم کرد ایند بسوی امت
 دیگر هشتم آنکه چون آن حضرت موافق انجیل بنی اسرائیل معبود بود مراد
 از آن پیغمبر غیر آن حضرت است تمام آنکه فرموده است که ناماد فرزند ندان
 خود را بغل و تربیت کن ایشان را مراد از ^{مکاشف} نمیتواند بود جهت آنکه بنی
 از عیسی ^ع فرزند ندانست که شامل فرزند ندان و ایشان که بلفظ جمع مذکور
 شده تواند بود و از آن حضرت نیز با اتفاق فریقین اولادی بهام نرسید که فرزندان
 مریم شمرده میشوند هم آنکه مبصران بد که مراد داده ام حجت بود و از ده دخت
 و دوازده چشمه اگر گویند که مراد از این دوازده تن حواریان آن حضرت اند
 جواب آنکه در کتابیکه بگردار حواریان موسی ساخته اند مدکور است
 که یکی از دوازده تن حواریون که عیسی ^ع انتخاب نموده بوده که فرشته آن حضرت
 بر هودان فروخت که آن جناب افضل ساینده پس نازده تن حواریان ^{اند}
 و مراد خدا بنعم از این اخبار متعلق بزبان استقبال غیر بنی اسرائیل است
 و حواریون نیز از آن جمله بودند پس چگونه مراد از ایشان تواند بود نازدهم
 آنکه فرموده است که میراث اول را در رجعت بتو خواهم بخشید ایشان نقل
 نکردند که حضرت مریم چنین مزایه داشته باشد و نیز فرموده است

که ستم

که دستهای من تو را خواهد پوشانید تا اینکه فرزندان توانش نبیند و خوش
 حال باشی ای مادر با فرزندان خود باز لازم میباشد که مراد از مریم و ان حضرت نبی
 نباشد و از دهم آنکه از داس فرموده است که فرزندی اسرائیل رفتم قبول
 نکردند مرا و با من اینده خطاب فرموده است که انتظار پیغمبر خود بکشید زیرا
 که نزد من است باینکه در آخر الزمان خواهد آمد و مضاری تأمل نمیند
 بر جغیه سوای قیامت در اینجا مراد از آخر الزمان قیامت نمیتواند بود حجت
 آنکه در آن وقت با نفاق فریبین که خلافت جعت نموده خواهند آمد پس
 ان حضرت خصوصیت باین تعریف ندارد و چون ان حضرت با امت از بنی اسرائیل
 و مراد از امت اینده غیر بنی اسرائیل است هیچ باب مراد نمیتواند بود پس این پیغمبر
 و امت مادر و فرزندان و دوازده درخت و غیره میزنند که لا اله الا الله
 مراد از ان حضرت و مادر و امت حواریان و در شان ایشان نمیتواند بود بلکه
 ضربات اولیای اهل قمر بوده لازم دارد که مراد از ان حضرت و مادر و امت غیر او
 نبوده باشد چنانکه از نفی مراد بودن هر یک نفی بکری لازم میباشد پس حضرت
 محمد که با ائمه نام و سادات عالم مقام غیر بنی اسرائیل اند مراد خواهد بود چنانچه
 ان حضرت موافق خود خاتم انبیاء بود و سخنان مذکوره تمام مادران حضرت محمد
 صادق میتوانند بود اول چنانکه فرموده است که اسم خود را بایشان خواهم داد
 انحضرت فرموده است که خاتم من و اسیر المؤمنین را از یک نور خلق کرد و از
 برای مادر و نام از نامها خود اشتقاق کرد خداوند صاحب عرش مجید
 و من محمد و حق تعالی اعلا است و اسیر المؤمنین علی است پس مراد همان



بود و اکثر شعبانها و لا خود را با اسماء مبارکه که اکثر آنها از جمله
 اسماء الله است با اسم ائمه معصومین و بنیاموسوم مدسانند و دهم آنکه
 ان حضرت عیدها و سننها را نازده بخلاف بنی اسرائیل چنانچه خدا بنیام با ایشان
 خبر داده که عیدها و سننها را بنی اسرائیل از هر طرف خواهم نمود آورده است
 چنانچه ثابت شد حضرت عیسی چنین نبوده است پس حضرت محمد مراد خواهد
 بود سوم آنکه خدا بنیام چنانچه بنی اسرائیل فرموده است که خوانهای شما را
 بامتهای اینده خواهم داد که صد مرتب شنیده سخنان مراد قبول خواهند نمود بابت
 المقدس زمین شام که از بنی اسرائیل بود و بنصرت اخنوخ صاحب خواهد بود
 و این امت مرحوم قبول متابعت سخنان و اوامر و نواهی الهی نموندند پس آنکه صد
 استماع نمایند چهارم آنکه خدا بنیام چنانچه بنی اسرائیل فرموده است که علا
 که بشما نمودم بایشان نموده فرموده مرا بجا خواهند آورد و بصدیق پیغمبران
 ندیده خواهند نمود مراد از علافات مرزبوره مرقسکو و مزج بریان و ازدها شد
 عصا و شکافتن رود و پند و همراه داشتن سنگی که دوازده چشمه آب شیرین از
 روان بود و غیره است که مونسیم بامر الهی بنی اسرائیل نمود که فاسیجیا اینها را
 ندیده بفرموده خدا بنیام عمل و بصدیق پیغمبران ندیده نموده و مینمایم بخلاص
 ایشان که بحضرت محمد اعتراف نمینمایند و فرموده الهی را نیز از این حجت بعمل
 نمیاورند و اما فرار بر بنیام ان حضرت و ائمه اثنی عشر نمایند فرموده الهی را
 بعمل نمیتوانند آورد و پنج چنانچه فرموده است که ناپادشاهی تمام عدالت ایشان
 خواهم داد حضرت صاحب برهان خدا بنیام از غیبت ظاهر و ظهور

بعضی از حضرت و کتاب که از ایشان حضرت
 در آمد و ان حضرت با شرف و جلال

و در شان او است و فخر هست که خدا یتیم از شد شمنان اهل و بیت
بسبب حضرت صاحب انتقام خواهد کشید و هم آنکه فرموده است که من نوزاد
انتخاب نمودم باز در شان آن حضرت صادق میباشد حجتی آنکه فاطمه علیها السلام
برگزیده خدا و سیده زنان عالمیان و فرزند دلبند طبرین پیغمبران و زوجه
امیر مومنان و مادر ائمه اثنه عشر و خاتون محشر است هرگاه امیر المومنین
نمیخواه آن حضرت را کفوی نبود و در نابینایی منزلت آن حضرت حادث
بیشمار مذکور شده که محب و احسان در دنیا با هم آنکه فرموده است که
خواهم فرزندان بگویم و در و طفلان تو شعبان و ادبها از امر امام حسن
حضرت امام حسین است که کوفت فاطمه آمد در حین ظهور صاحب الامر بنا
در همه اوقات و معصوم بودن ایشان کالشمس در وسط السماء روشن و مبرق
و از در هم آنکه فرموده که فرار داده ام جهت خود را خستاده شده از همه
مختلفه و در زاده چشمه که از ایشان بشو و غسل و از آن است که باه از ائمه
اثنه عشر و شبر و غسل کاه از علم و امامت و نور و هدایت ایشان است و
چنانچه مذکور شد مراد از حواله این موافق قول ایشان نمیشود و مذکور بود
و اسم شعبان و ادبها که در اینجا مذکور شده معلوم است که چون بهر و فضیله
محض است محمد فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه
حجتی آنکه این جنرها را که از داس از جانب خدا یتیم خبر داده بفرمان استقبال
نقل و ادب و شعبان و ادبها پیش از از داس بوده اند و در صاحبین نیز نبوده
نابشد شعبان و ادبها پیغمبر نبی اسرائیل بودند و بر نبی اسرائیل مبعوث

شدند و چنانچه ثابت شد مراد از این است و غیره اند غیر نبی اسرائیل است
پس مراد شعبان و ادبها نمیشود و مذکور و سپرد هم آنکه فرموده است که بنو
خواهم بخشید در رجعت میراث اولاد مراد از میراث مذکور خواهد بود که حضرت
رسول نقل و داشت جبرئیل عم که خدای تعالی مبعوض نماید که در کربلا فاطمه
بله که از برای او و فرزندانش او نابشد تا در قیامت و آن حضرت با بر اهل
فاطمه تسلیم نمود و در نصرت کلا و آن حضرت بود تا حضرت رسول از دنیا
رفت پس بر علیه اللعنه و البنان و ابابکر علیه اللعنه و العذاب تا یکدیگر
مصلحت کردند که حاصل بلاد مذکور مبلغ عظیمی میشود و اگر بنا اهل و بیت باشد
با علم و جلالت و بزرگواری که ایشان دارند و استحقاق واقعی خلافت دارند
هر بنده مردم بجا بینا ایشان میل خواهد کرد پس نایکد بیکر و جمعی منافقان
اتفاق کردند فرستاده و کلا و آن حضرت را از مذکور کردن و آخر
الامر هر نوع بود بصرف خود را و در مراد از رجعت زمان صاحب الامر
است که آن حضرت طلب حق فاطمه خواهد نمود و چنانچه هم آنکه فرموده است
که دستهای من نوزاد خواهد پوشانید بر این که فرزندانش توانستند ببینند
مراد سادات اند که موافق احادیث شیعه خدا یتیم اولاد آن حضرت را تا اثر
عذاب نخواهد نمود پس هم آنکه مراد آن که خوشحال باشد اما در فرزندانش
زیرا که من نوزاد خلاص خواهم نمود این است که خدای تعالی آن حضرت را
بزروی بعد از رحلت پدر بزرگوار از دار فنا بدار بقا برده از دست
ظالمان خلاص و بر جنهای خود و اصل کرد ایند چنانچه میخورد و احادیث

مذکور است شانزدهم آنکه فرموده که ما در کز فرزندان خود ذابیر که من
ایشان را از زمین بیرون خواهم آورد و رحمت بر ایشان خواهم فرستاد و فراد
از ائمه است که فرزندان فاطمه اند و بیرون آوردن از زمین زمان صاحب
خواهد بود و چنانچه در احادیث مذکور است که هیچ پیغمبری و صی پیغمبر
در زمین زنده از سر روز نماند تا آنکه روح و گوشت و باطن با لای
میرود و مردم بجای بدنه های ایشان میروند و از دور و نزدیک سلام مردم
با ایشان میرسد بیرون آوردن از زمین و رحمت بر ایشان فرستادن فراد
از این نیز منبوا ند بود هفدهم آنکه از داس فرموده است که نبی اسرائیل مرا
بقول نمودند و در حکم الهی نمودند و بامنه یک خطاب کرده است که انتظار
پیغمبر خو بکشید حضرت علیه السلام چنانچه ثابت شد بنبی اسرائیل مبعوث
بود مراد محمد ص و امنا و خواهد بود همچو چنانچه فرمود که نزد ایک
بنیاد آنکه در آخر الزمان خواهد آمد حضرت محمد ص مره آخری در زمان
صاحب الا مرخواهد آمد پس آن حضرت و دختر و اوصیاء آن حضرت و
امنا و بموجبی که در باب اثبات هر یک از این منوات متواتره مذکور
شد مراد از این اجنادند و آن حضرت خاتم الانبیاء است نه غیر او صلوات
الله و سلامه علیه و علی اله الطاهین المعصومین الی یوم الدین افضل ما صلیت
علی انبیاء المرسلین

خاتمه

خاتمه

از حجت اعلی و فضایل بتول عذراء و مریم کبری فاطمه و صرا سلام الله علیها
و این خلاصه است از ایات مکتبه مطبوعه و ابواب خبری و
و دیات معتبره و از ده مذکور در وقت الخیاب و مطالب مفصود و صمیمی و بیانی شود
اما مقتضای در ایات نازل در قرآن مجید که بنظر سید در باب قصه
جناب مریم و عیسی علیه السلام و امة و متابعان و مخالفان و دشمنان ایشان
هشتاد و چهار آیه است که صریح در مقصود است بحسب ظاهر و الله اعلم در سوره
ال عمران از آیه بی و یکم الی پنجاه و دوم بلیت و ایه است متصلا آیه اولی از فالد
امرأة عمران و بان ندوت لک فانی بطیة محراب فقبل فی اند انت السبع العظیم آیه
ح و هم فلما وضعنها فالت ب الخ و وضعها انی و الله اعلم بما وضعت لیس الذکر
کالا نثی و انی سمیتها مریم و انی اعید لها ولد ذریة خیر الشیطان الرحیم آیه سی
مقبلا لها و بان بقول حسن و اینها بنیاد احسان و کفایها ذکر کلام داخل علیه ذکریا
الحربا یترحم یا مریم و جلد عذرها و ذفا قال یا مریم انی لک هذا قالت هو خضدا لله
ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب آیه پنجم از فالت المملکة یا مریم ان الله اصطفی
وطهرک واصطفیک علی نساء العالمین آیه ششم یا مریم انی لک اسجد و ارکع
مع الرکعین آیه هفتم لک من انباء الغیب فیوحه الیک ما کنت لهن من اذ یلقون
اقلامهم ایه یقول مریم و ما کنت لهن من اذ یلقون آیه هشتم انی لک المملکة یا مریم
ان الله یشترک بکلمة ضد اسمہ المصحح علیه مریم و جیهان فی الدنیا و الاخرة و من
المقربین آیه نهم و یکلم الناس فی المهد و کمالا و من انما الحین آیه دهم قال ف

ان تقولوا ما احببنا من لبيش ولا ندين بل جئناكم لبشر ندين الله على كل شيء قدير فليخبر
 وتبيننا على اثارهم بعيسى بن مريم مصدقا لما بين يديهم من التوراة وهدى وموعظة للنفوس
 ثم ايدى ولجئكم اهل الانجيل بما انزل الله فيه ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك
 هم الفاسقون هفتي ائمتنا فقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح بن مريم وقال المسيح
 اسرائيل اعبد الله دعي وديكم امر من بشرى بالله فقد حمى الله عليه الجنة وما وده لظن
 وما للظالمين من رضاد هفتي ائمتنا فقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح بن مريم ثالث
 ثلثة وما من اله الا الله والحدان لم ينهوا عما يقولون ليمس الذين كفروا منهم عذاب
 الهم نهسا ائمتنا فلا ينجون في الله ولا يستغفروا الله غفور رحيم دهم ائمتنا ما ينبغي
 مريم الا رسول قد خلت من قبله الرسل امه صدقة كاتا باكلان الطعام انظر كيف
 تبين لهم الايات ثم انظر اني يؤفكون بازديهم ائمتنا قل اعبدون مروون الله ما الا
 يملك لكم ضرا ولا نفعا والله هو السميع العليم من ائمتنا ائمتنا قل يا اهل الكتاب
 لا تغلوا في دينكم غير الحق ولا تتبعوا الهوا فقوم قد ضلوا كثيرا وضلوا عن سواء
 السبيل سينى ائمتنا ليجدن امثلا لناس عدوة للذين آمنوا اليهود وليجدن
 اقربهم مودة للذين آمنوا الذين قالوا انا بضادى ذلك بان منهم قسبيين ودهبانا
 وانهم لا يستبكون حميا من ائمتنا واذامعوا ما انزل الرسول ترى اعينهم
 قصص من الدمع مما عرفوا من الحق يقولون ربنا انا كنا مع الشاهدين فاني نرى
 ائمتنا اذ قال الله يا عيسى بن مريم اذكر نعمتي عليك وعلى والدك اذ ايدى بروح
 القدس تكلم الناس في المهد وكم لا شائى من ائمتنا واذ علمنا الكتاب والحكمة
 والتوراة والانجيل واذ خلقنا من الطين كهيئة الطير ففتح فيها فنيكون طيرا فاذي

ونزل الائمة والابرص فاذي واذ يخرج الموتى فاذي واذ كففت يني اسرائيل عنك
 اذ جئتهم بالبينات فقال الذين كفروا منهم ان هذا الا سحر مبين هفتي ائمتنا واذ
 اوحيت الى الخواريين ان امنوا في ورسولي قالوا امنا واشهد باننا مسلمو هفتي ائمتنا
 ائمتنا اذ قال الخواريون يا عيسى بن مريم هل يستطيع ربك ان ينزل علينا مائدة من
 السماء قال انفقوا الله ان كنتم مؤمنين فخرناهم ائمتنا فلو انزلنا فاكل منها ولما
 قلونا ونعلم ان قد صدقنا ونكون عليها من الشاهدين بئسما ائمتنا قال عيسى بن
 مريم اللهم ربنا انزل علينا مائدة من السماء تكون لنا عيدا الا ولنا واخرنا وايتنا منك
 وادقنا وانت خير الرزقين بئسما ائمتنا قال الله ائمتنا منظرها عليكم فمن يكفر بعد
 منكم فاني اعد له عذابا لا اعد له احد من العالمين بئسما ائمتنا واذ قال الله يا
 عيسى بن مريم و انت قلت للناس اتخذوني وامى اهلي مروون الله قال سبحانك ما
 يكون لي ان اقول ما ليس لي بحق ان كنت قلته فقد علمته تعلم ما في نفسي ولا علم
 ما في نفسي انك انت علام الغيوب بئسما ائمتنا ما قلت لهم الا ما امرتني به
 انا عبد الله دعي وديكم وكنتم عليهم شهيديا ما دمت فيهم فلما توفيتني كنت انت
 الرقيب عليهم وانت على كل شيء شهيد بئسما ائمتنا ان تعذبهم فانهم عباد
 وان تغفر لهم فانهك انت الغفور الحكيم بئسما ائمتنا قال الله هذا يوم نرفع الصابرين
 صدقهم لم جناح تجري من تحتها الا انها رذا الذين فيها ابداد رضي الله عنهم ورضوا عنه
 ذلك الفوز العظيم بئسما ائمتنا الله ملك السموات والارض وما بينهما وهو
 على كل شيء قدير واذي كره رسولهم استبشيت بل اية استا ولسا اذ ائمتنا
 است الى سر وشم بعد اذ قصته ذكرنا في فصل مريم عليهم السلام والية واذ ذكر في الكتاب

و سن شریفش هم بزبان عبری بمعنی عابد یا عابدی بنا بر خدا مادرش بقول شهر
 مطابقت و بعضی حبه دانند خرم را بود نیت قبل خوابن جناب کرنا و پیغمبر
 که پدر بچا است نام پدرش بقول اصح عمر ابن ابی سلمه ناما نادین اکا داز اخفاد و او را
 زادگان یهودا ابن یعقوب اسرائیل ابن اسحق بن خلیل الله از جهت کمال سید دنیا
 عالم خویش چنانچه ما ثور است از حیثیت جمال مشهوره افاق و نیکوترین خوانان
 زنان چنانچه در کتب مسطور است در دنیا مادر علیه و در آخرت زوجة محمد ^{صلی الله علیه و آله}
 و شصت سه سال در دنیا زندگانی نمود و نوزده سال بعد از دفع علیه زندگانی
 نمود و بیست و سه کران و طالب حلت ملاقات فرزند بود و شصت و پنج سال
 از هبوط آدم که گذشت در حلت نمود و او این بخاکش سپردند رضای و اعتقاد است
 که بعد از سه روز زنده شد و مثل علیه در آسمان رفت و حیوة ابد دارد و این
 خلاف عقیده اکثر است از مسلمان و نصاری و در آیات بدو از ده صفت موصوف
 در دو و نایب بدو زده خصلت معروف **و اما** میرم که فاطمه زهرا فاطمه زهرا
 عربی یعنی جدا کننده حق و باطل و فارق میان اهل جنت و نادر و در گذشته و در
 از بنان و دشمنان از جنان و زهرای غیر در خشنده چه روز مباد کش از بدو بود
 تا آخر عالم مشهور و روشن کننده زمین و آسمان بود و هر روز هنگام عبادت لب
 زدن جلوه در مدینه مینمود چنانچه هر دو فقره در اخبار بسیار وارد است و
 صحیفه اولی نوشته ام و علی المشهور هجده سال زندگانی نمود و نوزده سال در خوانه
 پدر و نوزده سال در خوانه شوهر و پنج فرزند از او در و جزئی شهادت ایشان را پیغمبر
 مکرر با و دارد و طوطی اعلی وقت اگر باین بود و بعد از پدر هفتاد و پنج روز

و در دنیا بود و همه اش را کران و طالب ملاقات پدر بزرگوار بود و ارام نکر رفت
 از کریم و ناله تاسفیده از دنیا رفت وصال پدر رسید و خدا و شوهرش مد
 فوشت نمود پدر بزرگوارش خانم انبیا که منبع و سرچشمه جمیع خیرات و مظهر صفات
 خدا و صادر اول خاتم محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله شوهرش بنظر اول امکا
 در دکان خولنه و در بستان و در خاتم پیغمبران و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب
 و اولاد اجدادش امه همد و شهیدان و از فناء و شفعه و ابقا که باز در هم ایشان
 قائم موعود در هر ملت در زیر قیام است در ظهور انجانب علیه علی بنی و الله ام
 از آسمان نازل خواهد نمود و اقتدار طاعت و متابعت در خدمت آنحضرت خواهد
 فرمود چنانچه بعد از آمدن کور میباید مادرش خدیجه کبری و مهد علیا و
 مشرف شمس امه همد که نارسول خدا و از بیل صل طیب ظاهر از بیل مطلع
 نور وجودشان ظاهر و باهر است بقا صله چند پدر بزرگوار چنانچه که شرافت
 بزرگ این سلسله کاشمش در باطن الهی است در شان و جلالش همین حد است
 که هم سر پیغمبر هم بستران سرور و مادر فاطمه زهرا که سید زنان اهل دنیا است
 چنانچه در کتب اهل اسلام از عامه و خاصه اخبار متواتره بسیار وارد است
 از رسول محمد و مرتب این مضمون که انجانب فرمود بطریق همه زنان چهار نفر اند
 دو نفر در ام سابقه و پیشینیان یک اسنیه دختر تراحم و یک مریم دختر عمران و دو
 نفر در این امت یک دختر فاطمه زهرا و یک مادرش خدیجه کبری و در دو و نایب یک
 فرمود که از مردان بسیار بیسر حد کمال رسیدند و از زنان چهار نفر کامل کرد
 دنیا سیده مریم و خدیجه و فاطمه و هم چنین بصیرت و آیات بسیار جناب مریم مادر

علیه اشرفی اکمل پیشینیان است چنانچه فاطمه زهرا افضل و اتم از زنان صلحیه است
از زمان آدم تا انقضای عالم و جمیع صفات جمیده خصال پسندیده که در حق جناب مریم
از انبیا و انبیا است که مستفاد و معلوم و بعد از آن فرمود میگردد الحق به نحو اکمل و طریق اتم
از مریم این است سیده اهل عالم مفهومی که در این چنانچه از انبیا حضرت و اصحاب بصیرت
و انصاف پس از ترکه تعصب عتاف اعتراف خواهند کرد که میان ماه زمانه و دیگر
تفاوت از زمین تا آسمان است **فاب** و اما در صفات الثانی جناب مریم و ان
دوازده است بصیریح آیات نازله اول آنکه محراب بود یعنی از اشد بحیث خدمت
معبد حق تعالی و این چنان است که زوجه عمران و قریه که بر مریم حامله بود با حق تعالی
مناجات کرد که قال تسمیة عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا فقبل فی انی
انما السمع العلیم یخبر و نذرت لک دعا و دانه هر چیزی و توانا نذر کردم نزد
تو در دم خود را که از جمله انبیا و خدمتکاران بیت المقدس باشد پس از مرقول
نیز ما و بعد از وضع حمل خویش در مقام وفای به نذر و دعا معمود مریم زاییده
و در بیت المقدس گذاشت چنانچه حال هم این طریقه مریم میان نضادی است
و اما مریم کبری در دهل ابره من کوره در تقاسیر از اسماء بنت عمیس که خادمه این
خانمان بود منقول است که خدیجه کبری هنگامیکه حامله بود فاطمه زهرا را در
مناجات نمود با حضرت معبود که ای خالق اگر من حبیب تو محمد مصطفی از عمران پدر مریم
کمتر است من را از زوجه او کمتر و کوچکتر قرار دادم این طفل چنین مرزا داد و محراب در
رعایت تو باشد خطاب بر رسول الله رسید که یا رسول الله بخدیجه بفرما که از اد
کردن و تحریک نمودن فرع مالک تو است لا عوق الا به ملک و اگر از این چنین نانی

که مینه

که صغیر و جلیله ما است ما در حق او لای خدایست خود و دوستان و اولاد
ان را از از غضب نبراز است خدیجه بعد از شنیدن این کلام و رسیدن این پیام عرض
کرد که ای پروردگار معبود اگر چه معلوم شد که این چنین و فرزندان خدایتست لکن
شاد و خوشنوم که او را منسوب بخود فرمود و صاحب مقام قریش نمود و چون میسر
از صفات مریم آنکه تربیت یافت در معبد حق تعالی به حسن توجه و کفالت حضرت
ذکرها و زوجه او که خاله مریم و مادر بچهاست چون زوجه عمران بموجب وفای
به عهد و نذر خویش مریم را در بیت المقدس برد و بکس پسند ساکنان بیت المقدس
درباب کفالت تربیت مریم گفتگو و چنانچه حق تعالی فرمود ایم و ما کنت لایم
از یقون الامهم ایم بکفل مریم قریه با طام خود آمد خند و یقین کفالت مریم
و ان مفوض بحق ساختند که فلم از ادت بنام هر که سر ابد قلم او از اب براید و انبیا
بنیاد احسان و کفالتها ذکرنا انزل لیکون بنام جناب کبرایه رسول و تربیت مریم تولد
در عهد انجناب هو کول شد و اما جلیله خدا تربیت یافت در رحم اعظم حق تعالی و بدین الله
الحرام که اشرف از هر بقعه و مقام و اول خانه مبارک که خداوند عالم وضع فرمود
از برای کافه انام که ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارک او هدی للعالمین
فیه آیات بنیات الخ که بنا به او نشاءم ابوالنبی صفی الله و ثانی بنابر هم خلیل الله
به حسن توجه و التفات اشرف کائنات و اکمل انبیا و مرسلین و محمدا و صفی و غدا را در
او را از زوجه مکره اش خدیجه کبری سیم از صفات و کرامات مریم آنکه هر روز
فرز و ق از جانب ب جلیل بود و همیشه سبب تحویل رزق می نمود و اینچنین مریم
میل میفرمود که دیگر چیزی از ان مستم و نایب نبود تا روز دیگر چنانچه علما و مفسران

معتبر از اصحاب پیغمبر و زید بن ابی ابراهیم میفرمایند کلاماً داخل علیها ذکر الحجاب عند
 رزق قال یا سریم انی لک هذا قالت هومن عند الله ان الله یزق من شاء بغير حساب
 یعنی هر قدر از ایام که جناب کبریا در محراب عبادت سریم وارد میکردید و در
 او را موجود میدیدید می رسید که این رزق از کجا از برایت سید جواب داد که از رزق
 رازق عباد است که در دوزخ میرساند بجناب می رسید که بخواند اما سریم این امت را
 مکرر از اصحاب پیغمبر بگوشایات متواتره مکتبه در اوقات ایام علیه اخباری بیا
 رسید که مانند اسماء بی از برای آن سیده زنان در هنگام عبادت و ایام سیامت
 نازل میکردید که همه اهل عبادان میل میفرمودند و مدتی بماند بود و تمام نمی شد و
 خبر چند مرتبه به این مضبوط در ترجمه مجار نوشته ام بلکه در خبر وارد است که
 یکی از آن خان طغام الان در خدمت امام زمان عم موجود است که مانند میراث
 از امام سابق به امام لاحق منتقل گردید تا با آنجناب سیکده و علاوه در خبر است
 که فضیله خاقون خادمه آنجناب وری قایم این خورامها به نمود دعا کرد ظرف
 طعامی از بهشت از برای آن سید چون پیغمبر آن غذا را دید فرمود الحمد لله که خدا
 تعالی کرامت مقام سریم مادر عیسی را بخادمه دختر مرعطا نمود و او را کوره
 تلاوت فرمودند و مرتبه دیگر در خبر است که پس از شهادت حضرت ابی عبد الله عم
 در ده شام بجهت اطفال امام دعا نمود و ظرفی مملو از طعامی خداوند در دست
 فرمود که اطفال زنان از آن میل میکنند و حال خوب بماند بود تا وقتی که شام بلکه
 بمالدینه مراجعت نمود چهارم و پنجم آنکه صفیه زنان و ظاهره زمان خوش بود و
 ملکه نادر که گوی میخواست چنانچه حق هم در قرآن فرمود انک المملکة نایم ان

اصطفتک طهرت و اصطفتک علی نساء العالمین علماء و تفسیر و ابیت نموده اند که امیر
 معصوم فرموده اند ملائکه آسمان خطاب بجناب سریم نمود که بدرستی که خداوند سبحان
 ترا برگزیده اختیار نمود و پاکیزه گردانید از غایب و معایب فان و ترا بهترین زنان
 زمان خود گردانید و اما در حق صفیه این امت علماء از معصومین روایت نمودند
 که مکرر ملائکه نازل میکردند چه در زمان پیغمبر چه بعد از آن سر و در که با فاطمه از اه
 اصطفتک طهرت و اصطفتک علی نساء العالمین و علاوه بر این مد کوره در شام
 او و پدر و شوهر و دلپشش به اتفاق سینه و شیعه و تمام علماء اسلام خداوند علا
 ابن ابراهیم و فرزند و انجمن و البشارت داد که انما یرید الله لیسذهب عنکم الرجس اهل
 البیت و یطهرکم تطهیراً انچه نذراده بنویست و در سالت بدرستی که مشیت ذات
 حضرت عزت بعلق نایبند باینکه برادر از شما از هر جبهتی از جهات باطن و ظاهر
 ایمنه ناپسندیده نباشد و هر صفتی که حمیده نباشد و شما را پاکیزه فرماید از هر صفتی
 که لازم اهل خانه است چنین طهارت و پاکیزگی که احد چنین نبود و منحصر و شما
 اهل البیت فرموده پس بعد لول ابن ابراهیم شریف هر یک از این خانه واده رسول صبی
 و خلاصه مردمان و ذک و مطهر از معایب خاکان و طبیعت ظاهر از هر نقصان می
 ناپسندید و این پنج صفت مسطوره از جمله القاب مخصوصه هر یک از ایشان خصوصاً
 فاطمه زهرا که افضل و اشرف سید زنان اهل جهان و دنیا است و طبعه ظاهره
 و زکریه و مطهره و صفیه از القاب ابن علیا جناب هر یک از این صفات القاب در جای
 سابق مفسر مسطور و اخبار وارد و در این باب مذکور گردید ششم و هفتم اوصاف
 و القاب جناب سریم آنکه بقول و عذر او بود و این دو صفت مزبوره تفسیر مؤید امت

دو صفت مذکور طبع و ظاهر بودن را یعنی مانند سایر نافع جان حایض نمیکرد
و خون و حمره و سرخی نمیدید و عذرا بود یعنی شوهر نداشت و بکر بود و با وجود
این دو حالت حامله بعینه شد بفرمان خدا و اما فاطمه زهرا و بتول عذراء با وجود
بیع نفرز نداشتند پس یعنی حسن و حسین و دو دختر زینب ام کلثوم علیها السلام
همیشه بزرگ و پاکیزه و هرگز این حالت ناپسند را و معکون نگریدید حمره ندید چنانچه
جنم را بنیاب و مجلس تفسیر لفظ بتول مذکور کردید از معصومین منقول شده که
در جوف فاطمه زهرا و بتول بر علی مرتضی جان بود لا اله الا الله لم ترجمه قطود در
مکه اخبار فوق حد با وجود شوهر چون امیر مؤمنان همیشه بتول عذراء و سیدة
النساء مقام کمال عذراء را دارا بود و از این حیث است بقیه از محرمات عذراء وجود
لهم نصفه بشر و نذر ائمه و شیعیان روحی و روح العالمین لهم الفداء دارم هشتم
دهم از صفات مبرم آنکه فاطمه زهرا و ساجده و راکعه بود و از جانب ملک مائمه
عبادت مذکور کرد پس از بلوغ بمرتبه کمال طبعی در میان بیت المقدس که نامبر
اقتضی لرب و استجد و ادکعی مع الکرالین یعنی خطاب باورد سید که امیر مبرم بر خیر و فوق
کن از برای پروردگار و سجود رکوع کن و ناکوع کنندگان همیشه هم پیش از
و اما فاطمه زهرا بدلائل اخبار و متواتر متکاثره یا انوار مقدسه پدید و شوهر و
دو پسر بلکه همه ائمه اثنه عشر علیهم السلام پیش از خلق دنیا و ایجاد خوا و دارم هفتم
هزار سال عبادت حق متعال نمود و دعا و رکوع و سجود نمود حضرت معبود او
در اصلاب ارحام مشایخات نیز تسبیح و تحلیل و مناجات نمود چنانچه از انباء کرام
و امانات با احترامش خدیجه کبری زهرا منقول مذکور کردید و از حین الوالد

دخله هر فتنه که رسول خدا و علی مرتضی او را می طلبیدند در محراب عبادت مشغول
ذکر دعا و مناجات باری بجدش میدادند و اکثر شبها از انبیا و ائمه ایستادند
مبارکتر و دم کرده بود مثل پدرش پیغمبر محم و اغلب روزها و روزه دار بود و یک
پرو در کار چنانچه صبح اخبار بسیار مفسر در محراب است باز در همه از صفات مبرم
آنکه صائم بود در بند که پرو در کار و در بعضی ايام بجهت قرب خدا نان طریق کرد
ضاد فی الان معول است که پیرهنه کند بلبه صوم سکوت که حرف نزن تا بر همان
مهرم بجای آورد و قال انی نذرت للرحمن صوما فلن اکلم النسا بعد از ولادت
علیه نامبر همان ملامت کنند چنانچه خواهد آمد اشاره فرمود که مرزبند کرده ام
از برای قرب خدا امر و سنا کن باشم و البته سخن نخواهم گفت و اشاره بعینه نمود
که با او گفت و شنود نماید تا آخر حکایت و اما فاطمه زهرا به نحو استجاب اکراما
روزه دار بود و بسای می شد که دو روز و سه روز غذا نمی خورد و قوت خود را
فرتی الاله بفقرا و مساکن عنائت نمود چنانچه صبح جز معتبر است و بایست که
دو فرزندش یعنی حسن و حسین با امیر مؤمنان سه روز روزه گرفتند و هر سه روز
هنگام افطار غذای خود را بمسکین و یتیم و اسیر الفقرا نمودند و بایست که آنها افطار
فرمودند خداوند سبحان بکسوه مبارک که هلاله داد و نشان و مقام و مرتبه و قرب
ایشان فرمود و بتاتاق علماء اسلام شمول این سوره مبارکه بتول عذراء
و شوهر و دو پسر و ضمه خادمه است و دان سوره میفرماید یوفون بالمدن کرو
یخافون بوما کان شره مستطیر و مطیعون الطغام علی حید مسکین و یتیم و اسیر
یعنی این سلسله من سوره و نام نمودند بر نذر خوشتر از خوف خدا که تع که در روز قیامت

که بر نشوین است غذای خود ایشان را و انفاق نمودند بر فقیر و یتیم و اسیر و ذاه خدا
چیز و بصیرت نفس تمام سوره را در کتب مبسوطه تفسیر رجوع نمایند و از هر یک از
صفات مریم آنکه محبه تحصیل در ضایع خدا و اهل و تارک دنیا و میل خواطر بجزیه
از دنیا نداشتن مثل فرزندش علیه که قبول نمود دنیا را و دنیا نیز اقبال نمود بوی
ایشان و اما فاطمه زهرا بضعت خاتم انبیاء و دختر پادشاه ظاهر و باطن دنیا و
دنیا و جبهه کار خواند خدا بخواهر از دنیا بدستش آمد انفاق میفرمود از طعام
و غذای بومیه لباس اسامی و ما یحتاج خانه لباس مبارک کشت چند موضع سله
دار بلفج و غذا بش بذر بقره و اسامی ایشان و ضعیف است بسترش که از بخت
بود بفقیر عنایت فرمود چادر و معجزش هم مکرر محبت تحصیل قوت از برای فقراء
در کرد و در حق و پیش مردمان عطا می کرد و پیر و پیره سزایش بفقیران شاه ده
نخایش بر اهل لیله کراف کواه کرم و عفافش شعر کریم و صفای بیحد شود
مستوفی مفاد مرکب غلظت شود در باب سخاوت و هداش معجزات و ذوات در ترجمه بخار
نوشته ام رجوع نمایند از استان دوازده لایه که از صفات مریم عمده که در قرآن
بجحد و اخبار اهل بیت و آثار اهل طهارت و مبارک بود **باب بیست و نهم** در فضائل
و افعال و داستان مریم از هنگام حملش بعیسی تا اخرا تا نام رحلتش از دار فناء گذار
و بقاء و ارباب جزیه و اصحاب سیر نوشته اند که چون جناب مریم در حجر تربیت گزینا
بجحد شد رسید سیزده ساله گردید و از نام زد نمودند بر یوسف بن یعقوب عم
ازاده اش پیش از آنکه مصاحبت و صاحب او حاصل بدد و در ملک آسمان با او
سخن گفتند و حدیث علیه و بشارة ولاده و حنا به خود با و دادند کما قال الله تبارک

وتم اذ قال الملك فامرهم ان الله بشارت مکمله منه اسم المصح علی بن مریم و حجاب
بی الدنیا و الآخرة و من المیزین یعنی ملئکه گفتند که ای مریم بشارت میدهند ترا که
خالق عالم به فرزند مکرر که مسیح و عیسی بر مریم است صاحب مقام بلند و بلند
در دنیا و آخرت و با قرب معزز است در درگاه حضرت عزت جناب مریم از این بشارت
متعجب حیران و از در حیرت گفتند که این بشارت بکون بی ولد و لم یکنی بشر عرض کرد
که اینچنین از آنکه حاصل شود از برای من و فرزند با آنکه همسر دینا و شوهری
نکردم ام و جگر بشری و امن نفوس فرشتگان گفتند که ان الله یخلق ما یشاء اذ افضی
امر انا یقول له کن فیکون ای مریم چنان حیرت از قدرت خدا وند و از وی که حضرت با او
خالق میفرماید هر چه را بخواهد بکند اسباب هنگامی که مشیت حق بر امری ناچیز رسید
و منتهی چیزه مقدس گردید بجز در تعالی مشیت امر از بی وجود خواهد گردید
مؤلف گوید مفاد این چند بیت مسطور و در ذوات مریم بوده ظهورشان و مقنا
و منزلت عزت جناب مریم است از چند جهت اول آنکه ذکرنا و از نامزد پسر عیسی بود
نمودیم آنکه ملئکه با او حکایت سخن کردند سیم آنکه هنوز شوهر نگرفته بود که
ملئکه آسمان از خداوند سبحان مرده فرزند از جنم و صاحب مقام بلند و معبر
در درگاه خداوند بر او و در باطنی مولفه غفی عنه و لطفی نماید نزد غافل مقنا
اکمل الانسان کامل میان عالم عالم و اعلا بنی باشد حلد ذات منازل اگر
ذکرنا و پیغمبر در زمین جناب مریم و نامزد پسر عیسی یوسف بن خالق اکبر و آسمان
چهارم مریم کبری را بر پسر عیسی علی مرتضی عقد بست و از حیل ملک خطبه خواند
و در فلک و طوبی بشارت بر ملئکه افشاند چنانچه روایات متکثره می تواند شد در باب معجزات

مسطور شد بر این تفاوت ده از کجاست تا کجا و اگر فرشتگان آسمان در مقامات
 معده نام بریم گفتگو نمودند بصریح آیات مذکور که این امت از بدو ولادت تا بعد از
 ملئکه آسمان بحسب رسال برکت و محبت و طهنت و انزال رحمت و طهارت و غلبه
 حضرت عزت قاضی که در حلت بر حضرت رسول فرستادند و تا او سخن می
 گفتند محکم که یکی از صفات و القاب انجذاب محترم بود یعنی ملئکه از برای حلا
 و حکایت میگویند در ذیل این لقب اجزای پراکنده و ترجمه نمود که ملئکه خدمت
 حضرت را می نمودند چنانچه در شب فاف آن مهر سپهر عفاف و هنگام ولادت حسین
 و بعد از رحلت سید ثقلین که جبرئیل واقع ما یکنون الی یوم القيمة را ملاک گردانید
 و امیر مؤمنان علیه السلام ثبت ضبط این کلمات را نمود و صحیفه فاطمه که طولش هفتاد و شش
 و از مواردی است که در هر ماهی بوده و الحال در ناحیه معده امام زمان عجل الله
 فرجه مضبوط است چنانچه مذکور شد و علاوه بر آن روایات بسیار وارد است
 در کتب علماء شیعه و سنه بر اسناد مختلفه از علی و سلمان و ابان و مقداد و بلال
 و غیرهم که میگویند زمان محترم و بزرگان فرشتگان بودند و این مختصر عاده یا خبر
 از آن اخبار را بحسب تمیز و تیر که کم هو المساک ما کرد و بتوضیح سبب طریق اعظم
 عالمی فریقین از سلمان فارسی روایت نموده اند که روزی بحسب تحصیل موقوفات
 مغنوم و مقامات فیقه اخروی بزرگواران اهل جهنم و عابدان و دوزان اغنیه رسید
 زنان اهل عالم قلم برد و در جرم نهادن و اذن دخول طلبید فضره خادمه عز و جلال
 که امروز چادر عصمت خدا از برای عطاء کعبه غلامه فقیر عزیمت برهن و کرد داده
 ایم اکنون چادر و حجابی ندارد که خود را از بوی و شامه عزیمت خور از دستار

انگاه از آن یافتیم در محضر نور شتافتیم دیدیم چو به اسبان یکن گشود و باخو از دست
 زهر اعرش وجود این در تحسین و رضا خدا سعی بسیار در کشیدن اسبیا میفرمود
 و فرزندش حسین در میان کوه کیر و زاری می نمود پرسید که چرا به کیر و زاری
 خود رجوع امری نمینمایم فرمود که خدمت خواند حسب الامر مقرر پیغمبر خدا امروز
 نوبت من است خود باید تحمل باشم عرض کردم و مستعدی شدم که یک از این و کار را
 انجام خود را گذاردید باز ستاس کردن نایساکت نمودن و خدمت حسین را احاطه نمود
 را نمودند و دستاس کردن را بمن محول فرمودند و خود مواظبت اسکات فرزند داشتند
 پس از لحظه وقت نماز برخواستند و در مسجد آمده واقع را خدمت امیرم عرض نمود
 و روح بتولان شنید این واقع ملول و محاببت حجه ظاهر روان گردیدند بعد از لحظه
 مراجعت فرمود و از شادی که خدا میداد رسول مجید سبب سرور و شادی امیر را پرسید
 عرض کرد که بوقت بر سران نهان از سلمان چنین و چنان شنید و بخانه روانه گردید
 در خرب را در خواب دستاس مهاد حسین را که در کعبه دیدیم از این جهت خوشنود
 رسول خدا را فرمود تا علی بدان که خداوند سبحان بعضی ملئکه آسمان را بحسب خدمت
 اهل بیت عزت پیغمبر خود مقرر فرموده که اعانت ایشان و خدمتشان را در لیل و
 نهار نمایند و بدین جهت بر یکدیگر افتخار نمایند تا علی را بداند که آنها که نمایند
 فقال الله و رسوله اعلم فی الله و رسوله اعلم فی الله و رسوله اعلم فی الله و رسوله اعلم فی الله
 روح القدس جبرئیل و میکائیل آمدند و از آنجا که امیر را از آن خبر
 سیزده سالگی و پیش از شوهر کردن مرده یک فرزند را در جسد مقرر و نگاه خداوند
 دادند چنانچه از تفسیر آیات مذکوره ایراد شد میم که بر اقبل از ترویج بعضی مرتبه

دوسن من سالک سول خدا از جبرئیل از جانب ب جلیل سلام فرستاد و بشارت داد
که بازده نظر امام همام کرده اند تا در وقت از نسل تو و علی ظاهر خواهد
کردید و آن شمس فلک هدایت و بدو آسمان و لایق امامت از مشرق و لایق مطلع
سبطین نوح و حسین خواهد میداد و اخوانها جبرائیل و قائم بامر الله است که در دنیا
پراز عدل و داد می کنند و مردم مان را موحد خدا پرست می فرماید و علیه بر سر برادر
و اغانی و هدیه کاری جانب او از آسمان فرود می آید و او را اندو متابعت می نماید
الحکیم و قریب به این مضمون در روایات در تفسیر آیات فوق خدا الاظهار است
چنانچه سابقا و لاحقا در احوال بتول و در فرزند رسول هر یک مقرر گشته
و من بود خواهد شد انکم در قیام از احوال بتول و در فرزند رسول و داستان مریم
انکه بعد از بشارت فرشتگان و اشادت ملک که آسمان او را بولادت علیه روی
از بیت المقدس بیرون شد و ایند از مرادها مکانا شرفا بجای شرف منزل خود
روان کردید و خاوندی از مردم کردند و تاخت مزد و نهانجا با فارس سنا الیه و حنا
فتیله طاهر اسو با پرده در میان خود و دیگران قرار داده که چشم کسی بر بدنش نه
بفتد از برای غسل کردن و شست شود و بدن آمان گردید تا گاه صورت جوانی
خوش بود و بنکو و طلعت کرد و اگر در اجتن شمای در مقابل خود دید بسیار ترسید
و دانست که مقصد او دارد زیرا که میدید چشم از او بر می آید و در قلم لب و لبش مردم
به گذاردن قائلان به اعوان و الجرح منک ان کنت قیقا حنا بریم از مشا هد جا
روح القدس ترسید و هر اسنانک شد چون صورت بمثل جبرئیل آید و گفت
پناه میبرم بخداوند رحمن از تو و دشواری مرا که از سبک کان متقی خدا و پر مین

کار و مردم مان تفریح بنکو کاری خوش اطوار و مؤلف کوه باز بقیس از آیات
ثلاثه و تحیر از کلمات شرم و حیا و عفت مریم ظاهر کردید زیرا که محبت غسل و
شست شود و از کسان خود بکوشه روان کردید تا نگاه حجاب در میان خود و نظار
کشید پس صوت بشر را بچشم دید و از عفت شرم از او از دم نمود و ترسید و منقلب
الحال کردید اما مریم کبری و عصمت خدا بدلائل تصریح اخبار و متواتر موقوف و
منقول از تفسیرین در رد و واقع کس در میان عصمت سرای خویش کرد و شوهر
و در پس خود را در زیر عبا و حلت خوابید و ان نواد واحد را در کسوت طهارت
مستند و مجتمع یافت بسوا ایشان شنافت فقال یا ابا انان بے ان دخل هذا الکما
فقال هم ادخله فافقه یا فاطمه شعر مؤلفه ای صادر اول خداوند وی
شخص نویی نظیر مانند در کسوت حدیث ساکن خود با و در و شکیل
فرزند دخت تو که پاره تن است مجبور و وصل اصل تا چند تا اذن تو در
بجای ارم در خان خویش در بند رسول خدا فرمود ای بتول عذراء تو پا
تن و مانند روحی در بدن من لاله گلستان و میو بوستان در جان خاتم پیغمبر ای
البتة در این کسای اتحاد ترا بنقلم باید نهاد شعر مشکو خلوت را غبار باید زیا
نوستین همدی اندک بهار حبس الامر پیغمبر مصداق انوار زهره از هر دران
کساء عرش منظر قرار و آرام و مسکن و مقام نمود در باغی مؤلفه عفی عنه بی پی
هر چه بود پس پرده و جو در پرده رفت خلوة بی پرد که نمود لاجل اگر قدم
ز قلم منبر بیرون زین جلوه گاه کسای چهره کشود انگاه خطاب مستطاب
از جانب بالا در باب مجمع ملک که آسمان رسید که ای فرشتگان بعز و جلال و

ورحمتی باشد از جانب مایه مخلوق و این عطا حق تعالی مقرون بخدمت و قضا است
 شعر ما گویند است در دست قضا بر قضا کو چاره الارضا و آخر سوره
 مجیم میفرماید و مریم ابنة عمران الی الحسنة فرجها ففخنا بینہ من رحمنا و صدق
 بکلمات پر و کائنات لغاتین بنی بخر مریم دختر عمران که عباد معصیت بلایا مان
 مقامش رسید بود تا از روح خود در کبریا نایاستین او دید که از او عیسی
 روح الله موجو گردید و مریم تصدیق نمود کلمات بجلیل و وعده های جبرئیل
 را و از جمله مطیعان و فرمان برداران بود که بحکم خدا و قضاء و رضا تسلیم
 نمود فلحسنة فانبثقت به مکانا فصیلا پس مریم حامله شد تا بدیداشت بعیسی
 و از شرم و حیاء بگریه و از شرم خاله اش مادر یحیی در پیش جناب کریم نادریم
 و شرمگین بود لهذا از محل غسل و از بیت المقدس بیرون رفت و از شهر بلیدارد
 شد از حضرت امام محمد باقر مرید است که روح القدس کبریا بن جبرئیل را بدست
 گرفت و در او دمید روح را و بهمان ساعت حامله شد و پس از آن که در کمال رسید
 مثل طفل نرماه و از محل غسل بیرون رفت و بگریه و سینه و گریه طبع از
 جهت نا آبرو زمین می کشید از شرم خاله و زکریا از شهر بیرون رفت و در گوشه
 بیابان خنید مؤلف کوید از قضا سیرایات مسطوره و حکایت مرقوم چهار مطلب
 معکو گردید او که طهارت و پاک مریم از معصیت خدا دریم نشادت دادن جبرئیل
 او را بعیسی پس از آنکه او را محکم بدید بصورت جوانی زیبا سیم تسلیم و رضا پیش
 بقضا و تصدیقش بوعده حق تعالی چهارم حملش بگریه و عدم رعیت از شدت
 شرم و حیاء شعر عربی به لحسان بن ثابت و ان مریم احصنت فرجها و حایت

بعیسی کبد الدجی و فلا حسنت فاعلم بعدها رحابن لبطنی به الهی شعر
 لکن من المنلو مفعی عنده الفوق مریم که زعفت از کنه بود در شد مادر بد
 مسیح و برج بکنود و فریاد مریم هر عینه و هر حق است انوار خدا از طور شامد
 بطهور بمباریه تظهر انابت بکرد و انابت کثرة و اجماع شیعیان حیدر جناب
 مریم کبریه عصمة خدا بود و مع و سر از خطا مثل پدر و شوهر و امه از اولادش
 و در عفت طهارت و حیا او در ذات کسانا است که مذکور کردید صوفی
 و سبایه زیبا و هفت لارایه مذید از احوال استاد روح الامین و مخلد و ملکه
 النور ان الارض بنی امیر المؤمنین عم و بشادت فرزند نشیند جی از زبان خا
 پیغمبران که عله انجاد افلاک و طوده خاک و سبب هستی مجزات و جمیع ملکه
 است ان است تا عالم مادی و مادیات مشق احمد و بکشایدان فرج جلیل تا
 ابد مد هوش و اند جبرئیل و بدلیل اشرفه و خاتمه و اولیة بطریق حکمت
 اینمغنی ثابت است که او است ل و اکل از جمیع ممکنات چنانچه در محل خود ملبوس
 حاصل آنکه از و انابت بسیار و اخبار به شما معلوم است که رسول خدا مرده
 و بشادت او بقول علیراز ابولادت با سعادت اما مین منطلو مین حنیر علیهم السلام
 و آنچه مرید بر ایشان از حقایق ظالمان کما فی الحقیقة ان النبی م بشر هاعند
 کل احد منهم ما بان یقول لها لیسک ان ولدت اما ما یسود اهل الجنة و اهل الله
 ذلك فی عقبها و اخبار بسیار و در این باب قریب المضمون مروی است در او ابل صحیفه
 ثابته و ثابته کرد در حجة انوار در احوال حسین مقتولین نوشته ام رجوع
 نمایند و در اینحال بزرگوار و خبر کفای شود در تفسیر این شریفه و وصیفا

الا انسان بوالديه حسنا حملنه امه كهها و وضعه كهها الخ علماء تفسير تحریر نموده اند
 در كامل الزيارات مابعد مختلفه مرتب المضمون روايت كنند از حضرت صادق م كه
 خلاصه اش اين است كه جبرئيل بر پيغمبر جليل نازل كرد يدك سلام ملك علامه رسانيد
 كه اي پيغمبر بخود خداوند عجب بشارت ميدهد تو فاطمه را بفرز نيكو سعادتمند كند
 از دخترش عا قيرت به مولد ميشود و شرار امة حقها كاد او را بشيرت بدارد كه كشتن بعد
 از حمله نور سول خدا ملول كرد يدك بفرمان حضرت داود را بنجر ابقا طه بتول رسانيد
 از انجناب جواب شنود كه ابر سول خدا چنين فرزند كند كه مقتول امة جهول شود بچه كاده
 دختر بتول عدل را مباد كه مائة كدورت ملائكت پيغمبر بدو و مادر است حيث
 ضلالت امة پيغمبر است سول خدا اكلام دختر را بجزئيل فرمودند جبرئيل عروج نمود
 و باز نازل كرد يدك همين فرمان را رسانيد و همان جواب را شنيد تا دفعه چهارم
 جبرئيل عرض كرد كه خدا ايتيم مي فرمايد بفاطمه بگو كه قرار دارم در دوزخ اين فرزند
 امامت و ولايت و وصيت را عوض شهادت اين بشارت عظمي را بحمل مصطفی م بقصد
 كبري رسانيد فاطمه را بقبضه و تسليم برضاه حق نموده كه اين الان قليد
 بذا لك محملته كهها و وضعه كهها اگر ملائكت كرامه مریم محبة اكا هي و ملامت
 كبر مردمان بوبر نفس نفيس از جند خود كدورت فراهم بر سبب كراهي و ضلالت امة
 بود و كشتن فرزند خویش اگر مریم بشارت سلامه فرزند شنيد ملول بود و ظاهر
 اشارت بشهادت لبند السنه كه مقتول خواهد بود تسليم ان قضاء در صورت
 سلامه عليه م و رضا اين تقدير خدا را در شهادت سيد الشهداء است بهر بينه
 تفاوت از كجاست بجا معصوم مبرفرا بلكه هيچ كس نشنیده است كه مادر پسر

آورد و كرامت ملائكت بشارت و كرامت شهادت رسالت غير از فاطمه و مریم كه ملامت
 شهادت پسر نور بصیر خود حسين را و بدین جهت بگمراهت ببرد است و ملائكت بار
 كذا شد حمله و فضاله ثلثون شهر مدت سه ماه حمل و فضال حضرت حجة الله اليه
 عبدالله م بود حملش شش ماه طول كشيد مانند بچه و شیر خوردنش از انكشتن ز بدن
 خاتم پيغمبران مدت بيش از چهار ماه كشيد شعر لم يولد عن عني عنه مبداد نبي
 كه در زمان كاه زبان هر روز بشير بجان خود قوت جان تا مثل سول شد حسين
 علي كامل صفات بجمال تر جان حتى اذا بلغ اشد بلغ اربعين سنة قال
 او رعن ان شكر نعمتي الي نعمت علي و الله و ان اعمل صالحا فيما رضاه و اصلح
 به در قبه اخير برج رسالت ممر شرق طهارت بحسن تربيت سول خدا و بتول
 عدل را پروريد تا بسجده رشد و كمال رسيد و سن چهار سالگی بمناجات حضرت
 فاطمه الكا جات عرض كرد پروردگار از تو فوق عنايت فرما كه نعمت شرافت و شهادت را
 كه بحسين و والدين او عطا فرموده شكرش كدام و آنچه را مقدر و مقرر فرموده در
 كمال مبرر نادري بخادمو قضائت تسليم و رضا دارم و صلاحيت امامت و
 لايت بخشاي در دوزخ مگر مقرر فرموده و مقدر نمود معصوم فرموده كه اگر انجيد
 عرض كرده بود و اصلح كه در پي جمع اولاد ايجاد و احفادش ائمه عباد بودند تا روز
 معاد پس فرمود كه حضرت حسين م شيران فاطمه بلكه از مطاوعان نان نخورد و لحه در
 حاضرت سولش ميردند انحضرت انكشت اهلها را زبان خود را در دهانش مينهد
 و ابواب علو ربانيه و اسرار نهانيه بر او بشير كشاد تا اينكه روز و سه روز را
 كانه بود پس رو بيد كوشش خون حسين بر علي م از كوشش خون نبي م و هيچ مود

شش ماه متولد نکردید الا علی بن مریم و حسین شهیدیم انهمی الخیرهما بر ما از احوال
 و افعال احوال مریم است که بعد از تصدیق علیه السلام جبرئیل و رضای بقضا بموجب
 ایه مذکوره حامله شد بعین مدتی حملش را بفرموده ماه و بر خیز شش ماه و ناپاره نه
 ساعت انداخته علی القادر برنا جانها الخاضع الخلاء فالتا لینه متقبل هذا و
 گفت لبها منبها و چون ولادت حضرت علی بن مریم در رسید بسبب رزائید جناب مریم
 بجانب نخاله روان کرد و چون در فرزند که بر بد خسته کردید و شرفا هو الرزید و
 از سخنان بد گوینان و دشمنان و ملائمت مردمان منبر میگردد و بدین که محل نخاله و
 موضع لادت است که بنا بر یکا شکر مرید و بر پیش از این روز و حقیق و نامعروف نامشهور
 بوم و کیه را نمیشناخت قبل از ظهور این پسر بر زبان هرگاه مردمان از منبر پسند
 که این کودک را از کجا آورده و با وجود آنکه شوهر نکرده و جواب چه گویم و در این عصر اب
 و غذا از کجا بوم فنادیهما من تحتها الا تحترق فاجعل بک نخالت سرها و هریه الیای
 بجمع الخلاء لتا ط علیک طبایعنا ملکه از بر مقدم مریم یا علی بن مریم در شکم بجز
 در املد بنا بر قو ظهور از در مشرق دامن فرمود و زبان با من سخنان کشود و
 ندا کرد که بخرو و مولد مباشر است و اسوه باش که پروردگار عالم نهر کرد و بر مقدمت
 حاد بنمود که رافع حاجت تو خواهد بود و حرکت به بجانب خولش از اصل درخت
 خرمای خشکیده را تا و طباطبه از بر آید و فرود آمد از ان عنایه عقده و در یکجا آمد
 فکلی و اشرف و قره عینا پس بخود از ان خرمای موجود و بیا شام از این نهر
 معهود و خواطر جمع دبد و خود را و روشن دار از عنایان بیه انداز حق تعالی در سبب
 درخت خرمای و عظامه اب کو از او و طباطبه و ولادت پسر مثل علی بن جناب مریم

مریم مقرر شد که بخلاف هنگام عبادت در دنیا مقدس کردی در جنت و قس میرسد
 بر و دنیا می نخاله دنیا بجهت طعام و غذای بدن در جنت حرکت ابد و طب چیده لا
 اذان فرمود و بر زبان عم کریم که از دلش بر خیزد هم چنانکه مذکور شد مریم از امت
 و در خنایم و منالینا و جو و غلو و خا طریحها و نغز زلال عبا کر بظا هرا و از حذا ه
 هستند تا بحبت بسیار و نغز زلال مظلوم و معصوم و مکر در اجنا و معتبر در قیصر
 انابت متکثره و ارد شده که ماله جنان از برایش میرسد و بدن در جنت توجه
 خواطر به تحصیل طعام و غذا و مکر و موهام طبعی از برایش حاضر شد مثل نار
 و سبب بر دوا بعتبره که سبب انبیا با بیه بود و از عا شورا و هم چنین ده دانه انان
 در هنگام مرضی که داشت جبرئیل او را خدمت سول خدا و عرض کرد که زوج نیوی
 بکدام ناز تحصیل نموده بود بجهت زهر و در راه ما را از این ده دانه ناز هدیه پرورد
 کار است بجهت فاطمه بیمار و آمدن آنکود و غیره موسم خورد چنانچه مسطور است
 املد و طب و چند مقام که در جمله بعد از ولادت سول خدا ص بر ایت امیر المؤمنین
 و سلمان که یک اذان خرمای را بتول غدا و لیسلمان عطا کرد و تفصیل آن در
 زهد بتول غدا و در صحیفه اولی نوشته ام و اما ولادت جناب علی بن جبرئیل و
 با فضل هشتاد و پنج سال بعد از هبوط آدم است بر زمین حاصل نکرده بای نخاله
 در دنیا بنیم که الان معروف به انضاری است از مشرق غیب از جیب غیب مریم
 کو کعبه روح الله جلوه نمود از عالم لا و به کلمه الله بفرمود علی بن جبرئیل مریم او را
 ناب همان نهر مذکور شد و شود و در قیاطی که با وجه مشهور در ان زمان
 بود پدید در قوایخ مسلمانان و ترسانان در احوال علی بن مریم و امت کریم

نجار که احوالش در سابق لا حق مرقوم در آن مکان حاضر بود و حلقه از برهمن می نمود
 در آن اثنا ایشان بر او سخت که مریم مادر که مرثی و از سر هواندگ را سوخته نگاه هفت
 دانجو ز همراه داشت و کنار بریم گذاشت که ناول نماید نام مولود را چنانچه در
 خواب او گفته بودند عیسی هناد و لغت عیسی در لغت عبری بمعنی فرج است و عرب
 شوع است و انجیل این صبح نام است و عرب ماسح و ماسح را در عبری مسح
 مسحه شد و از کوبند نیز اگر در سابق مرثی بود که هر پیغمبر را پیغمبر و دیگران را
 زین مسحه می نمود چنانچه عیسی را ای مسحه نمود و غسل تعمید داد اگر چه نامش را یوسف
 نجار نهاد و مرثیایان آنحضرت را که مقوس و کلمه الله گویند و بعد از ولادت سخن
 گفتن از انجیل مسطور نیست بلافاصله بی هنگام ملاقات مریم تو خود را نکم
 نمود چنانچه می باید اما کیفیت ولادت با سعادت مظهر و لا یر و مظهر امامت و مایه
 شهادت چنان است که در اول صحیفه ثانی نوشته ام چند و این که حاصلها
 این است که خطاب مجربیل رسید که هشتاد و بیاری و حور العین را زینب نام و در
 نار غضب حضرت قهار را مسدود و اهل اسمائیه را از بیست و نه پیل ملک معبود امر
 فرما و لعنای حوریه را با جمعی جوانان نجار حبیبیه نام نازل کرد آن و چهار زن کامله
 که حوا و اسیمه و حاجه و مریم را بجهت پرستاری فاطمه روانه نمود و لباس سندس
 و اسبقر را از هشت هزار بردار و خود را هفتاد و بیست و نه از ملکه بر طنب سول
 ما نازل و بر حبیبیه بشارت نازل شود لعنای حوریه و سایر زنان و حورایان
 بر پرستاری بخدمت گذاردی مشغول گردید تا هنگامی که افتاب حبهان تاب
 و لایب میداد از اب سلسبیل و جنة المأوی پیکر شاد را از استند و لباس معهود

چون این نذران بکوش هوش بشیند و میشد که پروردگار از هنگامیکه علی و بنی برتوم
 بی حرکت رخت و زخم از زخم زمان حاجت از عیب پیدا می حال که احوال ه
 ندادم و ضعیفه و زارم میفرماید که بر خیز و بپنجه بد بخیز او بر فردان و طبیب
 حرکت فرود بر می ای پروردگار این حرکت حرکت از درخت را از زیر بار و بی حرکت
 بر فرد و طبیب و از خطاب سید که بریم پیش از این هنگام از تعلقات خواطر مجرد
 بود و چشم محبت بعبودیت کسود و در این امر بایستد مولود و در قید فرزندان و بلند
 خواطر مستمند دل در بند و لبیک بعبودیت مقام شایسته با عشق و خود را از بند
 حضرت خداوند شکر و لغت عیسی هناد و لغت عیسی در لغت عبری بمعنی فرج است و عرب
 کر شیند خویش را عاشق و مدان موی که کر مانع کردن شود که همه اعضا کج
 شد چون شود تا بوجو این صفتها که هست نام عاشق که توان بر خویش است
 در دق و قرب و دست ترک ما سو است ما جل بر ما سو عبد هو است مؤلف
 گویند تا بوجو آنکه سابق مذکور شد بدلائل دایره که مریم مصدق نمود و عدل خود را
 از قول جبریل و صدقت بکلمات لها و معنف شد شان و مقام فرزند خود علی را
 که کلمه الله و روح الله است مطمئن الخواطر از ظهور ولادت و سلامت او بود مع
 ذلک کلام هنگام وضع حمل بجنال سخنان غافلجا و مردمان و سرگرم هوا و زبیدن
 ما بجنای از ارب غدا و دفع سر ما منقلب احوال و مضطرب بود متناهی مرثی و نیت
 نمود و زبان بر بالینیت مت کشود و اما مریم که پس در رضا و بوق ولادت فرزندش
 حسین و اعتقاد بشارت انجیل بشیر و سنن و موعود نبون ما بجنای ولادت
 فرزندش را که شش ماهه بالا افتاد متولد گردید و کس هم نبود که پرستاری و زطام

نما بدید انقدر از خطری در آن حال نمود و زبان بکلامی که در بطن بر زمین خالت
باشد نکشود و اگر جناب مری از بیت المقدس که خانه عبادت بود در بیت النجم که صحرای
بود در پناه نخله شناختا از در و وضع حمل فراغت مریم کبری در مسجد رسول
الله که اشرف بقاع است بعد از مکه و بیت الله و در جوار خانه رسالت که مطهر و
خداوند سبحان و مختلف علیکم که اسمان یعنی خانه رسول الله و در بیت الشرف و لا یتو
امانه که مظهر احکام دین مبین است افتاب جو فرزند نبوت ظهور نمود و مولود
مستغوش بحلی فرمود و اگر مریم از عین از زبان فرزند در رحم ندای لا یخری شیند
وندای فرزند بگوشتش رسید که لیل انجس خواطرش کرد بدین مریم کبری و از لیس و
طلب و مجتهد بجلیل از جانب شکم مبارک مکر میشیند پر سید که مرزبان چهره
که نام مریم یعنی جواب شیند که منظم مظلوم شهید فرمود که ظاهر تر از این سخن نگوید
گفتیم تشنه لب مفضل در کربلا و سید شهادت و حاصل اعیان چنانچه خبر داد
ترا جلد رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت فاطمه زهرا کشید از شیندن شهادت فرزند
در غم او و اگر مریم از جهت اطمینان خواطر هر عینیت مشک که در بدو نشیند
اشامید و ما بخت ظاهری که بدای مریم کبری فاطمه زهرا چهارم در دنیا
خداوند علی اعلا از هر شمر و فرمود و هر شمر بود یک و دو و سه و دیگر و دیگر و دیگر
سیم چون جهاد فرات کرد و در کنار او فرزند مظلوم او از اب محروم گردید و لب
تشنه شهید شد چنانچه اخبار و مواثره این مطلب بنا است بخشیم از اب هم
مضایقه کرد و کوفیان خوشداشتند حرمت همان کربلا
تفصیل کلام مراد در باب بیرون زهرا در صحیفه اولی نوشته ام و اگر از برای

جویش هر سو و در شهادت از هر کی احوال او را میسر رسید ندای مریم بیت النجم که رسید
از میدان نیر که مریم سیر السیر مطلوب در آن منزل داخل و نازل و نمیدند فانی بر تو
تحمله قالوا الف حبت شینا مریم را از کرم راه ناکاه دیدند که قتل او علی
در بعل داشت لبوان فرقه و موجه میبکد شت قرآن ماه و مهر جلوه سعد نزد
بلن سپهر عیان دیدند لبوان و دیدند که امیر امر عجبی مطلبی است عزیز که
لبو ما اوده این کودک را به شوهر چگونگی زیبا عویش کرده و این نعل نورس
در بوستان دامان چسان پرورده تا اخف هرون ما کانا بونک امر اسو و ما
کاننا املک اجنبا اے بنکو کرد از پر هیز کار کرد و تقوا اخف هرون صلاحیت شهادت
و بی جفت در روز کاری نزد عمر ان مرد بد کرد و در زمانه در شت طوار بود
چه شد که با این بته و شان در خلا فایز شاده کسر داده و نشان از امری
مخفی داده فرزند بدی که در کس ندید و زن به شوهر تا کون کجی نر سید جناب مریم
بموجب الحام معمود و کلام عیبی که شنوه بود جوا ایشان را فرمود و شاد فایز که
قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیبا پس با شاره از دست عیزان بمردمان نمایند
که از این فرزند در جنت هر چه خواهد پرسید سوال کنند زیرا که من کون تابشما
سخنی گویم و زاه گفتگو تا احکام پیوم مردمان را از این شادت حیرت از راه جهالت
افرد و بخشونت لب کشودند که چگونه طفلی که زیدند که او به است قبل تکلم و انشا
است تا خورد کان کبر را که گفتار ناخورد سال شیر خواست از عمل قبیح که
از ملائک نکر نموده پس بیود که بر کان را با بشاره و بصریح استهزا و مستحق
نمود دیگر تر از رحم مریم و شاید که رحم نمود الحاصل انقود جا هل از مقدسات

و از کتب اخبار مرقوم کردیم که پس از تجلی نور خدا و جلوه جمال حسین در دنیا بلا فاصله
 بلکه در دنیا عیای قابله صد آنکه پس بنام نمود پس جسد نورانی زاده شد که حق
 بشکل سجده در خاک ظلمانی افکند و بصدای بلند اقرار بوحق تعالی و بنور جلال
 خاتم انبیاء نمود بلکه اعتراف بولایت پدر و برادرش علی مرتضی و امام حسن مجتبی نمود
 و بر امامت خود و فرزندان و اولاد و احفاد و اجداد زبان گشود و قائم از ذریه خود را بخت
 و عدالت ستودا و اگر عیسی دامادش مریم کام کشاد و شیراز بشر جان داد سید الشهدا
 نبیای خود را پیچید و بدست خاتم انبیاء و زاده و انحضرت زبان و بیان مبارک داد و
 کام قره العین خود حسین نهاد و او میکید تا بحد کمال رسید و اصلا در وقت رضاع
 از هیچ زنی شیر نخورد شعر لجر العلوم لله مرتضی لم یرضع ابدا من ثدی انی و نه
 طه مرا ضعه یحیی از افعال و اقوال و حکایه جناب مریم بموجب اینچنین اهل
 تفسیر در ذیل آیات از روایات تحریر نموده اند از آنکه محبا مریم در وقت استیلاء
 در دفع وحشه از خواطر پریشان عیسی با مثل که آسمان گشند که فاعا تر من من البشر
 احدا فتوای این قدرت للرحمن صوما فلی کلم الیوم انبیاء یغی هرگاه از مردمان و
 بد کو بان کیس دادید و از آنها کلامی که موهم بدنامی نباشد شنید پس ایشان را
 آگاه کرد آن که مرز دامروزند و عهد کرده ام از برای رضای پروردگار و دوز
 سکوت بدارم و تا مردمان سخن گویند که رفاست آن را که مشغول بد کرد خدا و دعاء
 نیکی جناب مریم این سخن را که شنید قلبش مطمئن گردید و پس از فراغت از شیر
 و پیچید مرز دل خویش فارغ از تشویش عیسی را برداشت و دو مرتبه بپایان کلام
 از انقادات چون مردم بپایان مقدس چند جناب مریم داد و محرابش بنیان نهاد

انسابی که در کتب معتبره
 معتبره است و عیسی
 از شیعیان است
 از شیعیان است
 از شیعیان است
 از شیعیان است

صبر و پایداری نمود تا از دنیا شهید رحلت نمود و رسید بمقام محمود شعر من بحر
 العلو و بضعة المصطفی لم یبع جانبها حتی مضت و همی غضبا ذاهبا و شعر
 در معنی شعر بحر العلو و لفظ شد نمون کیده از حق رسول ذات فرنا قبول
 در حق قبول تا بادل پر زد و در دو جسم مجروح زخمی زجهان و بی غضب از ملول
 قدامد لوالود بی الفری ببنفهم کا نما و در هم بی الدکر بغضاء منظوم و عجب عایه
 حال رسول مثل بعد رسول در حق رسول بر ظلم و عناد شد بدل خبر داد
 گفتی ستم ال بدامان رسول خلاصه اینچنین از آیات بسیار و روایات بیشتر است
 کردید در اقوال و افعال و خصال مریم تا اوایل ولادت عیسی بطریق احوال مستطو
 کردید و تفضیل آن در کتب تفسیر و جزئی تاریخ و سیر من بود امت جوع نمایند هم
 چنین منابت و فضایل ذرات بتول در کتب اخبار سیماد در کتاب غاشرها و از انوار
 منقون و مضبوط است هر ملاحظه فرمائید تا آنکه مجال کلام بر بعضی از عوام نماید
 غب هذا مخفی ندیت بر صاحبان عقل سلیم و فهم مستقیم که چند صفت مخصوص
 حضرت مخصوص از حسب نسبت بتول علما و موحو که در مریم بلکه جمیع زنان
 و مردان از آدم تا خاتم نبی و بحکم عقل صریح و نقل صحیح اولاد و شوهر مثل رسول
 خدا و خاتم انبیاء و سندا صغیا محمدا مصطفی و سیدنا و صیاء و علی الله اعظم الحمد
 از نبی آدم خدی مریم زانو و نخواهد بود تا روز قیامت تا اینا مادر مثل خدیجه کبریه
 و در پسوانند حسین که فرزندان رسول خدا و شفیعین دوزخ او را بودند که احد
 از ثقلین زانو و نخواهد بود الیوم الموعود ثالثا نقباء الله در حج و با العالمین
 از عمرت در بر او مقرر گشت که اخر آنها قائم با مراد است که اهل هر صله و کتاب و

منظر ظهور انجانب اچنا پھر در کتب صحیفہ ہر یک از انبیاء مسطور است و
 و انما جیل بناری من بود کہ علیہ ذابوط از آسمان منوط و مربوط است ظہور
 ان محبت مستور عجل اللہ فرجہ را بعد از مقام شریح و دین حق و وحدت مطلق جناب
 بتول و کائنات شہادت انجیل و رغبہ قبول نمود تا ہمد مقبول گردیدند و
 در اعلیٰ درجہ قرب خدا رسیدند و ہر یک از پیغمبران و اولیائے مریم و علیہ
 حاکم بلا را نوشیدند و این خلعت و لا را پوشیدند خامس در حیات و ممات
 انقدر صبر و تحمل بر صدمات کفار و اذیت و ازارت نمود و با وجود سلطنت
 کبر و ولایت عظمیٰ بفرز و جن و فرج و فرمود تا انکہ مصائبی کہ در کتب ملبوطہ
 مسطور است او و کائنات رسید کہ الحق ہر چہ می مثل انرا میدید و فرہیج کو تیر
 شہید و مخالف سایر انبیاء و اولیاء سار مافطہ و پدر و شوہر و اولادش بمقتل
 شہادت در را خدا رسیدند شفاء و وقایع کریم بدید زیرا کہ لازم احوال شہاد
 شفاعت است لواء شفاعت کبرہ در درجہ ابدست المصطفیٰ و محضو مرکن
 فاطمہ زہرا است فر سایر انبیاء و اولیاء حق مریم و علیہ سا بجا در اخبار و آثار
 ثابت شد کہ وجود مبارک فاطمہ زہرا و افراد خمسہ چندین ہزار سال قبل از خلقت
 ادم موجود و عبادت معبود مشغول بودند در احوال انبیاء بلکہ در مریم و علیہ
 ثابت نیست تا مناسبت حق است کہ نسبت حوراء اصل وجودش از مہوہ ہشتی است
 کہ پیغمبر میل فرمود و این معنی در مریم اتفاقا فرسید و این فقرہ را در تفسیر ہر
 و النسبہ حوراء مشر حاکم مذکور و اخبار دالہ بر این مطلب مسطور نمودہ ام
 تا معا محقق است کہ فاطمہ اطہر در رحم مادر کر بود لیس و تہلیل خالق مقبوس ہے

نمود و ناماد در در نہا ہے صحبت بداشت حکایت مبصر خود عاشر بعد از ولادت
 نیز زبان فصیح امر از صریح بوحی حق بنویس بدوش سید انبیاء و ولایت
 شوہر شری علی بن ابی طالب نمود و جہاد زن با کمال ہوا و اظہار در احوال بودند حوراء امیر
 ہاجر و مریم و این فقرہ و باب لا رتس مفضلہ مریم و اخبار دالہ مسطور شد
 و در مریم ابن و ضعیف مذکور نکرد بدہ تلافی عشرہ کاملہ فابک چہا مریم
 در مطالبہ کہ متعلق بحضرت علیہ است بعد از ولادتش بخوانا انما است کہ چون
 نوم جناب مریم در مقام ازاد و مستم با جناب برآمدند علیہ بدلول و یکم الناس
 بی المہک صبیحا سخن آغاز و کشف از خود را نمود و فرمود انے عبد اللہ و انما ہے الکتاب
 و جعلتہ منبیا ایمم بدایند کہ منبیا خدایم این کلام ایہ است ہر ہر بناری کہ بخی
 اذ انہا سہ خدا فاطمہ ان اللہ ثالث ثلثہ و برحق مسیح و ابن اللہ و ہر فقرہ بر باطلند
 چنانچہ ہر و بیان واضح البطلان است فرمود انما ہے الکتاب یعنی خداوند علیم
 توفیقہ را بمن تعلیم نمود پیش از ولادت تا مقدر فرمودہ کہ انجیل بر مریم سدا انکہ
 اکام نمودہ است مرا بچہ خود و قرار دادہ است مرا پیغمبر از انبیاء و در عہد جناب
 خدا بیان انما ہے الکتاب جعلتہ منبیا نیز لیکل است حکم بر بطلان عقیدہ مفرطین کہ
 علیہ را پس را خود بر در کار میدانند و ایہ است مستحکم بر فساد اعتقاد منکرین
 و کافرین بعینہ کہ او را فرزند یوسف نجار یا کاذب سخا خوانند پس حد اعتدال
 کہ طریقہ حق است بنویس جناب تعلیم کتاب از جانب خداوند و ہا با است چنانچہ
 در آیات چند مؤید این کلام در سورہ نسا اما المسیح علیہ بر مریم الی وجہ ہا ہے لدنیا
 والاخوہ و من المہربین و انہا در سورہ مائدہ مبصر ما بد و از علمک الکتاب صا حکمہ و

والتور بنه والا بجهل چون عیسای مسیحان را فرمود حیرت مردم افزود پس جوانان
و چشم و گوش بران کشودند باز فرمود که و جملین مبارک انما کنت و او صانع بالصلو
و انز کوه ماد من جبا یعنی مرا افراد داره حضرت پروردگار ما بر کف و معتد ره را
که قد کذارم و در هر سو که افتد کذارم و مرا امر فرمود که نماز بجا آوری و روز کوه بر شا
دستگان و فقر اسپارم چند آنکه در قید زندگانه هستی در روزگار و بر اوالد
و لم یجملین جبار استعبار مرا فرمود پروردگار عالم که بنیک کم تا مادرم مریم و از بنیکو
کاری تا او و خدمت گذاری بخانه من نکذارم و نکند ایند مرا چون دیگران اهل تکبر
و کردن کشان و بد بختان در اطاعت ما دزدان و دل سخت در محبت ما برد ما را کسلا
علی تو ولدت و بمو اموت و تو ایست جبار و درو خالق معبود مخصوص من و درو
ولادت هنگام رحلت با قیامت که زندگ محشود و محشر مردمان شود زمان فخره صور
چون انجامة معبود این کرامت را دیدند این کلمات شنوند ست از شناعة جناب
مریم بر داشته و پشیمان و ولسر گو کذا شنند للعیسیٰ بن مریم قول الحق الذی
بینه مبرون یعنی اینکه قصه اش من کور شد عیسیٰ بن مریم است نه لیس پروردگار و چنان
نصاروی اند که من فرزند یوسف نجار و کذاب سخا و چنانچه جمعی یهود برانند و
سخن حق و زانند در دست است اینچنین کور شد و حق او بی محابله و گفتگو مکان
لله ان یخند و لا یسبحانه از اقصیٰ امرافا تا بقول له کن فیکون منزله است خداوند و مثل
مانند زن و فرزند و هر چه را اقتضای تمویجی دارد و وجود موجود خواهد بود و علاوه
بر امان مسطور و در سوره مائده خداوند سبحان در مقام امتنان بعیسیٰ علیه السلام
و اذ قال الله یاعیسیٰ بن مریم اذکر بغیة علیک و علی والدتک اذ ایدت بر روح القدس

کلم الناس فی المهد که ملا و از علمت کتاب الحکمة و التور بنه و الا بجهل و از مخلوق
الطین کینه الطیر فنفخ منها فکون طیرا باذن و تبرک الاله و الا بر ص باذن و از حجر
الموتی باذن و از کفش بنی اسرائیل عند از جنهم بالبینات فقال الذین کفروا
منهم ان هذا الا سحر مبین یعنی خداوند عالم فرمود ای عیسیٰ بن مریم بخوان طریبا و در غم
خدا از این خود و بر ما درت هنگامی که قوه زادم تو را بتائید روح القدس که سخن گفتی
تا بر ما ان بغضنا حث و زمان طفولتیه و صغرتنا کولت اذ ظهورت تا عینیت تعلیم
نمود مرا کتاب حکمة و تور بنه و انجیل را بظاهری حقیقه و هم چنین شکل مرغی
از کل طین پروردگار و میگردم تو شین پس مرغی شد طایر باذن خالق قادر و کوه
ماد را دیده و بنیاد و مبر صراشتفا داری باذن ما و مردگان کور را زنده بر آورد
از کور باذن من پس از ظهور ابرایات و معجزات که محشود مردمان بود شرفیاب ابرایات
از تو کفایت نمود چون کفار از مشاهده معجزات و ابرایات ترا ساجد و کرامت ترا حاد
و سخن ترا شنیدند و گفتگو بد از بقرتیر اصحاب بقیسر و خبر را در باب تاریخ
و سیر چند صفت مقام و لقب نام از اایات من کوره و غیره از برای عیسیٰ علیه السلام معلوم
و سزاوارانکه مرقوم اندانند احوال آنکه متکلم بود و باقوم سخن نمود زیرا که کلمه الله بود
و ابر صفت مقام بخصوص و حق و داوره امام مخصوص است که فرمودند فی کلمات الله
النمات و در فرزند مریم کبر یعنی سید الشهداء سابقا من کور شد و او است
لسان الله و کلمه الله حقیق اینکه مسیح اول افراد صریح نموده بر بندگی حق تعالی و قال انی
عبد الله و جناب حسین ام اول شهادتین بیان نمود و افراد بر بنوت جدد و لایة بر
و بر آورد و امامت خود نمود و پیشانی خضوع و خشوع از اول ولادت تا آخر حیات و شهادت

خواهد بود و اما حضرت ابی عبد الله از حقیقت عالم بر نام و لایق نام و سبب نام
 بنی سبیل الله و سعادت در ترویج دین الله و جهان بیکر مظهر رحمت کامله خدا است
 سو او منظر حضرت عزت متعین عطا و مصداق موصوفات حق و محض برکات و وجود
 مطلق که حقا بقو موصوفات و عطا بقو جنات منتهی ممکنات از او نازل و بدو واصل او است
 درگاه رحمت اسعه که حق تعالی بر خلق کثرت و از این بکاء برادر بهر که گناه را از لوح
 دلتا زدوده و عالمی را بنجد متحضرش بخشوده پس او است خدای الواسعه علی عباد هاشم
 علیه روح الله با وجود نابید روح القدس بنور مرآت الجبل بر قوم بنی اسرائیل
 معجزات معده و انانیت علامای محسوس از او ظهور یافت چنانچه در اینر مسطور است
 که شکل مرغی را ساخت از کل دران از روح حیوانی داخل نمود و بر او دم هستی نمود
 مرغی کرد بدو را بنای بیخنی نخواهد بود که بقا و دوام هر موجود موقوف با قاضی وجود
 و توجه کلی از حق خواهد بود لهذا انصورت مرغ بزرگ نبود کرد بدو و گویند خداوند
 سبحان شب پر و خفاش را بنماید از اینر نامرمان از تصور صوت و خیال آن
 بدانند سر از خفاش پر و در کار حکیم زاد و اجزاء هر جان بند که خالق فرموده از تنه
 اجزاء ظاهر و باطنه آن حیوان و در خفاش مخفی اجزاء با یکدیگر فاش و بر اهل
 نظر ظاهر است چنانچه طیران دارد مثل مرغان اگر چه دو بال دارد نه چون مرغ و
 پر ندارد دندان دارد چون حیوان و پشه ضعیف و هواری است خود صورتش
 چون بوزینه و بی چشمهایش همیشه بجا بنامان و بالابین است مستش چون
 انسان و بی اخذ قبض چیز نمیکند و پشه را با دهان میگیرد نه ماده اش و پشه
 دارد چون زن آن که ابدانهاست اشامد و بچه خود را بدهد ماده اش جابض میشود

و هر جنبه در شب است و او بر خلاف ایشان در شبها در شش ماه به نادر و ثابت است
 سبب و موجود و شش ماه دیگر نابید و محض قوت نمیشوند و وقت که جفت خود
 دید چون انسان از شادی میخندند در جماع سینه بسینه میگذارند و بچه خود را
 همیشه در زیر بال تربیت میکنند و بال و پر و چشمی که حافظ از کرمها و سرها نابشدند
 بسبب لجه نابش افتاب را در اهلاک میکند هنگام پریدن لجه نابید حذب هوا در دو
 کند تا بهر تواند بر پرواز ابد هرگاه نابد کوی ابد عاجز از پرواز است و غیر از اینها هر صفتی
 از او و هر چیزی که مخالف جز و صفت بیکر است بر خلاف سایر مخلوقات که متناسب
 اجزاء حکیم ذاتا و خالق توانا امریک فاعبر و نابا اولی الاصدار شعر الحافظ
 نه هر که چهره برافروخت لبره زانند نه هر که اینر سازد سکند زانند هزار
 نکته نابریکتر از مواجیات نه هر که سز تراشد فلند زانند و هم چنین حضرت
 عیسی علیه و بعضی کوزان را بنیاد بر خیمه پاران را چون میرو ص شفا داد باذن حق سبحانه
 و تعالی لهذا رسول مؤبد غنای الله بود و اما هر یک از اینر هک و اولاد مریم کبری سیمای
 جناب سید الشهداء بتواتر اخبار و تکارث آثار محقق و معلوم و در اغلب کتب اهل
 اسلام مرقوم که مکرر مرغان بجد و حیوانات لا تعد و نابازن خدا موجود میفرمودند
 و هستی بعد از استعداد و جوشش به بخشوند و خداوند میان ولایت و استیلاء
 جهان و شفا امراض مختلفه بنامان دارد در دست خالق تربیت مقتدر حضرت حسین
 علیه و چنانچه در حیووش ما ثورات کرب و پیشانی حبابه و البیضاء که زبیه بود از
 دو سبب اینر خاندان نابا اینر همان شفا داد و رفع قرحه پیشانی در خردا من مود و غلا
 از او شد و از کور و چشم شفا بخشود و غیر ذلک و بعد از شهادت

رضای بسیار و امراض بشمار و کور و کنگ و کرا و عرج غیر از این حدیث ظاهر
در روضه مبین که ویر کن مرتب صحیح و سالم و بیافز و شجر مدعی کوئی بسوی نیکو
موج و نایب کرامت بنکر خلاصه اینکه این مطلب چون افتاب در صفای انوار اهل
روزگار بخیر و حسن و عیان روشن و آشکار است شجر مدعی کرد و زار و کوبیا
در کوئی دوست تا شفا نابدین جان و دلش از بود دوست و اینجای حجه الله
ولا زمره لا یزال الله استقام معراج معجزه علی بن مریم به صریح آیه مذکور احیای مرگان
از کور و انجاشان صحیح و زنده بود اگر چه این هستی نیز پابنده نبوده و دعای انجناب
در جنوباره اموات مستجاب میگردد و بظواهر روحی را بدان آنها میدید و از آنجا
آنچه را میخواست بر سید باین حجه که مظهر بعضی از اسماء و صفات الله بود و اما
هر یک از اسماء هدی و اولاد رسیده زان عالم که مظاهر تمام جمیع اسماء و صفات حق تعالی
بود مکرر احیاء اموات نموند و مردگان حیوانات و انسان را بولایت تمام و
سلطنت عام میفرمودند بسیار روح بخش جهان و جان عالم امکان بلکه عین جانان
حضرت تبارک الله ای عبد الله که از ولادت تا شهادت جمعی کثیر از مردگان را زنده فرمود
من جمله زنی که بر وصیت مرده بود زنده فرمود و بجهت وصیت من جمله طفلی که از میزبان
ان جناب از قتل بگریه نامرغور انداخت من جمله مقنول مظلومی که سوال از قتلش
فرمود اعظم من الکل بعد از شهادت اصحابش بر وزعاشوراد در کربلا به بیان شایع
ایشان را زنده نمود که با ابدان منحرک بسیاری و خواستند بر خیزند و در حین نداد
و فرمود ان شاء الله بکم لا حق و چنانچه بعد از شهادتش در شیای زدهم احیاء
اصحاب مذکور بن صیانت ایشان مسطور است بر تحفه ناصیه از کلام فاضل

در بند که غیر از این از معجزات پیش از شهادت چنانچه در صحیفه ثالثه در احوال
انحضرت برادر نموده ام اخبار را که بر مطالب مسطور در رجوع فرمایند و هم چون
او جناب علی بن ابی طالب معجزات مسطور و کرامات مذکور بظهور رسید محسود
خاکستان بر اسر ایل کردید در مقام مکرم او بر آمد چنانچه در این شریفه منقوله
و از کتب بیه اسر ایل عنک از جنهم بالبنات فغالوا هذا سحر مبین و لے خداوند
سبحان دفع و دفع مکاران و دشمنان را از او فرمود و کفایت شر با حدان را نمود
لهذا انجناب مامون بحفظ الله و مصون از مکر اعداء الله است مقبول بی الله
و التمسید بی سبیل الله نخواهد بود چنانچه بعد از آنکه در میثاق نیک عشره کامله
و اما حضرت سید الشهداء روح العالمین له الفداء چون عداوت و بدعت کفر
و خاستند و نجار شنیدند و مغایره دیدند علوشان و سمو مگانش از جهت حب
و سب که اشرف از جمیع اهل عالم از عرب و عجم بود و بواسطه فضایل بیحد و مناقب بی
عد که در حقش رسول الله صلی الله علیه و آله و معجزات بسیار و کرامات بشمار کرد و زنده
بسیار اطراف آنها را ظاهر می نمود علاوه بر جمال و کمال پسندیده و خصال حمید را
از سخاوت و شجاعت و مروت و قوت و فصاحت و بلاغه و سماحت و صباحت و معیت
و محبت و محبت را که از ابوبکر حسد کینه و عداوت پرمینه مکنون در سینه
ایشان فرزد بحال مثل انحضرت و ظهور عداوت خود بر آمدند و هر روز مکرر
جدید فکر می نازد و از این اشیان بظهور و بروز می آمد چنانچه از دنیا
اردم تا انقضای عالم همیشه پیشه کافران چنین و اندیشه دشمنان و حاسدان
بر این بود که هر یک از ان طیفوا نور الله باقوا هم و الله تم نوره و لو کفر المشکون

ایک بند

چند در حجاز از کبریا و صفای این
ضال ملک بد ارضی آن کز نری
هل ضیانه ایوان بر آید
پس از خان کمرش از کینه شکستند

فضل به گویند و انعام علیهم در بیانها عبادت خدا را نمود و نخبه بن چهل روز
 روزه داشت سخت کرسنه و لا غریب شد بخو که شیطان بر این جناب ظاهر شده و تمسخر
 نمود که ما بد بجهت و بکلمات صحرای اعلا کرد و ازان روزه کشود و به علیه این امت حضرت
 حسین را در جزایمت کرد و در سن سالگی روزه گرفت و از کرم هو او طول و روز
 کی سن آنحضرت نشسته کرد و در بر کبریا انجا لقا کرد و بدخواهش منظر افطار کرد و در هم
 چنین امیر مؤمنان فرمود انگاه رسول الله و اطلبید من مؤکر روزه داشتن
 بر اطفال لازم نیست و روزه بکشد در ناپنجش معروض داشت که چون قریب به الله
 روزه داشته ام تا هنگام افطار منسد و روزه منی کشایم جبرئیل نازل کرد و بد و امر
 نمود که بنجیل افتاب از وسط السماء معرب کشانند که روز و در ترشام شو چون
 هنگام افطار رسید بموجب قرار معمول و اسلام فاطمه بتول حسن بنا و چهار
 نفر هر شاد اما و بخشود و امیر مؤمنان شفاعت ابرار و شیعیان و ذرائع و
 دوستان را در قیامت متحمل کرد و بد رسول مجید آنها را جان و شفاعت گیر
 کند کائنات را بر مرگ داشت و خداوند متعال بخش کاه کاران از دوستان را
 تا اختیار جان بر او عنایت نمود سیم در همان اوقات که علیه در ناصیه
 میرد روز شنو که هر و شمر و و یحیی را گرفته و حبس نموده علیه ازان معما
 بجانب جبل و نواحی بحر شام تشریف برد و آغاز دعوت و اظهار بنو در میان
 مرد و مینمود کما قال الله تع ^{سوره الصف} قال علیه من مریم یا بنی اسرائیل
 این رسول الله الیکم مصداق ما بین بد من التوریه و مبشر رسول با در مرغید
 اسم احمد که فلما جاءتهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین و در حلقه دیگر بیان ^{سوره ال عمران}

کلام انور در امیر ما بد که خطاب به بنی اسرائیل فرمود که ایستکم ایمان کلون و ما
 من خون به بیوتکم ان به ذلک لا یبرکم ان کنتم ^{مؤمنین} و مصداق ما بین بد من التوریه
 و لاجلکم بعض الذبح علیکم تا آخر این مقدار در این مذکور و چندتا به دیگر آنکه علیه
 در هنگام اظهار بنو تا ام دعوت بنی اسرائیل را میفرمود که من پیغمبر خدا ام و تصدیق
 نور به موسی که پیش از من بود منتهایم و بشارت مکتب پیغمبر بعد از من که نام کرامش
 احمد است بیا میدهم و من بجهت تکمیل توره امده ام من ابطال ان و نایب و معجزات طریقی
 کلمات خود دارم و از برای شما میارم شما را اکاه منتهایم که از چه چیز خود را ایستاده
 در خوانه خو سپرده اید چون مصداق توره موسی هستم من مبطل ان بیایید تا باره
 از آنچه بر شما حکم موسی خواهم بود حلال کنم و بر شما ابواب سراز حقایق و کمال حسن
 خصال تا بابت معجزات با هرات کشایم و مستو نخواهد بود که بسیاری از معجزات علیه
 سابقا مسطور کردید باره دیگر بعد از این حد که خواهد کرد و اما ما حضرت
 علیه از امت یعنی حسین مظلوم چون ما مورد بر اطفال و لایب کرد و بد مصداق ^{سوره التوریه}
 انبیاء که خاتم مرسلین است و بیان احکام خدا از و قرآن که نافع و اکمل از کتب
 سماوی بوده است و بشارت داد عباد را به آمدن امام که هر یک بعد از یک ^{سوره التوریه}
 بتر و متر اهل زمین و زمان بودند و مظاهر اسماء صفات از حق سبحانه بودند
 اخوانها خاتم اوصیا است که قائم با مر الله و مظهر آیات الله و مقصدای همه ملت که
 و انبیاء و منتهای جناب علیه چنانچه گذشت و نیز معجزات مذکور و اظهار که
 معنیات مکرر میفرمود چنانچه در کتب معجزات انجناب مسطور و چند جزیه معتبر در
 اوابل صحیفه اولی بلکه تا اواخر آن مر بفر است چهارم جناب علیه بعد از اظهار

تا آنکه نایبش خون خامان میج و عجز کشته شد بود از پی اسر ایل چنانچه در
جنرم دارد امت مسکن و لا یشان چند رینه و بران کرد بد که محمد الله در این زمان
نه اثری از مقیم مقام با پی است خلاصه چون جنر فل جناب میج را عین شهود متالم
وماول بکریه و زاری شغول کرد بد شاگردان میج و بعضی از نا بعا نشد در کرم عیسی
در آمد بعد پنج هزار نفر از کوچک بزرگ و مرد و زن و چو شب در سید قال الحواری
با عیسی بر سر هم هل یسطیع بل ان یزل علینا مائدة من السماء قال افئوا الله ان کنتم مؤمنین
حواریون بعضی سبندند که ایا خدا نعم تواند که بر ما جماعه و ایزه از آسمان قدر
مائدة نازل نماید فرمود از خدا بر سید ذکر عذ قدرت نماید اگر از اهل ایمان و متلا
قالوا یریدان ناکل منها و نظمان فلوینا و نعم ان قد صدقنا و نکون علیها من الشاهدين
حواریین گفتند میخواستیم از آن مائدة آسمانی بخوریم و دل خود را مطمئن بنماییم و بر یقین
خویش بیقین ایم و بدانیم که تو راست گوئی و ما شاهد حال دین تو را مائده باشیم
لا جی جناب عیسی بر سر هم دست طلبید رکاء خالق و رزاق عالم کشود و عرض کرد که اللهم
ربنا انزل علینا مائدة من السماء لکون لنا عید الاولنا و اخرنا و اینه منک و ارزقنا
وانت خیر الرزقین یعنی اینچنین عیسی و ای پروردگار ما فرو فرست مائده از آسمان
بر ما که این زمان عید نازه باشد بر ما بندگان و علامت دایسته باشد از جانب تو
بر من مردمان و رزقده ما را که تو بهترین از همه رود دهندگان قال الله ای منظرنا
علیکم من یقیر بعد منکم فانی اعدیبه اعدایه اعدایه اعدایه اعدایه اعدایه اعدایه اعدایه اعدایه
رسید که مائده بر شما نازل میگم و پی بعد از نازل آن هرگاه مکفر از شما مردمان
گفزانان نمویا آنکه کراه و کافر بخیزد و رسول خدا کرد بد او را عذایه شدید بنمایم

که احد از احد نماز امثل ان عذاب نکرده باشم انگاه دوزخ شنبه پنج فرزند و دو
ماهی بران از آسمان بر ایشان نازل کرد بد عیسی و ماها را الله لعنه نموند و ماهی را
قطعه قطعه فرمودند بنوسط اشاکردان بر من مان از پی و جوان دارند همه خوردند
و سیر کردند و دوازده طبقه نان با گوشت ماهی را با آمد پس عیسی همه مردمان را
در خنده داد و خود را حواری و اضرار با پی ماندیم چنین هر دو شایسته معونین
ای سغبان چون از کرامت سخاوت میر که و شرافت حضرت با پی عبد الله م مطلع
کرد بد میج این امت یعنی امام حسن مجتبی را کرد در مجلس بیعت و بویز هر جناب شهید نمود
شیعنا انجناب خدمت حضرت با پی عبد الله م شرفیاب کرد بدیدند از موائد ظاهر باطنه
انجناب فوضات فوالمسیرند از نعم تظاهر و شرف ماکولان فرزند رسولی
خودند از سخاوتش در هم و در بنار میجند چنانچه بر منبع اخبار معجزات انجناب مخفی
نیست در صحیفه ثلثه مغلفه با حوال انجناب نوشته ام در جمله مکرر امیوها
مختلف خواسته در غیر وقت و غیر محل مثل انار و انکور و در طب مکرر گوشت مرغ بران
و اموان از فادر سبحان طلب میفرمودند از برای شیعنا و فوراً میر سید حاضران
میل می نمودند نکراد طلب از ان و اب از حضرت ما ب می نمودند و می بارید نا از زمین
و در شهر کوفه اسلعه نمودند احباء کوفیان را از بزرگ و کوچک حیوان ایشان
کردند چنانچه در بجا را از عیو المعجزات مرویست انجماعت کفران نعمت عصیان انحراف
نموده دست شمشیر بر خو و کناش کشودند همه را نشنه شهید می نمودند غایب خداوند
فما رجبارد در دنیا و آخرت شمشیر ابدار و عذابا در همه را مغذ نموشتم آنکه جناب
عیسی بر سر هم بعد از اظهار نبوت و دعوت نبی اسر ایل با معجزات معده مذکور

که از جانب هر دو شش شش نه می شود پس در هر چند پیلای طس اخیال ان تو که عیسی را
رها نمائید به جماعتی اسرائیل مانع بودند در فعل انجنا بشتر تر حنیب بحرص می نمودند
چو کار بر پیلای طس نعل کردند طریقی اب طلبیده و دست خود را از ان شست که بغیر من
بر خون دیگران سر عاقل بیکاه باز نمی کشام و دست خود بخون مظلومی نمی آلام
اسرائیل گفتند که خون او بگردن ما و اولاد را حصار مانا دنا چار حکم شد که چند تا با
بر ان پیغمبر معصوم و در اندکاه مجننه را کشتند بش بدان جماعت سپرد ان خلق بیجا چشم از
خوبی نه و دست زبان بظلم و عدوان کسورند انچه توانستند گفتند و کردند انواع
بجری را انجنا آوردند انحضرت در انجان زبان بدین مقال گوید که ایله ایله لما اشتقا
نا انکه ایله ایله لما اشتیقانے یا انکه الے الے لما اشتیقانے مفاد جمله اینکه الهی الهی
چرا بخود را کشتند و انحال غایب بناگاه از میان رفت و از ساعت شش از ان
روز تا ساعت نهم که سه ساعت شد فاقه و تار بو پس از کشف انظمن انحضرت تا از
بلند فریادی کرد که زمین منزل کرد پدید اجزاء انا و افعی انقلاب یافت و سنگها و
برها از هم شکافتند و منان قدیم با عظام ریم بیرون آمدند که بعضی مردمان ایشان را
میدادند پس عیسی بجانب آسمان عروج نمود شمعون قورنی که موکل از بت انجنا بود
بصورت انحضرت تجسم کرد و بد بردار کشید شد متی با بش بسته کرد و هر چه فریاد
میکرد که من عیسی نیستم که از او نشیند واحد از او قبول نمود و مفتول کرد و بد چنانچه در
قرآن مضرعاً بد ان الذین اختلفوا فیہ فی مثل منہ ما لهم به من علم الا اتباع الظرف ما
ضلوه یقینا بل دفعه الله الیه و کان الله عزیزاً حکیماً عیسی که انیکه اختلاف کردند
در باب عیسی هر اینه در شانند علی ندانند مکر از و کمان سخن می گویند نه عیسی

بر دار کشیدند نه از او اقبل رسانیدند بلکه خداوند حکیم با افتاد انجنا بت ایجاب
آسمان بالا کشانند بمقام ملک که رسانیدند در خبر است که هنگام عروج عیسی خداوند
نعم فابصر الارواح را کاشانند روح مقدس او را قبض فرمود انگاه بیادگاه فریش پیا
داد کوبند انجنا پیرا هنی از پیشم که مریم باخته رد و خند بود و بر داشت خطاب مید
که زینت اهل دنیا را از بر خود دور کن و انگاه در محل ملک آسمان میو نما شعر لغوی
عیسی پیرا من از پیکر برار پس قد بکذا رسو کوی بار مید بینا با و بر همان شد
ما سو سر مائه هجران نشن و صل اکر خواهی نه می و در شو عور شو از نایه
تا سر نور شو و چه خوش گفته حکمی این در فر افتر من منظور بران مرد فر
چند خواهی پیرا من از بهر تن تنرها کن تا خواهی پیرا من انجنا و اوسته شو
کر بعد مرگ مرده ات عا را بد از کفن مؤلف گوید اگر جناب عیسی م ثبوت وصال
و ذوق و تحال بو بیت المقدس شناخت و صد مائے اندک باور سید و بی شهید
نکرد بد مقام فرشتگان یافت عیسی از امت عالم شهادت و مبنای محبت یعنی کران
تا عاشقان با و فارو طناد و بحکم پیرا بد بینا د و این تا بد جمع صدقات عیسی بلکه
مصائب کل انبیاء و اولیاء را در یکروز بوجوش رسید شعر انچه بر پیغمبران یکسر
رسید جمله بر فرزند پیغمبر رسید جمیع صدقات مقصود در جهان را بر جان فرخ
و بازان خرید و در میان بازان و برادران و جوانان و حبان و مال و عیال و زنان داشت
و در بکوی دوست گذاشت چشم از اساس و لباس بدن و پیراهن و تن و کفن پوشید
تا ساغر شهادت پوشید در روز شهادتش برخلاف عیسی از مقام بلند عرشه
زین بر و فرشتگان و امثال عالم امکان انقلاب یافت و کشتی زمین و آسمان چون فلک

بے تابان اضطراب پذیرفت و عالم تیر و تار و بادها می مخالف و عباد رز و مزاج
 اشکار کرد بدین مین چون جسم پر خون حسین منصف کن بد از میان بطمان ۵
 عرش صند بے نشینند که اینها الامه الخیر الصلاه فانی اینفیت بندها لا و ظلم الله
 لفظ و لا اضحی بعباده ای منت کراه که کشید سبط رسول الله دامو فو بواب عبد بن
 فطر اضحی نکرد دیدم چنین را از زمان و هنگام بروز شهادت اختلاف در میان
 بکشد شفا دل حاصل کرد بدین بجهت کشید حساب شد بر خجی بخیال آنکه عشر کرده و باره
 با احتمال آنکه شاید در کین گاه ایشان خیزد گفتگوها حاصل شد و لکن شبهه لهم در
 احتمال جان مطهر از ذوق ضلالت شوق اتصال از جسم انور پاک نال و پر کشود و
 در پیشگاه نازگاه جلال حضرت اله و اصل حضرت رجعت بر پیکر با مقام در حضرت
 و حلت طلبید بعد از هفت ساعه که مردمان چون جسد بیجان و جسم عالم امکان
 بے روح روان بود جسم انتخاب سر از سجده شکر برداشت و اظهار هستی و حیث و ظاهر
 جسمانی بے توجه حیات بود از دشمن بر کرد ان بدت امده اینچه توانستند صد مرتبه
 و نیز در نیزه و شمشیر بر انتخاب ساینند تا آنکه سر از بد جدا و بر فوک نیزه ها زدند
 و با طراف بلاد و بجا مینا نیزه ها و نیزه بد که در اکتاف بلاد کرد سینه و لباس
 و اساستن اتمام غارت و بجا نمودند حتی پیراهنی را که چندین جا بشیر مجتبه نیزه و نیزه
 چاک چاک بود و در این شریعت همین لباس خونین کفن نه میدان راه خدا است از
 تا انجمن نازنین بودند چنان فانی بے الله کرد بدید که هیچ چیز از برایش نماند
 بنیان حبه چنان نقاب بے یافت بر بقا خدا که ابد الله خواهد بود لا تحسبن الذين
 قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون و تفسیر ظاهر اینها که کشید

و با طراف بلاد و بجا مینا نیزه ها و نیزه بد که در اکتاف بلاد کرد سینه و لباس
 و اساستن اتمام غارت و بجا نمودند حتی پیراهنی را که چندین جا بشیر مجتبه نیزه و نیزه
 چاک چاک بود و در این شریعت همین لباس خونین کفن نه میدان راه خدا است از
 تا انجمن نازنین بودند چنان فانی بے الله کرد بدید که هیچ چیز از برایش نماند

و اما اجناب علیه السلام بنا بر اینچه معتمد بضاری مشهور در انجیل در مسطور است
 آنستکه پیلاطس مرقوم از آثار عظیمه عجیبه که دید ترسید حاضران گفتند که پس
 خدا را کشیم و مغضوب شد ایم و چهار دزن مؤمنه بر حال انتخاب کس به میکردند
 و عیسای اسیر که داسپنداده همان وقت فانی فانی و پوسفتای از تابان عیسای
 داده و جسد انتخاب از پیلاطس خواسته و بیکان کفن کرد و در فن نمود و بعد از
 روز دزد شد مجاور چون سپاه داد که در منزل جلیل بر بد عیسای داملا فانی کشید
 همه شاگردان بمنزل معمود رفتند خدمت حضرت سپیدند و انتخاب ایشان دامامو
 نمود که در اطراف اکتاف لا نایب بر بد مردم زاید بر فرعونت نمایند و مقامات
 ثابتاً خواهم بود و بموجب عدل حق نعم مؤمنان بمن و تابان شما فانیات طلبند و
 فوق کافران میباشند و مزجون تابان عروج کم امتان من هفتاد و دو فرقه
 شوند از این جمله یک نفر بر صراط حق و دیگران بر باطل خواهد بود منم اتمه مفصل
 و کثیر منهم ساء ما کانوا یعلمون و اینظایفه که بر حق اند تابان محمد عربی است
 و انی مبشر رسول با پی مرید اسم احمد و تفسیر اینها به سابق گذشت و نیز فرمود که من
 نازل از آسمان در داخل رفان فرود میام و قتی که فانی ازال محمل ظاهر شود و با ایمان
 او در مقام کف و انگاه جمیع بود و بضاری تابع من خواهند شد و بن خدا یک
 میشود مؤلف گوید بعضی از فقرا این کرد در انجیل در تفصیل حالت عیسای بر مریم
 مسطور است و انفاست با مضمود و ابهر شریفه که خداوند میفرماید در سوره صفه
 که یا ایها الذین امنوا کونوا انصارا لله كما قال عیسای مریم الخوارین من انصادی الله
 قال الخوارین نحن انصار الله فامنت طائفة من بنی اسرائیل و کفر طائفة فابطلت

امدوا علی عذمتهم فاصبحوا ظاهرين بغيره خذایتم میفرماید بگروه مردمان و مؤمنان
 بخداوند سبحان و رسولش خاتم پیغمبران باری نماید بر خدا را و باریان حق باشید
 چنانچه عیسی بر سریم اصحاب خود را فرمود که از میان شما که مرا باری مددکاری در راه
 حضرت باری نماید خود را بون کفند ما یاوران و مدد کاران حق و برحق هستیم انگاه
 طایفه از پیغمبر ائمه را و در نزد باری کافر شدند پس ما مؤمنان را تقریب اید و نمایند
 نمودیم بر کافران و اید و بیکر اید چهاردهم ال عمران که فلما احسن علیهم منهم الکفر قال انزلنا
 الی الله فانا لخالقون نعم انضار الله انما بالله فاکتبنا مع الشاکل بالجملة نازلان جناب
 عیسی بعد از طلب باری نمودن انجناب فیل بودند و از ده نفر در رویج در نزد او نشاند
 و در اطراف مردمان را دعوت میکردند هر یک شاکر دانی داشتند که در رویج این باری
 و در اطراف گذاشتند چنانچه احوال بعضی از ایشان در سوره بقره و قرآن مسطور
 و احوال بعضی در اخبار مذکور و سرگذشت بسیاری در تواریخ نصاری مسلمانان
 مشهور است و این مختصر کنایه بشخصی از این باری را در رویج کلام در مقام
 باری در خدا از جان نکل شدند عاشقان نگوشتند مثل عاشقان عیسی است
 که در روز شهادت همت نامرین بر روی طایفه کافر شدند اجابت نمودند و
 طایفه باری بودند بر خدا را و میدانستند که بیکترین صدقات و احسانها
 میشود عاشقان و مستان کوشیدند تا هفت تن کام شربت شهادت نوشیدند
 و ناز و زقیامت جمع انبیا و اولیاء و ملئک استانها در مقام تحیت سلام بر ایشان
 میگویند السلام علیکم یا اولیاء الله واجناته السلام علیکم یا اصفیاء الله و اولیاء
 السلام علیکم یا انضار دین الله السلام علیکم یا انضار رسول الله تا آخر زیارت

مشهور و بوارث با بر پنج نفری کافران و مخالفان و امت عیسی چنانچه در انجیل
 که در نزد یضاری معتبر است مسطور است علاوه در جزو میر است مشهور است که هفت تن
 دو نفره میشوند بکفر از ایشان ناجی و نهمه هائل هستند کلی این فرق را جمع بر این
 سه نوع است اول بعضی که بالو هیت عیسی و بعضی که ترکیب خود را در انیم ثلثه یعنی
 وجود و قدرت قائلند و از ده نفر اندر ویم ملکانه که تابع ملکاء و روی
 نباشند بالو هیت روح بتدارع لا هو ت سوت قائلند و میگویند عیسی کشته شد
 بیست هشت طایفه اندر سیم منظر که مریدان حکیم منظر اند خدا را بر هویت عیسی
 داشتند چون نایش افتاب بر وزن و حوان سیر و دو طایفه اند مجموع هفتاد و دو نفر
 اند در این باری عقیدت چند طایفه ایشان مشهور میان مسلمانان است محمد ایشان
 بچند قسم منقسم شده اند اول که بموجب ایه شریفه که خذایتم میفرماید که وان من اهل
 الکتاب یؤمنن به مثله مونه بعضی از یهود و نصاری ایمان بعیسی پیش از فوت و دارند بعد
 از آن و میگویند که انجناب نده است نمره است و در آخر الزمان بر زمین فرو خواهد آمد
 زندگانی نماید فرزندان او بسیار شوند انگاه وفات کنند و این طایفه خلاف است بر آنکه مسلمانی
 و جمعی از نصاری معتقد اند موت عیسی انگاه جو تشریف اقامت در یم جمعی کافر شدند که گفتند
 انجناب بر خدا است چنانچه در قرآن در سوره مائده در اول و ایه میفرماید لقد کفر الذین
 قالوا ان الله هو المسیح مریم چنانچه تفسیر شد که نشسته سیم در دو ایه دیگر یکی در سوره
 مائده میفرماید لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلثه و قال الله له واحد و ان لم یکن
 عما حقولون یمن الذین کفروا منهم عذاب الیم در سوره نسا که میفرماید یا اهل الکتاب لا
 تغلو بی و بنکم ولا تقولوا علی الله الا الحق انما المسیح عیسی بر سریم رسول الله و کلمه القاه

الی مریم و روح منه فاموا بالله ورسوله ولا تقولوا لنساءنا هو خير لكم انما الله واحد سبحانه
 ان يكون له ولد الخ واین از این جهت است که قافله پیش خود نهاده و قائل به تثلیث بر پدر
 و پدر روح القدس شده اند هر سه را خدا میدانند و اجزاء عقاید آنها را در این باب چهار
 چیز است چنانچه در خاتمه پس از این مسطور و میثاق مشهور است پس از این مسطور
 مبغض باد که زن پسند گفت ای مسیح ان يكون عبد الله یعنی خداوند میفرماید که علیه هیچ استنباط
 و استنکاف نداشتند و از این که بنده خدا نباشد بگریه نازان شما را چه افتاده که او را خدا
 میگویند ایضا از برای تنبیه و آگاه ساختن ایشان خداوند نشان خطاب بعیسی
 فرماید یا عیسی ز مریم و انت قلت للناس اتخذوا بی الهین امری و ان الله بغیر العیسین
 مریم اما بوقوعی گفته که از غیر از خداوند عالم مراد در مراد و خدا بذا باینده قال سبحانه
 ما يكون لى انى قول قال ليس لى بحق عيسى عن من كرم خدا و ندا من قودا ما كى ميدانم از
 اینکه شریک داشته باشم من هرگز نمیگویم چیزی را که سزاوارد من نباشد ان كنس فله
 فقد علمته تعلم ما بى نفسى ولا علم ما بى فضل خدا اما اگر گفته باشم تو میدانی که تو عباد
 العباد و از صفتها آگاهى ما ظنكم الا امرت به ان عبد الله ربه و بكم نكفم مكر الخ
 ما موثوم که عبادت کنید خدا را و برورد کار خود را و كنس عليهم شهيدا ما رمت فيهم فلما
 توفيتهم كنس اننا الرقيب عليهم و انت على كل شى شهيد مرگواه و شاهد بود در میان
 ایشان تا در جهان بود و نگاه که مر از میان ایشان بر خود بر حال آنها آگاه بود
 و هستی ان بعد هم فانهم عبادك و ان تغفر لهم فانك انت العزيز الحكيم اکنون هم انجا آمد
 بی چون اگر عباد را بخواهد آنها را پس بندگان تواند و اگر ایشان را بیاورد تو عز و ز غایب
 و قادر بر جمیع اشیا و کل ما سوا طایفه سیم و چهارم قوی بر تناسخ و حلول قائل

مثلند گفتند که حق در کسوت عیسی حلول نموده و او است در معنی خدا و در ظاهر
 رسول حقیقت او است تا در مطلق و کسوت و شکل او است مظهر حق بهین طور
 ان حقیقت صفت در هیاکل اوصیاء او حلول نموده و تا این زمان نیز میگوید
 که مظهر صفت عیسوی و مظهر این مقام معنوی است شخصی است که در و
 ثابت ابنا لیا مسکن دارد و او را ناپیچ نامند و پس خود را از اوصیاء بطرس میدانند
 طایفه ششم و هفتم قوی بر تیریه تفریط در حق علیه سخنان ناخوار گفتند چنانچه
 پروردگار مبغض باد در سوره نساء ویر صد و پنجاه و بیستم و بفرم و قولهم علی مریم
 طبتا نا عیلما بالجملة بعضی بجهت مواظبت جناب کرنا پیغمبر مریم زاد تربیت تعلیم عیسا
 و مراقبت بسیاری از احوال گفتند عیسی از جناب کرنا موجود شده و بر سر او ریس
 یوسف نجار گفتند زیرا که مریم در اول امر نامزد او بود و بعد از ولادت و ظهور عیسی
 نیز مراقبان و بر سر او بود چنانچه سابقا در دو مقام مذکور شد خاتمه یافت
 فقیر گوید که بعد از بیان آنچه گذشت سزاوار است که در الجملة از عقاید عامه فساد
 و این زمان مذکور شود که بینه را جبر نماید بعد از رفع عیسی چهار تن از حواریون
 چهار را بجل فوشتند مختلف اللفظ و در معنی مرتب بهم است تا بدک اخلاصی اول
 ارجل فیه که کفایت افعال احوال و سیر جناب عیسی در آن مندرج است و سیم ارجل
 میرش که خصال سلوک انجناب است سیم ارجل او ما چهار را بجل فوختا است
 و در این دو کتاب نیز کی از سیر سلوک و بعضی از افعال احوال و احکام علیه
 در آن مرقوم است سایر حواریون که احوالشان اجمالا بعد از ذکر قومه میشود هر یک
 رساله و کتاب نوشته اند یعنی بر مواظبت مرید و دعوت ایشان بدین علیه و هر یک

شصت و نهم
 صفت ایشان که زبان میگویند
 گفتند بر این صفت بنشیند

بودند از بد نش و در او ز نامش پدید شد یعقوب و مملکت اسپانیا بنا شد و عوتم بود و هشت سال
 بعد از دفع عیسی اول و از اعراس شهید نمودن فیلیوس را در مملکت شام و میان شهید
 نمودند و قمار دهند از با بجان و غیره و عوتم عاقبت مرگ شهر کلا بین بر او شود
 بن خیم بنزه ظالمی شهید شد و مدفن کشت بر مملکت هند و فارس ایران و از فرزند عوتم
 نمود در شهر ای که در اسلامک از استیت پرستان زند بود و شش را کند و شهید
 شد اما جناب منی چون هفت سال از دفع عیسی گذشت کتاب انجیل را بر زبان غیره
 نوشت از ارضه بینا مقدس و مملکت افریقه گذاشت در مملکت حبش ساکن
 شد حاکم حبش را بدین عیسی در او برادر حاکم در بیت پرست بانی ماند باقیه عداوت
 نمود و با سایر پادشاهان و پادشاهان شد و قهر را شهید نمود اما لیث که او را ه
 کرد و هم بود او کویند و قومی او را اند خوانند در ارضه بغداد و موصل آنکه بجانب
 شهر ایران آمد و جناب شه معون از مصر بعزل ایران میا مد بهم هم دست شد دعوت
 مردمان می نمودند اهل عراق بم با هم منقوش شده هر دو اگشتند یعقوب بن خلفا
 در بینا مقدس عا کبک میب و دعوت نمود اهل بینا مقدس عاقبت بر او تاخند و
 از پایش در انداختند پس ظالمی سندان به بر سرش زد و شهید شد و نیکو که بجای
 یهود اسخر بوط مرد و از حواریین کشت و اظاکیر حلب از انجا بر ارضه روسیه آمد
 و هر جا دعوت نمود عاقبت از اسنکار نموده فشتن را بد با انداختند و اما جناب
 یوحنا در بینا مقدس آنکه در و آمد امپراطور او را گرفت و در دین و غیره خود
 هتاد پس از ساعتی یوحنا سلاطین و املا و فرمان داد در جن بر او را حبس نمود
 و مانع از هر چه بود در دهانجا کتاب مکاشفات را مرقوم داشت که الان معتبر است

و مطالب جعفر بن نفوسه چنانچه گذشت پس از وفات امپراطور بیزان آمد و در یک از
 شهرهای اسپانیا و آمده و در انجا کتاب انجیل را نوشت و در دهانجا وفات نمود و بد
 صد و هشت سال بروج دین عیسی را نمود و هر یک از حواریون را شاگردان بسیار
 بود که هر یک به دستور العمل ایشان در بلاد میشتند و بار سال مخصوص و بروج
 می نمودند چنانچه در کتب مقبوضه و در انباری مسطور است از سلاطین مقدس و بی
 که اول در مقام امپراطور بیزانیه بر آمد و بطریق معاد و ش بود که حاکم شهر شد و زبیر
 شریعه عیسی را بلند نمود و در عیسی را نقش علم خود کرده کلبای بسیار خشتند
 و سلطان بنده را هم او بای شد اموال بسیار از در و در بنار و در و در و در و در
 داشت از بروج مختص از احوال مختلفه بجانب مریم و عیسی و حواریون و فرقان ایشان
 ایشان که نگاشته شده

قلم
كاتب
هذا

هذا هو الجلد الأول من كتاب الشجرة



در اثبات
انکه کتاب ساریه
سکه شرعیت دارین احکام
شرعیت عراده و روح اسلام و مقوم
ملت بیضا العالم بالکتاب السماوی و السماوی
الضابط و صاحب البدق الملامه المذنب و المذنب
الثالث عشر و العقل الحادی عشر و
الفقه و المجدید و المجدید و المجدید
العالم الغافل و المجدید و المجدید
الکامل المتق

محمد
تحریر

